

بسم الله الرحمن الرحیم

دو ماهه

حقیقت

علمی- فرهنگی - جهادی

سال اول، شماره‌ء اول ، ربیع الاول- ربیع الثانی۱۴۳۵هـ،ق- جدی-دلو ۱۳۹۲هـ،ش

◆صاحب امتیاز :

کمیسیون امور فرهنگی، امارت اسلامی افغانستان

◆مدیر مسؤل:

❖احمد تنویر

◆معاون :

❖عبدالله شهید

◆هیئت تحریر:

❖حسن مبشر ❖ جمال زرنجی

❖سعید بدخشانی ❖ سید سعید

❖سعادت کامران ❖ سمیع الله زرمتی

◆دیزاین :

❖زلمی افغان

تماس:

Haqiqat_mag@yahoo.com

آنچه در این شماره میخوانید:

تذکر:

جز سرمقاله دیگر محتویات مجله انعکاس دهنده‌ء افکار و نظریات نویسندگان است.

شرح تصاویر روی جلد:

پشتی اول:

قله نوشاخ ، که به بلندی ۷۴۹۲ متر از روی آب بلندترین قله کوه های افغانستان شناخته شده است ، قله نوشاخ که دومین قله بلند سلسله هندوکش است در شمال غرب ولایت بدخشان واقع است .

پشتی چهارم:

مسجد جامع هرات ، یکی از بناهای کهن وتاریخی افغانستان.

سرمقاله





از زمان تهاجم و تجاوز اشغالگران امریکایی علیه حاکمیت امارت اسلامی افغانستان، (درسال ۲۰۰۱م) درتمام دوران سُلطه بیگانگان، بر سرزمین و سرنوشت ملت ستمدیده، بدترین سالهای تاریخ کشور سپری شدند، دشمنان قسم خورده اسلام و مسلمین به بهانه های واهی (مبارزه علیه تروریزم، آوردن دموکراسی، حقوق بشر و ممانعت از کاشت و تولید مواد مخدر) جنگ وحشتناکی را به راه انداختند.

حقیقت اینست که جنگ امریکا و دیگر قوت های متجاوز، تنها در قسمت نظامی منحصر نبود بلکه آنها، به جنگ وسیع تبلیغاتی نیز روی آوردند ؛ که به مراتب خطرناک تر از جنگ نظامی می باشد، آنها ضمن تهاجم نظامی، علیه فرهنگ، فکر، باورها واندیشه های ملت مسلمان افغانستان نیز هجوم آوردند و راه را با فجایع بسی ناگوار مساعد ساختند.

در برابر این همه نا بسامانی ها، امارت اسلامی افغانستان به نصرت الله سبحانه وتعالی و به همکاری ملت بیدار و دین دوست خود تلاش های شبانه روزی را تداوم بخشیده وهمه سنگرهای مقابله و مقاتله با کفار و اجیران فرومایه آنها را گرم نگاه داشته است.

مجاهدین امارت اسلامی افغانستان قسمی که در سنگرهای نظامی به مردانگی به دفاع از حریم اسلام و سرزمین افغانستان پرداخته اند، همچنان سنگرهای فکری و فرهنگی را خالی نگذاشتند و در این قسمت نیز خدمات بزرگ، مفید و چشمگیری را انجام داده اند، مجاهدین امارت اسلامی همانطوری که خود را مسئول صیانت و دفاع از خاک و سرزمین کشور می دانند، از این بیشتر خود را حافظ ارزش های اسلامی و پاسبان فکر و ذهن هموطنان خویش دانسته و از این ناحیه نیز، با تمام نیرو و توان در مقابل هجمه های سنگین فکری و فرهنگی دشمنان چون سد سکندر با دلیل و حقیقت ایستادگی نموده و می نمایند. ..

اینک مجلهء "حقیقت" برای بیان حقیقت به ملّت حقیقت جو و مسلمان افغانستان در عرصه خدمت به فرهنگ و ارزشهای علمی و دینی در کنار دیگر نشرات و مجلات اَمارت اسلامی آغاز به فعالیت می کند، تا مجال نو و فرصت بیشتری را برای همه دلسوزان کشور، علماء، اندیشمندان، پوهنوالان، محصلان، قلم بدستان، نخبگان و پویندگان راه عزت و آزادی فراهم نموده و زمینه خدمت بیشتر را مخصوصا برای برادران دری زبان کشور مساعد سازد.

حقیقت، مجله ی برای انعکاس حقایق ملت و وطن عزیز افغانستان خواهد بود و نشانی دیگر از احساس دلسوزی و مسئولیت پذیری مجاهدین امارت اسلامی، که در راستای مبارزه فکری و فرهنگی با دشمنان حق، برای همه، مجال شنیدن و دیدن حقایق را داده و همانطور که دیگر نشرات امارت اسلامی، نقش بسزایی در تنویر افکار عمومی و روشن گرایی داشته و روح حماسه و بیداری را در ذهن، فکر و روان افغان ها دمیده، این مجله نیز در ادامه همین اهداف و پالیسی مبارک، برای هموطنان آماده خدمت و فعالیت می شود.

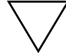
بخاطر حقیقت بودن (حقیقت)، کمیسیون فرهنگی امارت اسلامی ونیز اداره مجلهء حقیقت از تمام قلم به دستان با احساس کشور، که مبارزه در برابر تجاوز را از فرایض دینی و وجدانی خود می پندارند، تقاضا دارند که همکاری همه جانبه خود را از حقیقت دریغ ننموده و در راه تقویت، به پای ایستادن و پرمحتواشدن این مجلهء جوان، سعی خود را به کار اندازند ؛ و توسط مقالات، تحلیل ها، اشعار و درعموم همکاری های تحریری (علمی و تحقیقی) خود این مجله را بیشتر غنی سازند، تا در راستای مبارزه قلمی در جهاد کنونی سعی بیشتر به خرج داده و این سنگر جهادی را گرم نمایند.

ان شاء الله جای بسی امیدواری است که این مجله نیز چون سنگر مهم فکری در مقابل تبلیغات زهر آلود و گسترده دشمنان، تبدیل شده و به نماد حقیقی اتفاق و اتحاد، همدلی و صمیمیت، اخوت و برادری در بین کل هموطنان عزیز منجر شود و با ارایه وقایع و محتویات حق به جانب، سنگری برای قلم بدستان با احساس شده ؛ و این حقیقت را در اذهان همه روشن بسازد که مجاهدین امارت اسلامی افغانستان، همانطوری که با حضور پر شور خود، در سنگرهای نظامی به دفاع از اسلام و خاک در مقابل متجاوزین و غلامان حلقه به گوش آنها به مبارزه می پردازند (و به اصطلاح جنگ سخت افزاری را به پیش می برند) ؛ به همان ترتیب با حضور در سنگرهای فکری، تعلیمی و فرهنگی خود نیز با استفاده از مغز و قلم شان، جنگ نرم افزاری خویش را با توکل محض بر ذات یگانه الله جل جلاله به پیش می برند. ان شاءالله!



اسلام و نظریات سیاسی

مترجم:
عبدالله گل ریان



قسمت اول

نویسنده: مفتی محمد تقی عثمانی

تبرک ازغیرمحل آن

حمدوستایش خدای راکه انسان رابه کرامت معنوی وقالب مادی احسن تقویم ازموجودات ذیروح دیگرمتمایزنموده وبااستعمال قلم وبنان، حضرت انسان رامفتخرگردانیده است.
درود به روح معظم یتیمیکه باشنیدن اقراء، کتب همه ملل وامم رامنسوخ اعلان فرموده است.
سلام به خوانندگان عزیزیکه چشم های گرانقدرخودرا بامطالعه این سطور بی سروبی پا خسته مینمایند.
عزیزان میفهمند که در زندگی دیار هجرت، نداشتن جلیس هم سن، هم طبع وهم فکر مشکلات دوری ازخانه و کاشانه رامضاعف میسازد. بنده که کدام شغلی ندارم، سنگینی این زندگی را با ملاقات مهمانان و مطالعه کتاب سبک میسازم.
روزی مهمانانی تشریف آوردند که یکی آن نسبت نزدیکی سن بامن، موافق طبع بود ودیگریکه درموهای محاسنش آثارسفیدی دیده نمیشد،ولی بادل صفا وخوش طبعی، بشاشت وذهانت درچهره اش نمایان بوده وجای حوصله، تحمل وملاقات باامثال من را استغنای علمی اش تنگ نه نموده بود.
باهم بودیم، ازهرسووموضوع چیزی گفته شد،درآخر جوانی که باهم دید و وادید داشتیم ولی اسم گرامی اورا نمیدانستم،گفت :قصد داریم تامجله ای را چاپ نماییم که محتویات آن به زبان دری باشد.
گفتم کارخوب است.
باخودگفتم، جوانی رفت ونوبت پیری رسید،عمرم شصت وشکست است. امابرای اینکه ایشان هم نرنجند، اظهار داشتم، نه توان نوشتن مضمون بِکرمانده ونه حافظه توان تحلیل مسایل روز و سیاسی رادارد.
گفت خیراست، هرچه باشد، مابه قسم تبرک نشر مینماییم.
به دل گفتم، ایشان نیز امیدی جز تبرک ندارند، ولی من نیز محل ومنبع تبرک نیستم، زیرا تبرک به شکل خاص آن ازاشخاص زاهد ومتقی نسبت کثرت حسناتش اخذمیگردد ودرمعنی عام آن، ازفرد اول هرفن گرفته میشود، درین مورد اختصاص به فن ومسلک ندارد،حتی نوازندگان نیز وقتی به کمال میرسد ازاستاد خودتبرک میگیرند. درگنج اگر کدام را س حیوانی فروخته شود، صاحبش باگفتن برکت، به آن دست میکشد. ولی من نه زاهد ومتقی ام ونه هم حتی اعمال آنانرا تمثیل نموده ام چی رسد به تعمیل. نه هم درکدام فن ومسلک مهارتی دارم. اگر آنان شنیده باشند که من نویسنده ام،این هم درباره من اسم بدون مسمی است. زیرا اگر نوشته ام، آن هم به زبان مادری ام،پشتوبوده وبه زبان دری نه نویسنده هستم ونه درجایکه تبرک بگیرند.
اظهارداشتم، من کتابهایی راتالیف ویاترجمه نموده ام. اگرضرورت باشد،ازآنها یکی رابطور مسلسل نشرنمائید. کتاب روح و روحیات (تالیف) وکتابهای علوم القران، جهان دیده ومذهب وتمدن راترجمه نموده ام اما زینت چاپ نصیب آن‌ها نگردیده است و کتاب اسلام و نظریات سیاسی راشروع نموده ام تاترجمه گردد.
ایشان گفت: کتاب آخرالذکرخوب است، مسایل آن ضرورت وقت است.
من هم گفتم، درست است پشتو نی دری،ولی مفهوم ومطلب رامن ترجمه می نمایم، درقسمت ادبی آن شماکمک نمائید ودست آزاد دارید. قبول نمود.
اینک ترجمه کتاب مذکور راکه مجموعه بیانیه های مولانا محمدتقی عثمانی (مدظله) درسیمینار دارالعلوم کراچی بوده وبعداً تدوین وترتیب گردیده، شکل کتاب رابخود گرفته است.
بگفته مولف کتاب، کتاب شامل موضوعات ذیل میباشد:
موضوع اول اینست که حکومت چگونه به میان آمد؟ درذهن انسان چطور تصورریاست ودولت پیداشدکه بعضی حاکم وبعضی محکوم باشند؟ درین باره کدام نظریات مشهوراست؟ فهمیدن آن ازخاطری ضروراست که دربعد هرنظام سیاسی عملی ایکه به میان آمده هریک آن با این نظریات یک نوع تعلق دارد.
موضوع دوم،شناسایی نظام های مختلف سیاسی است، یعنی دردنیا چندین قسم نظام های سیاسی حکمفرما است وفلسفه آنها چه است؟مثلاً نظام پادشاهی است، نظام اشرافیت بوده فاشیزم یاسوسیالیزم بوده ویاهست ویانظام جمهوری وانواع مختلف آن میاشد؟
موضوع سومیکه درنظراست، شناسای‌ی طرزحکومتها است. دریک نظام طرزهای مختلف حکومت دیده میشود؛ مثلاً حکومت چگونه تشکیل میگردد؟ برای تشکیل حکومت کدام دوایرو دفاتر بوجود می آید ودربین آنهاچگونه تعلق وتعاون صورت میگیرد؟ این رامسئله طرزهای حکومت می نامند. درینجا هدف اینست تافهمانده شودکه درطول اعصار چگونه حکومتها متداول بوده ودرعصرحاضر کدام انواع حکومتهاموجود میباشد؟ فرق میان نظام پارلمانی وصدارتی چیست وجوانب خوب وبدآن کدام است؟
موضوع چهارم اینست که تحت همین انواع حکومت ها سرچشمه ومنبع اصلی قانون چیست ؟ ضمن بیان نظامهای سیاسی وطرزحکومت ضروری به نظرمیرسد که ازتاریخ مختصرنظامهای سیاسی ایکه دردنیا عملاً به وجود آمده یاد آوری گرددونشاندهی شود که آن‌هاچگونه تشکیل گردیده است. شنیده باشیدکه انقلاب صنعتی وانقلاب فرانسه درنظامهای سیاسی تحولات بزرگ را به میان آورد،ازین روشناخت آن‌هانیزمهم است که انقلاب فرانسه چگونه بود وکدام نتایج ازآن بدست آمده است.
موضوع پنجم وآخراینست که راجع به سیاست، تعلیمات اسلامی چگونه است؟علماء اسلام درعرصه سیاست چه راهنمای‌ی ها دارند؟ درحال حاضر برای تحقق سیاست اسلامی ونفاذ آن کدام چوکات وساختار میتواند که ازطرفی تعلیمات اسلامی بصورت کل مراعات گردد وازجانب دیگردرزمان حاضر صورت عملی آن نیز ممکن شود.



علم سیاست

درحقیقت علم سیاست، علم جدید نبوده بلکه از ازمنه قدیم آغاز گردیده است. کسانیکه کتاب میبذی یاکتاب دیگری را درفلسفه مطالعه کرده باشد، ممکن دیده باشدکه دوقسم ازحکمت وفلسفه رابیان نموده است. یکی حکمت نظری ودیگری هم حکمت عملی. آن بخش حکمت یافلسفه راکه مامیخوانیم بخش حکمت نظری است که درآن علوم طبعی وعناصر،فلکیات والهیات می آید.قسمت دوم حکمت که درمقدمه میبذی ازآن ذکری به میان آمده آنرا حکمت عملی گوید.حکمت عملی نیزدو قسمت میباشد که درمیبذی آمده است. اول آن سیاست مُدُن (سیاست شهری) و دوم آن تدبیرالمنزل. سیاست مدن (سیاست شهری) حصه ای ازحکمت عملی میباشد ودرآن اززمانیکه فلسفه به وجود امده است، دران تفکر وتحقیق جریان دارد.

کتاب اول در موضوع سیاست

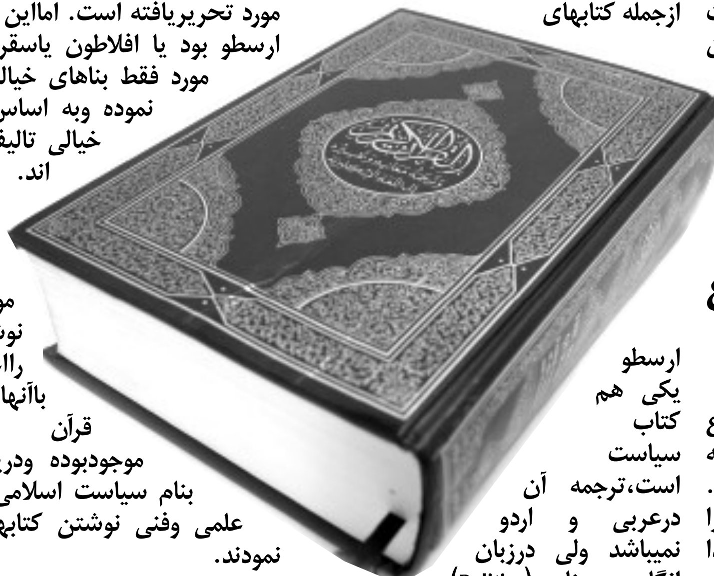
طبق معلوماتیکه من دارم، درموضوع سیاست اولین کتاب را افلاطون نوشته است. افلاطون شاگرد سقراط میباشد. دردوران شاگردی اش چیزها ی زیادی را درباره سیاست از اوشنیده است که بعدا آن را به شکل کتاب بنام جمهوریت تدوین نموده وبا افادات سقراط، نظریات خودرا نیزیکجا نموده است واین کتاب جمهوریت (Republic)درین موضوع کتاب نخستین شناخته شده است.

افلاطون حدود چهارصدسال پیش ازمیلاد مسیح (علیه السلام) گذشته است. این کتاب بطور مسلسل نبوده ونه شکل کتاب تدوین شده رادارد، بلکه دراصل به شکل مکالمات ومحاوره میباشد. بسیاری ازتالیفات افلاطون شکل مکالمه دارد. افلاطن میگوید بافلان شخص ملاقات نمودم اوچنین سوال نمود ومن چنان جواب دادم.

کتاب جمهوریت نیز شکل محاوره راداشته ودر موضوع سیاست حیثیت خشت اول وباسنگ تهداب را دارد. اما دروقت اخذ نتیجه ازآن، بامشکلات روبرو میشویم، زیرا بسیاری موضوعات را تمثیل وار و یا به طریقه غیرواضح بیان نموده است. بازهم افتخار کتاب اول رادرین موضوع دارد ولفظ جمهوریت(Republic) رانیز باراول افلاطون یادآورشده است.

ازافلاطون به بعد،شاگردش ارسطو که درفلسفه مشهور بوده درجمله تعداد کثیری ازشاگردان افلاطون مقام والا ونمایانی داشت. ارسطو بسیاری ازقسمت های فلسفه افلاطون رامدون نموده وبه شکل کتاب درست کرده است. اساس فلسفه وتمام شقوق ساینس رادراصل ارسطو بنیان گذاری نموده است. درساینس اگرعلم طب است یابیولوژی، جیولوژی، فلکیات، نور وغیره اساس همه را ارسطو گذاشته است.

ازجمله کتابهای ارسطو یکی هم کتاب سیاست است،ترجمه آن درعربی و اردو نمیباشد ولی درزبان انگلیسی بنام (Politics) چاپ گریده است. کتاب سیاست ارسطو درحقیقت شکل ترقی یافته کتاب جمهوریت افلاطون است.



قسمتی از کتاب مذکور را من مطالعه نموده ام، بعداز مطالعه آ ن، فهمیدم که در طرز بیان فلسفه نیز تغیراتی رابه میان آورده است. درمیبذی وکتب دیگریکه بحثی ازفلسفه آمده است، فلسفه ارسطو نمیباشد بلکه شعبه جدیدی درفلسفه به میان آمده است که به فلسفه جدید افلاطونی یادمیگردد. فلسفه میبذی،هدیه سعدیه وصدرا شمس البازغه دراصل فلسفه (نیوافلاطونی) بوده که طرز بیان آن وقت درآن نمایان است. ولی اسلوب ارسطو ازاسلوب این فلسفه افلاطون جدید مغایراست. درآن نسبت پهلوی نظری به جانب عملی آن توجه زیادگریده است. ترجمه اردو یاعربی کتاب ارسطو ازنظرمن نگذشته ورنه قابل مطالعه برای علما میباشد تافهیده شود که ارسطو فلسفه سیاسی راچگونه بیان نموده است؟ هزارها سال بعدازایشان که مردم نظریات تازه وعصری رایادآور می شوند،ارسطو آن‌هارا سه یا سه ونیم صدسال قبل ازمیلاد مسیح درین کتاب چگونه بیان نموده است. امروز همه ماهرین سیاست اتفاق دارند که کتاب سیاست ارسطو درهمه جوانب، اساس نظریات فکری میباشد.

خلاصه اینکه بحث ها درباره علم سیاست از ازمنه قدیم درجریان است، سقراط، افلاطون وبعدازآنها ارسطو و از او به بعد به اساس اصول ارسطو کتابهای زیادی تالیف گردیده است وچیزهای فراوان درین مورد تحریریافته است. امااین مردم اگر ارسطو بود یا افلاطون یاسقراط، درین مورد فقط بناهای خیالی راتعمیر نموده وبه اساس نظریات خیالی تالیفات نموده اند. وقتیکه علماء اسلام درین موضوع نوشتن رااغاز نمودند باآنها روشنی قرآن وحدیث موجودبوده ودرین عرصه بنام سیاست اسلامی با قاعده علمی وفنی نوشتن کتابها راشروع نمودند.

مقصد اینست که علم سیاست، علم قدیمی بوده واززمان بسیار دور درباره آن کتابها تحریر یافته است وحالا هم جریان دارد. ولی درین جااحاطه همه جانبه آن درنظرنیست بلکه مطلب ازبیان نظریاتی است که حالا درجوانب عملی باآن مواجه هستیم، آن هم تاحدشناسایی مختصرآن.

من شخص سیاسی نیستم که بطور منظم درآن تخصص حاصل نموده باشم،علم من درین بخش متکی به مطالعه میباشد. درنتیجه مطالعه خودکوشش خواهم نمودتاموضوعاتی راتشریح نمایم که برای اهل علم بطور مستقیم ضروری پنداشته می شوند.انشاءالله.

این مطلب ادامه دارد....

(قسمت اول)



تمدّن چیست و مُتمدن کیست !؟!

محمود احمد نوید

الله جل جلاله وقتی آدمیزاد را خلق نمود و بر روی زمین اسکان داد ؛ قبل از هرچیز اشیاء را به وی نشان داده و خواص آنها را در عقل و ضمیر انسان آشنا ساخت، انسان را با محیط زیست و زندگی اش اُنس و اُلفت فطرتی عنایت فرمود و بمقتضای خواهش طبیعی انسان، همه موجودات مورد نیاز برای وی را فراهم آورد ؛ زمین خدا، همسان با رُشد فکری و جسمی انسان، به میدان خودیابی انسان تبدیل شد و انسان برمبنای خوداندیشی، تفکر، پویندگی، خرد و دانشِ فطرتی، به خیلی چیزها رسید و استعدادهای اندرونی خویش را شکوفا ساخت و با گذشت زمان، و نشو و نمای انسانها و تکاثر بشر- در روی زمین پهناور خدا، قوم های زیادی تشکیل یافت ؛ گروهای مختلفی از مجموعه انسانی در کره زمین بوجود آمدند، و هر قوم و گروهی در روند زندگی و نوع حیات، صاحب پلان و روش خاصی از دیگری شد و با پیدایش شهرها و قصبات بزرگ و کوچک، هریکی از گروهای بشری دارای یک تمدن و فرهنگ خاص شدند که به مرور زمان، معیار شناخت اقوام و تمایز آنها براساس تمدن ها و فرهنگ های خاص و مروّجه در بین آنها، قرار گرفت و هرگروهی صاحب یک تمدن خاص و فرهنگ جداگانه از دیگری شد.

در اینجا قصد ما براینست که بطور خلاصه و گذارا مروری بر مقوله "تمدن" داشته باشیم و در باره تمدن شناسی (و علی الخصوص تمدن اسلامی) مباحثی هرچند کوتاه و مختصر گردهم آورده و در جهت اثبات جامعیت، برتریت و حقانیت تمدن غنی اسلامی، مطالبی را تقدیم خوانندگان عزیز نماییم تا باشد در این مسیر، حداقل روشنایی انداخته و اهمیت موضوع "تمدن شناسی" را بیان کنیم و نیز برای کسب دانش در این فن، ایجاد علاقه نموده و باعث مطالعه وسیع در این باب بشویم.

تمدن چیست ؟

تمدن مصدر عربی از باب تفعل و اسم مصدر فارسی است ؛ تعریف تمدن در فرهنگ عمید چنین آمده است : "شهرنشین شدن، خوی شهری برگزیدن و با اخلاق مردم شهر آشنا شدن، همکاری مردم با یکدیگر در امور زندگانی و فراهم ساختن اسباب ترقی و آسایش خود. "

علامه دهخدا در مورد معنی تمدن می نویسد : "تخلق به اخلاق اهل شهر و انتقال از خشونت و جهل به حالت ظرافت و انس و معرفت" ؛ ولی با توجه به دیگر لغت نامه ها، تمدن را به "در شهر بود باش کردن و انتظام شهر نمودن و اجتماع اهل حرفه"، "اقامت در شهر"، "شهرنشینی" و "مجازا تربیت و ادب" معنی کرده است.



در زبان عربی، در کنار اصطلاح تمدن، مترادف هایی مانند: "حضارة"، "ثقافة" و "مدینه" آمده است.

در قرآن شریف، از ریشه ی "م ـ د ـ ن" یا "ح ـ ض ـ ر" که در عربی کلمه "حضارة" را از آن ساخته اند، کلمه ی صریح برای تمدن ذکر نشده اشت ؛ لیکن با اندکی تامل در کلمه های مثل "امت"، "قرية" و "قرن" میتوان دریافت که این کلمات با کلمه تمدن همخوانی داشته و بطور مجموعی همین کلمه را معنی می کنند.

کلمه تمدن در فرهنگ های انگلیسی، با واژه های با ادب، با نزاکت، قابل احترام و شهرنشین آمده و در فرانسه به معنای پیشرفت، ترقی و توسعه تحول و تطور گفته می شود.

و اما در تعریف اصطلاحی ؛ (به نقل از ویکی پیدیای این کلمه) تمدن را می توان به شکل کلی، عبارت از نظم اجتماعی دانست که در نتیجه وجود آن، خلاقیت فرهنگی امکان پذیر می شود و جریان پیدا می کند، در مقوله تمدن به چهار رکن و عنصر- اصلی بر می خوریم که عبارتند از: 1- پیش بینی و احتیاط در امور اقتصادی 2- سازمان سیاسی 3- سنن اخلاقی 4- کوشش در راه معرفت و بسط هنر.

در واقع میتوان گفت که تمدن، نام خلاصه پیشرفت های انسانی در زمینه های مختلف است، و از آنجا که فطرت انسان دارای مقتضیات متنوع است، تمدن جامعه انسانی نیز شامل تنوعاتی می باشد و بر اساس عقاید و منهج فکری انسانها، این تمدن بشر رنگ های مختلف به خود می گیرد ؛ اما پس از ظهور اسلام که انسان های خوش فطرت و خوش نصیب در دایره دین مقدس اسلام داخل شدند و مجموعه آموزه های الهی در کتاب مقدس قرآن شریف، مسیر انسانیت را از سمت و سوی جهالت و نادانی، به سمت هدایت و ترقی تغییر داد و اسباب صعود و نزول جامعه بشری را در شکلی ایده آل و مفصل به تشریح گرفت و به اصطلاح برای تضمین عزت و سلامتی بشریت در دنیا و آخرت اتمام حجت نمود ؛ دیگر هیچ تمدن و فرهنگی به بالندگی، رشد، جامعیت و برتریت فرهنگ و تمدن اسلامی نرسید ؛ و حتی در برهه ی از زمان به اعتراف خود دشمنان دین، (تمدن اسلامی) گوی سبقت را از سایر تمدن ها برده و الگوی فرهنگ ها و تمدن های نوپا و نو ظهور گشته بود و به شهادت تاریخ در مدت های بسیار طولانی، دشمنان اسلام و مخصوصا دنیای غرب در تمام عرصه ها، گدای فرهنگ غنی اسلام و تمدن ناب مسلمین گردیده بودند و دنیای اسلام در اوج عزت و سرافرازی ایام عروج خویش را سپری می کرد. ..

مطلب ادامه دارد. ..

بقیه شمار ۲، صفحهء ۳۱

در نهایت فرار از بزرگترین پایگاهها:

اشغالگران بعد از آنکه تاب مقاومت با مجاهدین را از دست دادند تصمیم گرفتند تا عده یی از سربازان خودرا از کشور خارج کنند و متباقی را منحصر به چند پایگاه بزرگ سازند تا به این ترتیب از حملات مجاهدین در امان باقی مانند. به همین سلسله خروج اشغالگران و بستن پایگاه ها در جریان سال ادامه داشت که در پایان مختصرا به آن اشاره صورت میگیرد:

به تاریخ10 فبروری اشغالگران امریکاییبه اخراج وسایل شان از بگرام آغاز کردند. سه روز بعد از آن اوباما اعلان کرد که تا اوایل سال 2014 میلادی 34 هزار عسکر خودرا از افغانستان خارج خواهد کرد. به تاریخ 21 فبروری اشغالگرانولسوالی شیندند در ولایت هرات را نیز تخلیه کردند.

اشغالگران هالندی نیز به تاریخ 9 مارچ اعلان کردند که مربیان نظامی خویش را قبل از وقت از ولایت کندز خارج خواهند کرد.به تاریخ 16 مارچ خبرها حاکی از فرار اشغالگران هسپانوی از ولایت بادغیس نیز بود. اشغالگران دنمارکی نیز به رد پای دوستان هالندی وهسپانوی خود رفته وبه تاریخ 19 مارچ از فرار نصف نیروهای خود تا به ماه اگست 2013 خبر دادند.

به تاریخ26 مارچ اشغالگران استرالیایی آخرین پایگاه خود در ولایت ارزگان را ترک گفتند. اول اپریل شاهد آغاز فرار اشغالگران از پایگاه مشهور باستن در هلمند بود. دو روز بعد از آن اشغالگران نیوزیلندی در ولایت بامیان نیز از فرار عساکر خود اطلاع دادند. و در همین روز آخرین پایگاه عساکر مرین بریتانیایی در افغانستان نیز بسته شد.
به سلسله فرار از میدان کارزار کشور اشغالگر آلمان به تاریخ 6 اکتوبر بزرگترین و مهمترین پایگاه نظامی خودرا در شمال افغانستان تخلیه کردند. در همین روز کشور اشغالگر چک نیز 38 عسکر خودرا از ولایت میدان وردک خارج کرد.

به تعقیب این به تاریخ 16 اکتوبر حدود 155 عسکر گرجستانی نیز از افغانستان فرار کردند. در همین روز آخرین شش عسکر هالندی که در افغانستان باقی مانده بودند نیز این کشور را ترک گفتند. و به تاریخ 28 اکتوبر اشغالگران فنلندی قرارگاه نظامی شان در سمنگان را تخلیه کردند.

پایان مطلب

عزت در قلمرو اسلام

بقلم سعیدی

در عصر کنونی طبقهٔ از اقشار ملت ها، زیر نام دموکراسی اختراعی غربی ها در هوس رسیدن به عزت، مقام، رفاه و آزادی واقعی هستند ؛ و پیهم بخاطر ترویج این پدیدهٔ زهر آلود و مذلّت بار آستین بالا زده از هر شیوه اعم از امکانات پولی ویا توسل بزور و یا هم با استفاده از میدیا ونشرات گروهی، سعی می ورزند ؛ واین طبقه همان عناصری است که از این جراثیم خبیثه جهت برآورده ساختن فارموله های هوا، هوس وخواهشات حیوانی شان استفاده مینمایند وبالخصوص جهت اغوای طبقهٔ اناث که نسبت به مردان قوت انفعالی شان قوی تراست این آمپول مرگبار و کشنده را استعمال می نمایند ؛ و تحت عناوین آزادی وحقوق زن، حریت وحقوق حقهٔ این قشر مستضعف را لگد کوب وپایمال می نمایند ؛ طبق مشاهدات یومیه کاملا واضح است که دون صفتان عیّاش ازاین عنوان فریبنده میخواهند قشر زن را مواد خوراکهٔ غرایز نامشروع حیوانی شان بگردانند ؛ چنانچه پانزده سال قبل در اروپا، کنفرانسی دایر گردید با این آجندا که زن در جامعه چه حیثیت دارد ومقام زن در جامعه در چه جایگاهی قرار دارد ؛ یعنی آنان تا هنوز نمی دانستند که اِناث چه مرتبه ودارای کدام پوزیشن هستند و با اینها چه نوع بر خورد صورت بگیرد ؛ نمایندگان بعضی دُوَل اروپایی باین نظر بودند که موجود زن از نوع انسانیت جدامیباشد ؛ مثل سایر حیوانات، وانسان تنها نام برای مرد ها می باشد ؛ آراء مختلف بودند در نتیجه همه باین فیصله اتفاق نمودند که زن موجودیست که باید برای مردها آلهٔ تفریحی واقع شود از این زیاده کدام مرتبه و پوزیشن در جامعه ندارد و اگر به زن کدام امتیازاتی هم داده شود نسبت به آلهٔ تفریحی وعیاشی بودنش خواهد بود نه بخاطر اینکه شریک جامعه وحصهٔ از نوع انسانیت است. شکی نیست که همان فیصله روزانه به سر این قشر ضعیف در وجب وجب صفحهٔ زمین تطبیق می شود ؛ مثال بارز آن حوادث شرم آوری اند که روزانه در افغانستان بعد از اشغال صلیبی ها صورت می گیرند و خاک افغان زمین شاهد هزاران مورد فحشا، عیاشی، جنس پرستی وهمجنس گرایی بوده وخانواده های باحیثیت افغان، قربانی بی عفّتی های دموکرسی گردیده اند ؛ وهزاران اداره را جهت فراهم نمودن موارد بی حیایی در کنج کنج کشور بنا کردند غ تحت عنوان مؤسسات به اصطلاح وزارت زنان ویا دیگر نهاد ها، مکاتبی را تأسیس نمودند که در آن دختر های با عفّت ملت غیور افغان درس فسائ اخلاقی را یاد بگیرند و با گسیل داشتن فلم های مبتذل وغیر اخلاقی توانستند بسیاری از جوانان افغان (اعم از اناث وذکور) را در پرتگاه حیوانیت سقوط بدهند ؛ اما دین مقدس اسلام بر خلاف بر داشت های غربی ها، به صنف زن، مقام ومنزلتی قایل هست که درآن ارزش های انسانی، عفت، حیثیت، امتیازات مادی ومعنوی و اطمینان گنجانیده شده اند وقوانینی را وضع نموده که درآن حیات وزندگی شان از گزند قانون بربریت زمان جاهلیت در امان بماند !

زمانیکه مردها از جهت عار وننگ و یا فقر دختران شان را زنده بگور می نمودند از لمعات تابناک خورشید دین مقدس اسلام آن فعل زبون و درندگی را بخود گناه و وبال تلقی می کنندوبرعکس بنا بر اطاعت از فرامین شریعت اسلام بنظر رحم، لطف، شفقت ومهربانی مینگرند اگر اولاد دختر است اسلام والدینش را به نیکی وشفقت ترغیب وتشویق می نماید واگر منکوحه است شریعت اسلام مرد ها را چنین خطاب مینماید : "ان اکرم المؤمنین احسنکم اخلاقا والطفکم اهلا" یعنی معزز ومکرم ترین اهل ایمان در نزد الله متعال آنانی هستند که دارای اخلاق خوب وپسندیده وبا اهل وعیال خود داشته باشند و زیست مشفقانه ومادهٔ ترحم وگذشت زیادتر باشد از این فرمودهٔ سردار بشریت صلی الله علیه وسلم اکاذب خود ساختهٔ صلیبی ها که گویا در اسلام حقوق زن رعایت نشده مضمحل وبخاک یکسان میشود لهذا اسلام دربین زن وشوهر مساوات در حقوق را ضرورت می پندارد چناچه الله متعال در کلام خود نسبت بمرتبهٔ زن چنین میفرماید: "ولهن مثل الذی علیهن بالمعروف" یعنی مرد ها چنانچه بالای زنها کدام حقوق دارد همچنین زن ها نیز بالای مرد ها همان حقوق را دارند هر کدام آن در حقوق یکدیگر اگر تقصیری نماید مستحق جزاء و سزا پنداشته می شود این مسئله جداست که زنها بنسبت مردان ضیعف وکمزور میباشند واین عطای خداوندیست اما بلحاظ حقوق کمتر از مردها نمی باشند ؛ مثلا اگر زن از شوهر خود نا فرمانی کند به مرد مالکیت واختیار طلاق داده شده اگر بر عکس مرد در حقوق زن تعدی وزیادتی کند برای زن حق خلع داده شده است.

خلاصه اسلام در بین زن ومرد قانونی را وضع نموده که اگر هردو در روشنی آن زندگی نمایند حیثیت هر دو محفوظ ودر ساختار خانوادگی کامیاب وکامگار میگردند با تأ سف عمیق در عصر کنونی دشمنان اسلام وانسانیت با همهمه های گوناگون در تلاش این هستند در جای قانون الهی که مکتب انسانیت، عدل، سکون، اطمینان، وقار و معاشرهٔ اخلاقی است ؛ همان واهیات بی اساس که شعور جامد وخامد شان اختراع کرده وضع نمایند ویا هم حداقل قانون آسمانی مسلمانان را با تبلیغات واهی ودروغین ضعیف جلوه داده مورد سوال واقع کنند ؛ چناچه کثرت وقوع فرار دختران از منازل والدین شان ویا هم سوء معاشره در بین زن ومرد ویا بی اطاعتی قشر جوان از چهار چوب قوانین فامیلی ؛ این همه از نحوست وشومی تجاران دموکرسی عالم کفری می باشد ودشمنان دین و وطن با تربیه نمودن تعدادی چند از هیکل های عاری از عقل وشعور ؛ با القاب آزادی، تمدن، ترقی وانتخابات میخواهند اذهان مردمی که مملوء از عشق اسلام و وطن بود آلوده ساخته ؛ هیبت وشوکت اسلام ومسلمانان را جریحه دار سازد پس امت مسلمه در هر جایکه هست فرامین مقدس اسلام را با تمام امکانات و لو با قربانی سرهای شان، احراز وحفاظت کرده ونمی گذارند هیولای غرب در حریم عزت، حیثیت وآبرو ی شان داخل شده افتضا ح ورسوایی، ببار آورند ؛ چونکه عزت در قلمرو اسلام است وبس !

سعید بدخشانی

یهود دشمن دیرینه مسلمانان (قسمت اول)



خداوند متعال در قرآن کریم، یهودیان را در لیست بدترین دشمنان اهل ایمان معرفی می‌کند و می‌فرماید:

«لتجدن اشد الناس عداوة للذین آمنوا الیهود والذین اشرکوا» (مائده: 82)

ترجمه:خواهی دید که دشمن‌ترین مردم برای مؤمنان، یهودیان و مشرکانند.

حدود پنجاه سوره از یکصدو چهارده سوره قرآن عظیم الشان اعم از مکی و مدنی صراحتاً یا اشارتاً از قوم بنی‌اسرائیل و یهود صحبت می‌کند.

چرا خداوند متعال بخش قابل ملاحظه‌ای از وحی آسمانی ر ا به معرفی این دسته از انسانها اختصاص می‌دهد؟! آیا این کار به صورت تصادفی صورت گرفته است؟ هرگز این طور نیست؛ بلکه به طور یقین در آن اسراری نهفته و حکمتی مرموز است که آیات قرآنی به طور واضح و آشکار از این ماجرا پرده برداری کرده و حقیقت را بر همگان هویدا می‌سازد.

یهود و حسادت:

آتش بغض و کینه یهودیان زمانی زبانه کشید که دیدند آخرین پیامبر خدا مبعوث شد اما از بنی‌اسرائیل نیست: «ولما جاءهم کتاب من عندالله مصدقا لما معهم و کانوا من قبل یستفتحون علی الذین کفروا فلما جاءهم ما عرفوا کفروا به فلعنة الله علی الکافرین » (بقره: 89)

اینجا بود که وظیفه شیطانی خود را آغاز کرده و آتش کینه و حسادت باعث شد تا در انتشار فساد و عداوت از هیچ کوششی دریغ نورزند؛ زیرا یهودیان در تجاوز از حدود الهی سابقه‌ای دیرینه داشتند که به سبب همین عمل از زبان پیامبران الهی مورد لعنت قرار گرفتند:

«لُعن الذین کفروا من بنی‌اسرائیل علی لسان داود و عیسی بن مریم ذلک بما عصوا و کانوا یعتدون .»(مائده: 78)

لذا پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وسلم با مشاهده شرارت و کینه توزیهای یهودیان، جهاد علیه آنان را آغاز کرده و طی مراحل متعدد اقدام به تبعید یهودیان مدینه نمود و به این صورت تا حدودی جلوی فعالیتهای اسلام ستیزانه آنان گرفته شد. آن حضرت صلی‌الله‌علیه‌وسلم بعد از اخراج و تبعید قبایل بزرگ یهود مانند قبیله بنی‌قینقاع و بنی‌نظیر، متوجه یهودیان بیرون مدینه شد که آنها نیز در مخالفت با اسلام و دعوت پیامبر نقش مهمی را ایفا می‌کردند. در نهایت با فتح قلعه خیبر که محل برگزاری جلسات یهودیان بود، قدرت یهودیان درهم کوبیده شد و شیرازه آنها از هم پاشید.

یهود و سم دادن پیامبر خدا :

بعد از فتح خیبر، پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وسلم طی معاهده‌ای بر اقامت گروهی از یهودیان به عنوان دهقان و کشاورز در خیبر موافقت نمود، اما آنها از این گذشت و مهربانی پیامبر صلی‌الله‌علیه وسلم سوء استفاده کرده و دست به توطئه‌ای زدند. روزی همسر یکی از بزرگان یهودی گوشت کباب شدۀ گوسفندی را در حالی که بر روی آن سم ریخته بود، به آن حضرت صلی‌الله‌علیه‌وسلم هدیه کرد. پیامبر به محض اینکه گوشت را با دندان گزید - از طریق وحی - متوجه شده و فرمودند: »این گوسفند به من خبر داد که مسموم است! «وقتی آن زن را احضار کردند اعتراف کرد که این کار را کرده است، اما حضرت بشر بن براء رضی‌الله‌عنه در اثر خوردن مقداری از آن گوشت، به شهادت رسید و پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وسلم نیز در طول زندگی اثرات آن سم را که از طریق بزاق دهان به معده رفته بود، احساس می‌فرمود، به طوری که در مرض الوفات به خواهر بشر- بن براء فرمود: »احساس می‌کنم یکی از رگهای قلبم به خاطر گوشت مسمومی که به همراه برادرت خوردم قطع شده است) .« ابوداود4512)

یهود و شهادت پیامبران الهی

کینه و دشمنی یهودیان با اهل ایمان، مربوط به امروز و دیروز نیست، بلکه خباثت این دیو فساد و عداوت، زمانی ظاهر شد که دستان خود را با خون بهترین بندگان الهی (پیامبران) آغشته نمودند که قرآن کریم به نحو احسن به بیان این موضوع می‌پردازد و می‌فرماید: »أفکلما جاءکم رسول بما لا تهوی أنفسکم استکبرتم ففریقاً کذبتم و فریقاً تقتلون .«(بقره 87)

زمانی که کشتن یک انسان معمولی و بی‌گناه، جرمی بزرگ محسوب می‌شود، در مورد کسی که کشتن پیامبران خدا از صفات بارزشان شمرده می‌شود چگونه قضاوت خواهیم کرد؟ آنان (یهودیان) در مدت زمان کوتاهی، بسیاری از پیامبران الهی را با روشهای مختلف شکنجه داده و به شهادت رساندند. آنان حضرت اشعیاء را به شهادت رساندند. آنان خون حضرت یحیی را به خاطر مخالفت با یکی از پادشاهان مبنی بر نکاح با محارم، بر بالای سخره بیت‌المقدس ریختند، حضرت زکریا را نیز به همین علت با اره از وسط دو نیم کرده و به شهادت رساندند. اقدام به قتل حضرت عیسی نمودند که خداوند ایشان را نجات داده و به سوی آسمانها بالا برد، این گروه جنایت کار و سفاک، بارها قصد ترور پیامبراکرم صلی‌الله‌علیه‌وسلم را نمودند که هربار با ناکامی مواجه شدند؛ آیا بعد از همه این جنایتها در حق پیامبران اولوالعزم الهی، مناسب نیست که یهودیان با لقب "قاتلین انبیاء" معرفی شوند؟ یهودیان و قوم بنی‌اسرائیل، همان طور که در قتل پیامبران الهی هیچ پروایی نداشتند، همواره سعی بر نابودی و قتل‌عام پیروان انبیا که داعیان هدایت و سعادت بودند، داشته و دارند. قرآن کریم این مطلب را اینگونه بیان می‌کند: »إن الذین یکفرون بآیات الله و یقتلون النّبیین بغیرحق و یقتلون الذین یأمرون بالقسط من الناس فبشرهم بعذاب ألیم .«(آل عمران: 21)

حضرت قتاده در تفسیر این آیه می‌فرماید: منظور آیه، اهل کتاب می‌باشند. پیروان انبیا آنان را امر به معروف و نهی از منکر می‌کردند اما یهودیان آنها را به قتل می‌رساندند.

***

بقیه شماره ۱، صفحهء ۳۱

اگرچه ملل متحد به شکل مستقیم از ادارهء کابل حمایت کرده، اشغال را صبغهء قانونی میدهد وهمیشه مجاهدین را متهم به نقض حقوق بشر میکند اما در این اواخر دست به بعضی اعترافات وکشف اسرار زده است. بر اساس راپور منتشرهء 4 فبروری این ادارهمیزان فساد در ادارات قضایی، گمرکات، وزارت های تحصیلات عالی ومعارف واداره اصلاحات ادارای وخدمات ملکی ادارهء مزدور کابل به اوج خود رسیده است.

به تاریخ 24 فبروری روزنامه "دی اندیپندنت" لندن خبر داد که پولیس ادارهء کابل با مردم همچو جنایتکاران رفتار کرده وبر اطفال تجاوز جنسی مینمایند. به تاریخ 20 فبروری سرمنشی اتحادیهء جنایتکار ناتو کمک های آینده با ادارهء کابل را مشروط بر وضعیت زنان در افغانستان خواند.

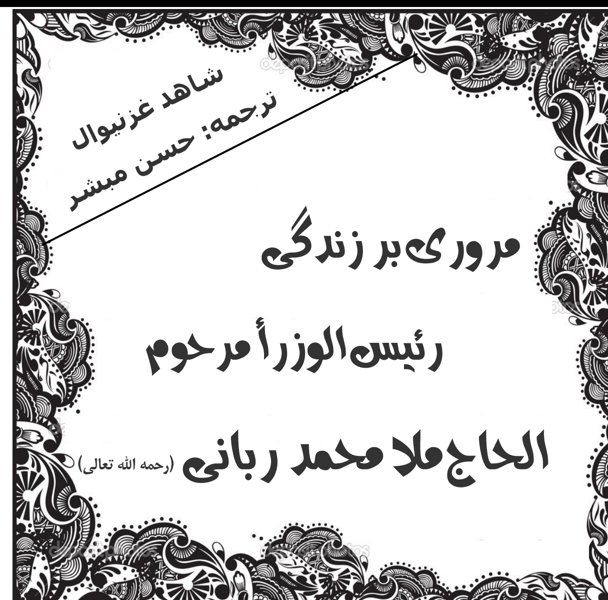
به تاریخ 18 مارچ عساکر اجیر در ولسوالی قلعه موسی ولایت هلمند بر یکی از مساجد یورش برده ونسخه های قرآن کریم را به آتش زدند. به تاریخ 23 اپریل مطبوعات از افزایش شمار بیماران ایدز در ولایت بلخ خبر دادند. یک روز بعد از آن نیویارک تایمز از افزایش جسم فروشی وترویج مراکز فحشا در این ولایت خبر داد وآنرا دست آورد بزرگ دموکراسی در افغانستان خواند.

علاوه بر این در جریان ماه اپریل مطبوعات به نقل از رئیس سازمان هلال احمر کابل خبر دادند که بسیاری از دختران وزنان افغان از سوی نظامیان خارجی مورد تجاوز جنسی قرار می گیرند اما بنا بر بیم آبرو ریزی وحیثیت خود، از گزارش آن ابا می ورزند. بر اساس گزارش این اداره تاکنون در حدود 20 مورد گزارش رسمی از تجاوز خارجی ها به نوامیس افغانی ثبت شده است.

به تعقیب خبر ایدز در ولایت بلخ به تاریخ 20 جولای مسئولان صحی در ولایت هرات از افزایش واقعات ایدز خبر دادند. بر اساس این خبر در جریان سال گذشته بیش از 110 واقعهء مثبت مرض ایدز تنها در شفاخانه حوزه وی هرات تشخیص و ثبت گردیده است.

به تاریخ 6 نومبر وزیر خارجهء روسیه گفت که نسبت فرار عساکر اشغالگر در سال آینده افغانستان سال دشواری را در پیش رو خواهد داشت. به تاریخ 13 نومبر اشغالگران پایگاه خودرا در خوست نیز تخلیه کردند و به تعقیب آن به تاریخ 24 نومبر کشور اشغالگر ایتالیا 400 عسکر خودرا از ولایت فراه خارج کرد.





شادروان رئیس الوزراء ملا محمد ربانی (رح) فرزند ملا امیر محمد و نواسهء نیک محمد در سال ۱۳۷۷ هجری قمری در یک خانوادهء متدین جهادی در مرکز ولایت قندهار دیده به جهان گشود، پدر مرحوم ملا محمد ربانی در بین علماء و منورین ولایت قندهار بحیث یک شخصیت فاضل و متقی شهرت داشت، نامبرده در تعلیم و تربیهء علمی و جهادی فرزندانش خصوصاً ملا محمد ربانی بسیار تلاش نمود.

تعلیم:

ملا محمد ربانی از نعمت استعداد و علمی سیار عالی خدادادی برخوردار بود، پدر بزرگوارش نیز به منظور یادگیری و تحصیل علوم دینی، او را به مدرسه داخل نمود، ارواح شاد ملا محمد ربانی بیشترین تعلیمات دینی خویش را از مفتی اعظم زمان حاکمیت امارت اسلامی و عالم متبحر، شیخ الحدیث و التفسیر عبدالعلی دیوبندی رحمه الله حاصل نموده بود، معمولا در افغانستان طریقهء حصول و فراگیری علوم دینی در مدارس رسمی حکومتی نه، بلکه از جانب شیوخ و اساتید مشهور علمی بصورت خصوصی طوری انجام می شود که هر عالم و فقی در مسجد خویش، یکتعداد مشخص از شاگردان(طالبان) نزدش جمع می شوند و به انها تدریس علوم شرعی مروجه داده می شود، این علوم مروجه شامل صرف، نحو، منطق، ریاضی، ادب، معانی، فقه، اصول الفقه، علم التفسیر و حدیث می شود. این سلسله تقریبا از سال 202 هجری در افغانستان از سوی مشاهیر بزرگ جهان اسلام و علماء بزرگ خراسان قدیم همانند امام ابوداود السجستانی، شیخ الاسلام محمد بن محمد بن بکر الخلمی، و امام ابو اللیث السمرقندی البلخی و. .. به میراث مانده است.

اگرچه بصورت رسمی و از سوی حکومت در این بخش کدام خدمت شایان ذکری انجام نشده است و مقامات کدام توجه خاصی به آن نکرده اند، اما این سلسله به لحاظ علمی و جهادی از سوی مردم متدین تا امروز در ترویج و زنده نگهداشتن علوم اسلامی در افغانستان و در تحریک و قیادت تاریخ جهاد این کشور رول عمده و اساسی ایفاء کرده است، بطور مثال در سال ۳۷۷ هجری سلطان محمود غزنوی، فتح بزرگ دهلی را در نتیجهء رهنمودهای همین علماء انجام داد، در سال ۵۹۹ هجری سلطان شهاب الدین غوری که بر نیم قارهء هند حکومت می کرد، همین علماء در مقامات و پست های بلند حکومت وی اجرائ وظیفه می کردند، همچنین زمانیکه احمد شاه ابدالی موسس و حاکم بزرگ افغانستان کنونی در سال ۱۱۶۰هجری برای کمک به مسلمانان هند به ان کشور قوا و لشکر اعزام کرد، همین علماء در انجام این وظیفهء عظیم با او همکار بودند، در زمان لشکر کشی انگلیس ها و تجاوز شوروی ها و اشغال امریکائی ها نیز سرپرستی و رهبری مقاومت کنندگان جهادی به عهدهء همین علماء و اشخاص متدین و متقی بوده و است.

جهاد و مبارزاتش:

نامبرده بصورت کامل از تحصیل علم و علوم دینی فارغ نگردیده بود که در سال ۱۳۵۷ هجری شمسی، کمونیست ها در نتیجهء کودتای نظامی، قدرت سیاسی افغانستان را بدست گرفتند، همزمان با به قدرت رسیدن کمونیست ها بر خلاف انها قیام و جهاد در تمام کشور آغاز گردید، و مسئولیت این قیام ومبارزات جهادی نیز به عهدهء علماء دینی افغانی بود، ملا محمد ربانی که پیش از پیش از نزد علمایش در مدرسهء علم و جهاد تربیهء جهاد، قربانی و فداکاری را فرا گرفته بود، اولتر از همه برای جهاد و دفاع از وطن به سنگر رفت، نامبرده در ان زمان بیست و یک ساله بود، اما در جهاد و فداکاری در بین تمام مجاهدین به شجاعت، فداکاری و درایت نظامی مشهور بود، نامبرده همراه با چندین تن از مجاهدین مشهور ولایت قندهار فعالیت جهادی خویش را در جبههء جهادی شهید ملا موسی کلیم موسس جهاد در زون جنوب غرب کشور شروع نمود، بعد از آن به ولسوالی ارغستان ولایت قندهار امد و در آنجا بر خلاف شوروی ها به انسجام و گردآوری مجاهدین دست به کار شد، و در کوه چغنی در ولسوالی ارغستان یک مرکز جهادی تاسیس کرد، و از همین محل فعالیت های جهادی خویش را بر مناطق دیگر ولایت انجام می داد، مرحوم ملا محمد ربانی خودش در عملیاتهای مهمی در مناطق تورتاک، چغنی، شابیگ، و. .. در ولسوالی ارغستان شرکت داشت، اگرچه قومندانی جبههء چغنی به عهدهء عبدالرازق بود، اما در زمان جنگ قومندانی مجاهدین به عهدهء ملا محمد ربانی بود، در تمام عملیاتهای جهادی و نظامی مرحوم ملا محمد ربانی بدلیل شرکت دائمی در جنگها مسئولیت معاونت جبهات این منطقه به او واگذار شد، که از همان زمان در بین مجاهدین بنام حاجی معاون صاحب مشهور گردید.

مسئولیت های نظامی و اداری در جریان جهاد:

مقاومت سرسخت و فاتحانهء مجاهدین حوزهء جنوب غرب و قندهار در مقابل شوروی ها و دست نشاندگان کمونیستی آنها، این مناطق حیثیت سنگر مستحکم جهادی مقاومت افغانی را بدست اوردند، و الحاج ملا محمد ربانی در کنار مجاهدین دیگر در منطقه به عنوان یک شخصیت ماهر و مجرب عسکری و جهادی تبارز نمود.

نامبرده بدلیل همین مهارتها و نبوغ جهادی و عسکری خویش به حیث یک قومندان برجسته در بین مجاهدین زون جنوب غرب، قومندانی عملیاتهای کامیاب نظامی بر ضد شوروی ها را بین سالهای ۱۳٦۰ تا ۱۳٦۹هجری شمسی بر عهده داشت، که در نتیجه تلفات سنگین مالی و جانی به شوروی ها وارد کردند، و خود ملا محمد ربانی نیز بیشتر از ۳ بار درجریان این نبردها به شدت زخمی گردید، قیادت فاتحانهء ایشان در عملیاتهای نظامی مذکور سبب گردید که او در سطح ملی در قطار قومندانان مشهور جهاد افغانستان مورد توجه خاص رهبران تنظیم های جهادی قرار بگیرد، و این زمانی بود که رهبران تنظیم های هفته گانه در پاکستان، حکومت عبوری مجاهدین را اعلان نموده بودند، در این حکومت عبوری بین رهبران جهادی فیصله گردیده بود که به قومندانان مشهور جهادی در داخل کشور نیز در حکومت سهم فعال داده خواهد شد.

این حکومت عبوری مجاهدین علاوه بر رئیس و نخست وزیر شامل یک کابینهء مکمل حکومتی بود که در ان پست معینیت وزارت حج و اوقاف به ایشان سپرده شده بود، اگرچه ملا محمد ربانی در ان هنگام از لحاظ تنظیمی به مرحوم مولوی محمد یونس (خالص) و حزب اسلامی تعلق داشت، اما از نگاه خدمات جهادی در دل تمام رهبران جایگاه خاص داشت، نامبرده علی الرغم این مسئولیت بزرگ اداری، مسئولیت و قومندهء عملیات های نظامی بر ضد دشمن و فعالیتهای جهادی مجاهدین مربوطهء خویش را شخصاً بر عهده داشت، و حتی در بسیاری اوقات باوجود اینکه مسئولیت اداری معینیت وزارت را بر عهده داشت، در بسیاری از جنگهای رودررو با دشمن شرکت می نمود، هنگامی که شهر قلات مرکز ولایت زابل تحت محاصرهء مجاهدین بود و مجاهدین مرکز قوی تبسخر در سمت شمال شهر را به تازه گی از دشمن فتح کرده بودند، مرکز تبسخر بر بلندی یک تپه ای مرتفع موقعیت داشت، از سوی مجاهدین جبههء ملامحمد مدد تحت قومندانی ملا ولی محمد و شهید عزیزخان فتح گردیده بود، ملا محمد ربانی در همان لحظات ابتدائی این فتح بزرگ خود را به ساحه رساند. تا اوضاع را از نزدیک مشاهده و تحت نظر داشته باشد.

رول ایشان در تاسیس تحریک اسلامی طالبان :

بعد از فرار قشون شوروی در سال ۱۳۶۹ هجری شمسی و سقوط رژیم دست نشاندهء انها در سال 1371 هجری شمسی ، ملا محمد ربانی به عنوان یک شخصیت مخلص و مصلح برای حل و فصل جنگها و درگیریهای فی مابین تنظیمها و گروهای مختلف تمام تلاش خویش را بکار انداخت و در این راه تلاشهای خستگی ناپذیری انجام داد.

زون جنوب غرب که زمانی سنگر مستحکم و قوی جهاد بر خلاف شوروی شمرده می شد، بد بختانه بعد از شکست شوروی و سرنگونی حکومت کمونیستی نجیب، میدان جنگ و اختلافات تنظیمی و تفنگ سالاران گردید، این اختلافات و جنگهای خانمانسوز داخلی نه تنها در جنوب شعله ور گردیده بود، بلکه از پایتخت کشور آغاز و در مدت کوتاهی به تمام مناطق شمال، جنوب، شرق و غرب کشور کشیده شد، که در نتیجه نه تنها ثمرهء چهارده سال جهاد مقدس از بین رفت، بلکه تمام آرزوها و اهداف یک و نیم میلیون شهدای گلگون کفن این سرزمین نیز با خاک یکسان گردید، این وضعیت دردناک و حسرت بار برای هیچ مسلمان قابل تحمل و قبول نبود، اما کسی توان جلوگیری انرا نیز در خود نمی دید، یکتعداد از کسانی که به حقانیت جهاد اسلامی خویش باورمند بودند، با یقین به این ارشاد الله جل جلاله : (ان الله لا یضیع اجر المحسنین) و الهام گرفتن از آن ، برای تحقق بخشیدن به آرمانهای نیمه تمام جهاد اسلامی دوباره مبارزه و جهاد خویش را آغاز کردند.

این مجاهدین خستگی ناپذیر راه الله در حالیکه جسم و جانشان از سختی ها و مشکلات جهاد قبلی آرام نگرفته بود، و زخم های جهاد قبلی تا هنوز شفا نیافته بودند که دوباره در همان حالت خسته برای آرامش، صلح و استقلال ملت رنج دیده و ستم کشیدهء خویش از دست منافقین و مفسدین به جهادی دوباره آغاز نمودند.

ملا محمد ربانی در کنار فعالیتهای جهاد قبلی خویش، یکی از بنیان گذاران تحریک اسلامی طالبان نیز شمرده می شود، در هنگام تاسیس تحریک اسلامی طالبان، زمانیکه موضوع تصفیهء کدام ساحه و منطقه ای به میان می آمد، ملا محمد ربانی از جمله اولین افرادی بود که در مورد چگونگی تصفیهء صلح آمیز منطقه فیصله می نمود. نامبرده همیشه کوشش می کرد، تا راهکاری را بکار اندازد که همان ساحه و منطقه بصورت صلح امیز تحت کنترول طالبان قرار گیرد.

زمانیکه بتاریخ ۱۹۹۵/۱۰/۱۰ میلادی طالبان به دروازه های کابل رسیدند، ملا محمد ربانی به احمد شاه مسعود سردستهء مخالفین دعوت گفتگو فرستاد، مسعود نیز بنابر قبول دعوت ایشان از کابل به میدان شار آمد، و اولین گفتهء ملا محمد ربانی به مسعود این بود که یک و نیم میلیون شهید برای نفاذ حکومت اسلامی در کشور عزیزمان افغانستان قربانی داده اند، باید به خون این شهداء احترام شود، و در افغانستان بدون کدام قید و شرط نظام اسلامی حاکم گردد، تحریک اسلامی طالبان عزم راسخ و مستحکمی برای تحقق این آرمان شهداء و ملت افغانستان دارد، لهذا شما نیز باید تمام همکاری خویش را انجام دهید، تا زمینهء حاکمیت مستحکم اسلامی مساعد گردد، اما متاسفانه که مسعود به گفته های خود جامعهء عمل نپوشانید، و تنها به این ضرب المثل (میم زور ما ټوله زما) باور داشت، بغیر از ولایات شمالی، مابقی مناطق جنوبی، مرکزی شرق و جنوب غرب درنتیجهء تلاشهای صلح آمیز مرحوم ملا محمد ربانی تحت کنترول طالبان در آمدند.

مسئولیت های مرحوم در تحریک اسلامی طالبان :

در سال ۱۳۷۳ که قندهار تحت کنترول طالبان درآمد، مسئولیت شورائ عالی طالبان به ملا محمد ربانی سپرده شد.

بتاریخ ۱۳ و ۱۴ ماه حمل سال ۱۳۷۴ هجری شمسی که یکهزار و پنجصد تن (۱۵۰۰) از علماء کشور، لقب امیر المومنین را به رهبر تحریک اسلامی طالبان اعطاء کرده و بنیاد امارت اسلامی در افغانستان را گذاشتند، بازهم رول ملا محمد ربانی اهمیت خاصی داشت، ودر کنار امیر امارت اسلامی با اخلاص و صداقت کامل به فعالیتهای جهادی، اصلاحی و ملی خویش ادامه داد، بتاریخ 9/5/ 1995 که سلسلهء فتوحات امارت اسلامی به ولایات هلمند، اروزگان، فراه و هرات گسترش یافت، ملا محمد ربانی در تمام این فتوحات به عنوان یک فاتح موفق سهم مشهود داشت، و تلاشهای تاکتیکی ایشان در فتوحات جنوب غرب از اهمیت خاصی برخوردار بود، همچنین بتاریخ 11/9/1996 هنگامی که ولایات شرقی کشور همانند ننگرهار، کونر و لغمان تحت کنترول امارت اسلامی درآمدند، مسئولیت ریاست عمومی زون شرق به ملا محمد ربانی سپرده شد، و بتاریخ 27/9/1996 که مصادف به 6/7/1375 هجری شمسی که کابل پایتخت کشور بصورت کامل در کنترول امارت اسلامی آمد، ملا محمد ربانی از سوی مقام رهبری امارت اسلامی به حیث رئیس شورای سرپرست شش نفره ای که بخاطر تنظیم و ترتیب امورات دولتی در کابل تاسیس شده بود، تعیین گردید، و زمانیکه شورای سرپرست در تشکیلات حکومتی شامل گردید و در ساختار امارت اسلامی ریاست الوزراء تاسیس گردید، ملا محمد ربانی به حیث رئیس ریاست الوزراء تعیین شد.



زهد وتقوا :

مرحوم ملامحمدرباني از لحاظ عقیده وی پیرو اهل سنت و الجماعت و سلف صالحین بود، نامبرده از خرافات و بدعت ها نفرت داشت، و همیشه مردم را به پیروی از قرآن و سنت نبوی دعوت می نمود، مرحوم ملا محمد ربانی در کنار دیگر اخلاق حسنه و فضایل نیک خویش، یک نمونه کامل از زهد، تقوا و دینداری بود، از جانب شب قیام اللیل و از طرف روز نماز چاشت ، یکی از خصوصیات همیشگی ایشان بود.

ایثار و از خودگذشتگی :

در سال 1366 هجری شمسی برای خنثی سازی فعالیتهای جهادی مجاهدین در ولایت قندهار، قوتهای بسیار شوروی ها آمدند، بشمول ملا محمد ربانی تعداد کثیری از مجاهدین جنگ رو در رو را با عساکر شوروی در محله جات ولایت قندهار آغاز کردند، در این جنگ که تقریبا یک ماه ادامه داشت، به هر دو طرف جنگ تلفات سنگینی وارد گردید، که ملا محمد ربانی نیز در این درگیری به شدت زخمی گردید، به حوالهء یک مجاهد بنام ملا عبدالقیوم که خودش نیز در این عملیات شرکت داشت :" بشمول حاجی معاون، چهارتن از مجاهدین جبههء ما در این جنگ زخمی شدند، وقتی مجاهدین دیگر برای خارج کردن مجاهدین زخمی امدند، اول نزد حاجی معاون رفتند و خواستند او را انتقال دهند، اما حاجی معاون صاحب برایشان گفت که حالت من بهتر است، اول آن سه تن مجاهدین دیگر را انتقال دهید.

مجاهدین وقتی انها را انتقال دادند و نزد حاجی معاون آمدند، دیدند که او آنچنان شدید زخمی است که نمیتوان او را بلند کرد یا حرکت داد، مجاهدین دریافتند که تا چه اندازه نسبت به دیگر مجاهدین و همسنگران خود ایثار و از خود گذشتگی داشته است.

اهتمام بر مسائل جهان اسلام:

مرحوم ملا محمد ربانی مشکلات مربوط امت اسلامی را مسائل مهم زندگی خویش می دانست، و در زمان حاکمیت امارت اسلامی بیانیه های خاصی در مورد کشورهای فلسطین، چیچنیا، کشمیر و دیگر مسائل اسلامی صادر نموده است.

زندگی ساده :

مرحوم ملامحمد رباني علی الرغم اینکه اکثریت اوقات زندگی خویش را در انجام مسئولیت های بلند رتبهء نظامی و اداری گذرانده بود، اما با آن هم هیچگونه آثار غرور و تکبر در او دیده نمی شد، حرکات و سکنات و رفتار او تماماً مانند یک انسان عادی بود، و نسبت به دیگر دوستان هیچ امتیازی برای خود قائل نبود، در هنگام کار و وظیفهء رسمی هر انسان عادی دیگر میتوانست با او دیدار و ملاقات نماید، تنها بخاطر مراعات نوبت مراجعین، یکتن پیره دار را جلو دفتر خود تعیین نموده بود، از زمان معینیت وزارت در حکومت عبوری مجاهدین تا زمان ریاست رئیس الوزراء امارت اسلامی نامبرده کدام محافظین شخصی و بادی گارد خصوصی نداشت، آنعده از افرادی که در سفر و اتاق با او رفت و امد داشتند، دوستان جهادی و شاگردان درسی اش بودند، با دوستانش تعامل و رفت آمد بسیاری عادی داشت و بدون کدام تعارف و امتیاز در نشست و برخاست و خوردن ونوشیدن با دیگران عادی بود، در هنگام مسئولیت ریاست الوزراء از منطقهء وزیر اکبرخان تا ارگ کابل ، قصر- و دفتر ریاست الوزراء بیشتر اوقات با سه - چهارتن از دوستانش پیاده رفت و امد می کرد، در بیشتر نشاطات جهادی و ورزشی با خرسندی کامل همراه دوستانش شرکت می کرد، و در میان بازی های ورزشی، بازی محلی بنام چغ را بسیار دوست داشت.

زندگی شخصی و وضعیت اقتصادی:

اگرچه مرحوم ملا محمد ربانی از نگاه وظیفه و مسئولیت عالی خویش صلاحیت و اختیار وسیع در بودیجهء امارت اسلامی داشت، اما نامبرده همانند هموطنان عادی کشور زندگی می نمود، تا پایان زندگی خویش به داشتن همـــان خـانهء آبائی خویش اکتفا نمود، و

هیچگاهی از بودیجهء بیت المال برای ساخت خانهء شخصی برای خود اقدام ننمود، زمانیکه از جانب شورای امنیت ملل متحد در سال 2000 میلادی بر افغانستان تحریم های یکجانبهء اقتصادی اعمال گردید، و در کنار آن از جانب همین شورا، حسابهای بانکی مقامات امارت اسلامی مسدود گردید، همانند دیگر مقامات امارت اسلامی، مرحوم حاجی معاون صاحب نیز با توجه به منصب عالی خویش از جمله افرادی بود که کدام حساب مالی در بانک نداشت.

محبوبیت در قلوب مردم:

مرحوم ملا محمد ربانی از نگاه اخلاق پسندیده و عالی خویش در دل هرکس جایگاه خاص داشت، اقشار و اقوام مختلف افغانستان به ملا محمد ربانی به دیدهء یک همدرد، و رهبری دانا می نگریستند، در جنازه اش دها هزارتن از مردم عام ملکی شرکت داشتند، حتی بعضی از شخصیتهای با نفوذ در فراقش بسیار گریستند.

مرحوم ملا محمد ربانی یک چنان شخصیت جهادی، سیاسی، علمی و ملی بود، که تشریح کامل خدمات و کارنامه های جهادی و اجتمائی ایشان در این چند عبارات محدود کامل نمی شود، اما برای اکنون با بیان این شعر به پایان می بریم:

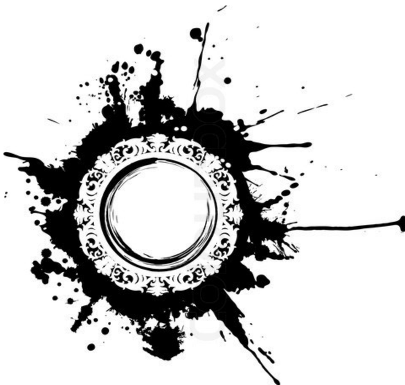
ستا دښایست ګلونه ډیر دي

ځولۍ مې تنګه زه به کوم کوم ټولومه

وفات :

بالآخره این شخصیت خستگی ناپذیر راه جهاد و مبارزه و سمبول تقوی، زهد، ایثار و فدکاری و منار اخلاق، شرافت، و فضیلت مطابق با تقدیر و فیصلهء الهی بعد از مدت طولانی بیماری سرطان در یکی از شفاخانه های شهر راولپندی پاکستان بتاریخ اول محرم الحرام سال 1422 هـق روحش را به مالک حقیقی خویش تسلیم نمود، و برای همیشه از این دنیای فانی دیده بربست.

روحش شاد و یادش گرامی باد.



موږ د دښمن د تبلیغاتي جنګ قربانیان



د روان میلادي کال د جنورۍ میاشتې په لومړیو کې یو شمیر غربي رسنیو د حکومتي چارواکو له قوله راپور ورکړ ، چې د هلمند په خانشین ولسوالۍ کې حکومتي عسکرو دسپوږمۍ په نامه یوه دوولس کلنه نجلۍ نیولې چې غوښتل یې په حکومتي عسکرو فدایي برید ترسره کړي .

بي بي سي ، ازادي راډیو ، پژواک اژانس ، سي این این ، امریکا غږ ، فردا راډیو او ګڼو نورو غربیزو ، چاپي او انلاین خپرونو په همدې اړه راپورونه خپاره کړل ، چې دټولو دراپورونو یوازینی منبع دهلمند ولایت حکومتي چارواکي وو .

په دې راپورونو کې ویل شوي وو چې ۱۲ کلنه سپوږمۍ دظاهر په نامه د طالبانو دیوه قومندان خور ده چې په زور یې فدایي برید ته اماده کړې وه ، د دې حیرانوونکې خبر په اوریدو سره دطالبانو مشرتابه دپیښې دوضاحت په تلاش هڅې پیل کړې ، دهلمند په خانشین او نورو نږدې ولسوالیو کې یې پوښتنې ګرویږنې او تلاش پیل کړ، ترڅو دپیښې حقیقت معلوم کړي ، مګر د څو ورځو پرلپسې هڅو وروسته په یادو سیمو کې ددې پیښې هیڅ کوم شواهد ونه موندل شول ، نه خو په دې سیمه کې دظاهر په نوم دطالبانو قومندان شتون درلود ، او نه هم دپیښې د وقوع په اړه نور کوم شواهد ترلاسه شول .

په دې لړ کې ما خپله په خانشین کې دطالبانو دعمومي مسؤل له مرستیال ملا یارمحمد سره تفصیلي خبرې وکړې ، هغه راته وویل چې ددې اوازو په مهال زه په سیمه کې موجود وم ، راډیوګانو ویل چې دا پیښه په خانشین کې شوې ده خو موږ په خانشین کې چې هرڅومره پلټنې وکړې ددې پیښې واقعیت مو ونه موند ، نوځکه دې نتیجې ته ورسیدو چې پیښه سوچه دروغ او ددښمن یوه تبلیغاتي چرامه ده .

دا پیښه لومړنۍ پیښه نه ده ، تردې وړاندې تیرکال هم په هلمند کې ولایتي چارواکو ادعاء وکړه چې طالبانو په کجکي ولسوالۍ کې ۱۵ تنه ښځې وژلي دي ، خو هغې پیښې هم هیڅ جزئي واقعیت هم نه درلود ، چې په اوریدو یې د سیمې خلک د راډیوګانو دروغو ته حیران پاته وو .

هغه خلک چې په افغانستان کې اوسي او ورځني جریانات یې دسترګو په وړاندې تیریږي شاید داسلام ددښمنانو په دغه رنګه تبلیغاتو خطا نه شي ، ځکه هغوی ته په تیرو دوولسو کلونو کې معلومه شوې ده ، چې دښمن له نظامي جنګ سره په څنګ کې په لویه پیمانه تبلیغاتي جنګ هم پیل کړی دی ، چې حقائق مسخ کوي ، او دروغ د رښتیاوو غوندې تبلیغوي .

مګر هغه خلک چې دمجاهدینو په اړه خبرونه یوازې له راډیوګانو او غربي مطبوعاتو اوري ، که چیرې ددښمن تبلیغاتي ماهیت درک نه کړي ، بعیده نه ده ، چې دجهاد او مجاهدینو په اړه په قضاوت کې تیروزي ، ددښمن تبلیغات یې ذهن په بله کړي ، او په دې چول دلویې سردرګمۍ او ګمراهۍ ښکار شي .

داچې په اوسنیو شرایطو کې ځیني خلک دمجاهدینو په اړه دشک او تردید مفکوره لري ، زه په ډاګ سره ویلا ی شم ، چې یوازې دغرب دتبلیغاتي جنګ اثر دی ، چې دمجاهدینو په اړه یې د خلکو اذهانو ته غلط تصور تزریق کړی دی .

دا ډول خلک چې دمجاهدینو په اړه غاییانه قضاوتونه کوي ، مجاهدین دغربي تبلیغاتو په ترازو تلي ، او دخپلې مشاهدې پرځای دنورو په خبرو او تبلیغاتو اتکاء کوي ، باید لومړی دمجاهدینو په اړه حقائق ځانته معلوم کړي ، دوی باید دمجاهدینو ماهیت ، مرامنامه ، اهداف او واقعي کړنلاره تر دقیقي مطالعې لاندې ونیسي ، او له هغه وروسته پرته له عقدې او تعصب څخه دعدالت په فضاء کې قضاوت وکړي .

موږ په ډاډ سره ویلای شو ، چې مجاهدین یوازې او یوازې دنړیوالو دښمنانو دپراخ تبلیغاتي جنگ قربانیان دي ، دمجاهدینو په خلاف دومره تبلیغات شوي او دومره دروغ ویل شوي دي ، چې په معاصر تاریخ کې یې ساری نه لیدل کیږي ، ددې تبلیغاتو اکثریت یې مطلق دروغ دي چې هیڅ جزئي واقعیت هم نلري ، ځیني ناخبره خلک چې همدا تبلیغات اوري درښتیاوو گمان وربانديې کوي ، او له همدې امله دمجاهدینو په حق کې غاییانه قضاوت کوي.

موږ په ډاډ سره ویلای شو ، چې مجاهدین یوازې او یوازې دنړیوالو دښمنانو دپراخ تبلیغاتي جنگ قربانیان دي ، دمجاهدینو په خلاف دومره تبلیغات شوي او دومره دروغ ویل شوي دي ، چې په معاصر تاریخ کې یې ساری نه لیدل کیږي ، ددې تبلیغاتو اکثریت یې مطلق دروغ دي چې هیڅ جزئي واقعیت هم نلري ، ځیني ناخبره خلک چې همدا تبلیغات اوري درښتیاوو گمان وربانديې کوي ، او له همدې امله دمجاهدینو په حق کې غاییانه قضاوت کوي.

دلته به ځیني داسې موضوعات ذکر کړو چې دهغو په رابطه واقعیت یوڅه دی ، خو تبلیغات بل ډول کیږي.

لومړی: دښمن له تیرو دوولسو کلونو راهیسې تبلیغات کوي چې مجاهدین له عصري علومو او مکاتبو سره جوړ نه دي ، مکتبونه سوزوي ، دنجونو په مخ تیزاب شیندي ، او ماشومان له علم او معرفت څخه محروموي .

دا تبلیغات په داسې حال کې جریان لري چې همدا اوس دمجاهدینو ترتسلط لاندې ټولو سیمو کې مکاتب پرانیستي دي او حتی ترښاري سیمو په ښه نظم او ضبط سره په کې تعلیمي بهیر په مخ درومي ، مجاهدینو رسما له ښوونځیو سره دمخالفت تبلیغات رد کړي دي او له معارف څخه یې خپل ملاتړ مکررا اعلان کړی دی ، مجاهدینو تراوسه دهیڅ مکتب سوزول نه دي تایید کړي بلکې همیشه یې دمکاتبو سوزونکي ، دشاگردانو مسمومونکي او دنجونو په مخ تیزاب شیندونکي جنایت کاران او ددښمن استخباراتي کارکنان معرفي کړي دي ، خو له دې واقعیت سره سره لا هم ځیني ناخبره خلک باور لري چې مجاهدین دمعارف دښمنان دي .

دوهم: دښمن تبلیغات کوي چې مجاهدین له کوچنیو ماشومانو څخه په جگړه کې استفاده کوي ، دوی په هلمند کې دسپوږمۍ په نامه دنجلۍ دروغجنه ډرامه هم دهمداسې یوې پیښې په توگه تبلیغ کړه ، په داسې حال کې چې اسلامي امارت په خپلې کاري لائحه کې په څرگندو ټکو مجاهدینو ته لیکلي چې کم عمره ځوانانو ته چې ږیره یې نه وي راغلي اجازه نشته چې په جهادي گروپونو کې خدمت ترسره کړي .

دریم: دمجاهدینو په اړه دښمن تبلیغات کوي چې مجاهدین دعصري علومو ، ساینس او پرمختگ دښمنان دي ، اودا ډول فعالیتونو ته اجازه نه ورکوي ، دا په داسې حال کې چې داسلامي امارت زعیم همیشه په خپلو فرمانونو کې دعصري علومو زده کوونکي او محصلین تقدیر کړي دي ، دهغوی دفعالیتونو ستاینه یې کړې ده ، دغه ډول مجاهدینو حتی الوسع هڅه کړې چې ددیني علومو غوندې عصري تعلیم ته هم وده ورکړي ، همدا اوس مجاهدین عملا په نظامي او نشراتي برخو کې له پرمختللیو وسایلو استفاده کوي ، او ساینسي پرمختگ د مسلمانانو دپیشرفت لوی عامل بولي ، مگر له دې ټولو حقائقو سره سره ځیني خلک ددښمن په تبلیغاتو غولیدلي او مجاهدین عقب گرایان بولي .

څلورم: دښمن دخپلې پراخې میډیا په توسط دا خبره خورا ډیره تبلیغوي ، چې دامریکا په ضد جنگیدونکي مجاهدین یوازې دگاونډیو هیوادونو په تیره دپاکستان او ایران دگټو لپاره مبارزه کوي ، او ددوی په باور مجاهدین ددغو هیوادونو اجیران دي .

دا تبلیغاتي ډنډوره خورا خندوونکي او له معقولیت څخه عاري ده ، امریکایي کفري ځواکونو زموږ په هیواد یرغل کړی ، په موږ جهاد فرض عین گرځیدلی دی ، مجاهدینو په ډیرو سختو شرایطو کې په تش لاس هرډول ستونزو ، کړاوونو ، شهادتونو او مشکلاتو ته ځان ورکړی او دکفر په خلاف یې یوازې ددیني مسؤلیت په اساس جهاد پیل کړی دی ، مگر دښمن وایي چې مجاهدین دغه تکالیف دگاونډیو ملکونو لپاره تیروي .

آیا کوم انساني عقل به دا ومني ، چې څوک دې د کوم پردي ملک دگټو په خاطر دومره سخته او ستونزمنه مبارزه وکړي ، هجرتونه ، شهادتونه ، زندانونه او طاقت فرسا مشقات دې قبول کړي ، دا خورا خندوونکی منطق دی ، که ددیني فرضیت او مسؤلیت خبره نه وي ، هیڅوک دومره ستړي کوونکي مقاومت ته اوږه نه شي ورکولای .

که چیرې په دې مبارزه کې ددنیوي مادي ګټو خبره مطرح وای ، نو مادیات او پیسې خو دهرچا په نسبت له امریکا سره ډیرې دي ، پاکستان او ایران خو دډیمې نړۍ غریب ملکونه دي ، چې خپل اوسیدونکي نه شي مړولای ، او امریکا بیا نړیوال سوپر پاور دی چې له ټولو ملکونو سره مرستې کوي ، که چیرې خبره دمادیاتو وای ، نو مجاهدینو باید دامریکا غلامي کړې وای ، مګر داچې مجاهدین په تش لاس او وړې ګېډه دامریکا په ضد جنګیږي ، معلومه خبره ده چې دلته یوازې دالهي رضا خبره ترمنځ ده ، مجاهدین یوازې الله تعالی ته ځان مسؤل بولي ، دالله تعالی په فرمان ددین له دښمنانو سره جهاد کوي .

هغه مجاهدین چې دامریکا او شوروي غوندې فرعوني زبرځواکونو ته یې سرټیټ نه کړ ، مرګ ، زندان او شهادت یې قبول کړ خو دشرق او غرب غلامي یې قبوله نه کړه ، دهغوی په اړه هیڅکله دا ګومان نه شي کیدلای چې دکوم ګاونډي ملک دغلامۍ رسۍ دې غاړې ته واچوي .

هغه ناخبره خلک چې دمجاهدینو په اړه ددښمن دداسې تبلیغاتو ښکار شوي دي باید سترګې خلاصې کړي ، په ړدو سترګو وګوري ، چې آیا ددښمن دغه راډیویي ادعاوې واقعیت لري او که هسې پوچ تبلیغات دي ، که دوی په دا ډول موضوعاتو کې دحقیقت لټه وکړي او له پیش قضاوتونو پرته اوضاع تحلیل کړي ، موږ باوري یو چې حقیقت ته به ورسیږي او دمجاهدینو په اړه به یې ډیر سوالونه په خپله ځواب شي .

عام افغانان او نړیوال باید دغرب مطبوعاتي تبلیغات پرته له پلټنې او روښانتیا ونه مني ، دوی چې دهرې خبرې په اړه دغربي مطبوعاتو تبلیغات اوري ، لومړی باید دهمغې پیښې په اړه پلټنه وکړي رښتیا او دروغ یې ځان ته معلوم کړي ، او له هغه وروسته ورباندې قضاوت وکړي .

انسان ته چې الله تعالی عقل او د تحلیل قوه ورکړې ، مطلب یې دادی چې باید حق او باطل ، رښتیا او دروغ ، ملامت او سلامت سره تفکیک کړای شي ، زموږ غربي دښمنان چې دخپلو دروغو دخپرولو لپاره یې په نړیواله ، منطقوي او هیوادنۍ سطحه بې شمیره رسنۍ جوړې کړې دي ، هڅه کوي مشهود حقائق مسخ کړي ، له رښتیاوو دروغ او له دروغو رښتیا جوړ کړي ، او په دې ډول خپلو تبلیغاتي اهدافو ته ورسیږي .

په دغسې فضا کې دهر عاقل اوهوښیار شخص مسؤلیت دادی ، چې په ګمراهۍ ، بدبینۍ او شکوکو کې له وقوع څخه ځان وژغوري ، او حقایق په روښانه سترګو ځانته معلوم کړي .



هفت هزار آفریقایی در یک روز اسلام آوردند

شیخ ابراهیم الطلحه مبلغ و روحانی دینی اعلام کرد که تمام ساکنان یکی از روستاهای آفریقایی بعد از رساندن کمک های غذایی و دارویی به انان بادیدن مهربانی مسلمانان، در یک روز واحد اسلام آوردند.

شیخ ابراهیم الطلحه «مبلغ و روحانی دینی اعلام کرد که تمام ساکنان یکی از روستاهای آفریقایی بعد از رساندن کمک های غذایی و دارویی به انان بادیدن مهربانی مسلمانان، در یک روز واحد اسلام آوردند.
بر اساس گزارش پایگاه عربستانی السبق، شیخ ابراهیم در ادامه افزود :مهربانی و بخشش یکی از علمای دینی باعث اسلام آوردن تمام ساکنان روستا در آفریقای جنوبی شده به طوری که همگی یک صدا تکبیر گفته و تشهد اسلام آوردن را بیان کردند.
ساکنان روستا که اساسا دینی ندارند و تنها می خورند و می نوشند شیفته اخلاق خوب و مهربانی مسلمانان شدند و با کمال خوشحالی و صداقت به دعوت مسلمانان برای اسلام آوردن لبیک گفتند و تاکید کردند که زندگی شان را طبق شریعت اسلامی تنظیم خواهند کرد.
رییس روستا بعد از صحبت با مسوولین مسلمانان و ارائه کمک های غذایی و دارویی به اهالی تحت تاثیر اخلاق اسلامی قرار گرفت و بعد از گرد آوردن تمام اهالی در یک مکان، اسلام را به آنان معرفی کرد.
روستای مذکور سال هاست که مبلغان اسلامی به خود ندیده است و هیچ کس تاکنون انان را به اسلام دعوت نکرده بود، آنان جز نام اسلام؛ هیچ شناختی از آن نداشتند بنابراین اسلام را یک دین عادی فرض می کردند که هیچ ریشه ای ندارد.

اخبار جهان اسلام



نامه فرستاده شده از جانب علماء کرام ایالت خیبرپشتونخوا پاکستان،

به سخنگوی امارت اسلامی افغانستان (ذبیح الله مجاهد) و جواب آن

علماء کرام ایالت خیبر پشتونخوا پاکستان مدت قبل در مورد پالیسی عامه امارت اسلامی افغانستان ضمن یک نامهء ارسالي، چند سوال را از سخنگوی امارت اسلامی مطرح نموده بودند، که سخنگوی محترم آنرا به صراحت پاسخ گفته؛ اداره مجله حقیقت نامه مذکور علماء کرام را با جواب آن به منظور معلومات خواننده گان گرامی پخش می نماید.

اداره

سخنگوی امارت اسلامی افغانستان محترم ذبیح الله مجاهد!
السلام علیکم ورحمة الله وبرکاته

لله الحمد از آغا امارت اسلامی افغانستان تا کنون همه مسلمانان جهان با مجاهدین غیور از صمیم قلب محبت دارند، شهادت و قربانی هزاران تن از مجاهدین ازکسی هم پوشیده نیست.

به علت تجاوز امریکا و سقوط امارت اسلامی افغانستان در سال ۲۰۰۱م،همه امت مسلمه با افغانها در درد و اندوه آنها شریک اند.

بعد از سقوط ، چون با مجاهدین وسایل اعلام و مطبوعاتی باقی نه ماند تا جهان را از موقف و پالیسیهای خود آگاه سازند، از همین نقطه بود که امریکا به شکل کلی رسانها را به تبلیغات سوء علیه مجاهدین موظف ساخت و پروپاگند را آغاز نمود.

اکنون الحمدلله به جهانیان زمینه آن مساعد شده که از سایتهای انترنیتی امارت اسلامی، از مجله ها و به خصوص به بازوی ماه نامه شریعت از موقف امارت اسلامی و وضعیت واقعی افغانستان خود را آگاه نمایند.

اینکه توسط این نامه شما محترم را مخاطب قرار دادیم، از یک سوهدف ما این بود که هم کلامی با شما برای ما افتخار است و هدف دوم ما این است که بتوانیم از طریق شما از موقف امارت اسلامی خود را آگاه سازیم.

ازطریق رسانه های جهانی بسیار تبلیغ میشود که گویا مجاهدین از نزاکتها و حالات عصر کنونی واقف نیستند، همه تحرکات جهادی آنها یا تولید احساسات شدید آنها است ویا هم به اشاره اجانب همه فعالیت های خود را انجام میدهند، نه روی کدام پلان و یا پالیسی منظم.

در این مورد وضاحت شما چه است ؟

همچنان با درنظر داشت وضعیت کنونی افغانستان، آینده نزدیک کشور را چه قسم می نگرید؟

مورال مجاهدین چقدر بلند است و چانس کامیابی مجاهدین را تا کدام حد پیشبینی کرده میتوانید؟

همچنان امیدوار توضیحات بیشتر نیز هستیم که پالیسی و طرزالعمل مجاهدین را به گونه تفصیلی برای ما ارایه نمایید؟

چون میدیا جهانی همیشه تبلیغات منفی می نماید که طالبان به دارای های مردم ملکی قبضه میکنند،یا در امور مردم مداخله بی جا می نمایند، بنام زکات، عشر و سایر اعانها به زور از مردم اموال وپول ستانی می کنند، ازطرف دیگر در میان مجاهدین چنین افرادی نیز هستند که خود را به امارت اسلامی منسوب می نمایند و امیرالمؤمنین ملا محمدعمر را امیر خود می پندارند، ولی اعمالی را انجام میدهند که انتقادات منفی میدیا را یک نوع تایید می کند، بر اماکن ملکی حملات کور کورانه یی را انجام میدهند،مردم عام را مي کُشند، بخاطر به دست آوردن پول مردم را اختطاف می نمایند، به مخالفین اسیر برخورد غیر انسانی می کنند، همچنان به ارتکاب جرایم بسیار دیگری نیز دست میزنند، پس شما عملکرد این نوع مردم را تائید می نمایید، و به این نوع پالیسیها امارت اسلامی اتفاق دارد یا خیر؟

لطف نموده اگر به سوالات فوق جواب قناعت بخش بگوید خوش میشویم. الله متعال مسلمانان را در حفاظت نگهدارد. آمین

والسلام

جواب :

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله وكفى والصلوة والسلام على عباده الذين اصطفى أمابعد: فقد قال الله تبارک وتعالی[:وَلَا تَهِنُوا وَلَا تَحْزَنُوا وَأَنْتُمُ الأَعْلَوْنَ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ] صدق الله العظيم .

برادران محترم! چنانچه میدانید، کشور اسلامی ما افغانستان از دوازده سال به اینسو تحت اشغال امریکایهای متجاوز قرار گرفته است، این تنها کشور ما نیست که در ابتلای اشغال گرفتار است، بلکه از دهه ها و قرن ها به اینسو اشغال نصیب حال همهء جهان اسلام گردیده است، کفار شرق و غرب که خودرا در مقابل اسلام (ملت واحد) میدانند، با استفاده از فرصت و امکانات دست داشته خویش همیشه در تلاش اند تا سرزمین های اسلامی را اشغال کنند، سرمایه و ثروت مسلمانان را به یغما برند، مانع حاکمیت نظام های اسلامی شوند، و بالاخره ملت را با گسترش اشغال سیاسی، کلتوری و اقتصادی شان کاملا نابود کنند.

مگر لله الحمد چنانچه رسول الله صلی الله علیه وسلم فرموده اند: »الجهاد ماض إلى يوم القيامة«، و بنا با مصداقیت این حدیث، با وجود اینکه نیرنگ دشمن خیلی خطرناک و آزمایش های آن خیلی دشوار است اما باز هم عده یی از فرزندان امت اسلامی فریضهء دینی خودرا فراموش نکرده اند، هر نوع تکالیف، مشقت ها، ابتلاءات و مشکلات را متحمل شده مگر جهت آزادی دارالاسلام جهاد را اختیار کرده اند.

اگر به سطح افغانستان صحبت کنیم، امریکائی ها کشور ما را اشغال کردند، نظام اسلامی را سقوط دادند، و مردم مسلمان ما را اسیر حلقهء ظلم و استبداد شدید ساختند، همین تعرض دشمن بود که جهاد را بر ما فرض گردانید، مردم ما به ندای جهاد لبیک گفتند، و به مردانگی تمام در مقابل امریکایها و اتحاد کفری شان جهاد مسلحانه را آغاز کردند. با وجود اینکه امکانات ما خیلی محدود و نا چیز بود، هیچ پشتیبانهء مادی و آمادگی نداشتیم، از هر طرف مواجه با محاصره بودیم، مگر ایمان مجاهدین ما خیلی محکم و باور شان به نصرت خداوند متعال قوی بود. در نتیجهء این عقیدهء راسخ در جریان جهاد دوازده سالهء گذشته ما مشاهده کردیم که مجاهدین با دستان خالی تخنیک امریکائی ها را که به استدراج رسیده است با شکست مواجه ساخته و تانک های فولادی آنان را با امکانات خیلی ابتدایی از بین بردند، طیاره های آنان را سقوط دادند، عساکر مجهز آنان را در میدان جنگ شکست دادند. در پایان قربانی و جهاد مخلصانهء افغان های مجاهد جنگ افغانستان به زخم ناسور برای ابرقدرت امریکایی مبدل گردید، اقتصاد امریکا بخاطر مصارف جنگی مقروض شد، بانکهای آن‌ها مفلس گردیدند، رهبران سیاسی آن منفورشدند، جنرال های ایشان به حد جنون رسیدند و جنگ افغانستان در تاریخ امریکا درازترین و سرمام آور ترین جنگ ثبت گردید.

در وضعیت کنونی امریکایی ها به شکل کلی مواجه با شکست هستند، آنان عملا شکست را پذیرفته اند و مشغول فرار اند، مگر در اخبار و تبلیغات نیز بازی فریبکارانهء خودرا جریان می دهند. در حالیکه امریکائی ها در حالت فرار از افغانستان هستند، از یک جانب تبلیغاتی را تحت عنوان قرارداد امنیتی ادامه میدهند و از جانب دیگر علیه مجاهدین و جریان جهادی تبلیغات گوناگون می کنند.

باید بدانیم که وضعیت فعلی بسیار حساس است، زیرا که فصل جهاد ان شاء الله به ثمر رسیده و اکنون وقت چیدن میوهء آن است، امریکایی ها عملا در حالت فرار هستند، و بعید نیست که آرزو های مردم مومن ما بر آورده گردد و برای قیام یک نظام اسلامی زمینه سازی صورت گیرد.

مجاهدین راه حق بالفعل به قیمت سر شان از اسلام و مسلمانان دفاع می کنند، جهاد آنان تنها برای دفاع و حفاظت از اسلام و مسلمانان می باشد و همهء مسلمانان در اسلام متحد هستیم، و باید بدانیم که اگرخدای نخواسته امریکای سر زور، وحشی و کافر در افغانستان پایگاههای دایمی داشته باشد پس نه تنها افغانستان برای ابد بلکه همهء منطقه در آتش تنور، بی ثباتی بزرگ، فقر و بالاخره امراض مهلک غلامی دوچار خواهد شد.

ما به حیثیت مسلمان باید در این چنین حالات مسئولیت های خودرا درک کنیم. اول باید همه با خود فکر کنیم که برای سرفرازی اسلام و قیام نظام اسلامی چه کاری کرده میتوانیم؟ خدمت اسلام و مسلمانان فریضهء مشترک همهء مسلمانان است. در هر موقف و وضعیتی که قرار داریم، باید توجهء همه بسوی حصول منافع علیای اسلام باشد، بی طرفی در میان کفر و اسلام را نباید اختیار کنیم، بلکه چنانچه کفار در خدمت کفر مصروف هستند، ما باید تعلق و وفاداری خودرا با اسلام با نصرت مجاهدین مخلص ثابت سازیم، اگر با جان باشد و یا مال، اگر با سلاح باشد و یا قلم، اگر به دست باشد یا هم زبان، به هر طریقی که برای ما ممکن باشد باید جهت حصول اهداف جهادی، استحکام اخوت اسلامی، و خنثی ساختن دسایس دشمن دست به کار شویم.

الحمد لله صف مجاهدین در مقابل کفر بسیار نیرومند و مستحکم است، مجاهدین نسبت به هر وقت دیگر موقف بهتر و قوی دارند که دشمن نیز به قوت آنان اعتراف می کند، مجاهدین نه تنها از نگاه تسلط بر بیشتر مناطق کشور حاکمیت دارند بلکه از نگاه نظامی نیز زیاد آموزده، با درک، مجهز و برخوردار از نصرت الهی اند. مورال مجاهدین خیلی عالی است و تبلیغات دوازده سالهء دشمن هیچ اثری بر آنان نداشته است، علاوه بر این صف جهادی در میدان های سیاسی، فرهنگی، اقتصادی و عملی نیز خیلی در حال پیشرفت است و دست آوردهای بسیارخوبی دارن‌د.

جهاد فریضهء عدهء محدودی از افراد ملت نیست، و نه نظام اسلامی میتواند با تلاش های یک گروه کوچک برپا شود، به هدف رسانیدن جهاد و قیام نظام اسلامی بر همکاری، کمک و هماهنگی همه گروهها و اقشار ملت مسلمان نیاز دارد، و اگر کسی در ادای این دَین الهی کسالت و بی پروایی کند پس عند الله مسئول خواهد بود.

بیایید که با عزم عالی و عقیدهء راسخ جهت خدمت دین بر حق خود آستین بر زنیم، همهء تبلیغات کفار و مبلغان آنان را در این راه نظر انداز کنیم و همهء حواس خودرا تنها متوجه مسیر و هدف خود بسازیم.

اگرچه دست های ما خالی، امکانات ما کم و حالات خیلی پیچیده است مگر باور داشته باشید که اگر ما مسلمانی و ایمان راستین را ثابت کنیم، پس کامیابی ازآن ما خواهد بود، در وعده خداوند متعال شکی نیست، خداوند متعال می فرماید: [وَأَنْتُمْ الأَعْلَوْنَ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ] ، ترجمه: »شما برت‌ر اید اگر مومن باشید.«

باید به این معتقد باشیم که دنیا دار امتحان است، خداوند متعال حالات کنونی را به همین جهت آورده است تا بندگان خودرا بیازماید که آیا بر خالق و مالک خود (جل جلاله) توکل میکنند یا برای طاغوت امریکایی سر خم می کنند.

در گذشته ها در هر زمانه خداوند متعال با دادن مهلت برای کفار، از فرعون، نمرود، کسری و قیصر گرفته سپس تا استکبار کنونی انگلیسی و شوروی، این چنین زمینه سازی کرده است تا بندگان خودرا ابتلا کند. بعد از شکست شوروی خداوند متعال امریکائی ها را در مقام فرعونیت بالا برد، تا بندگان خودرا که دعوای اسلام دارند توسط آنان بیازماید، آزمایش خداوند متعال معمولی و اسان ن‌یست، بلکه آزمایش خداوند صاحبان عزم متین مانند پیامبران را به فریاد (متی نصر الله) مجبور کرده است، اکنون نیز اگرچه ابتلا هرچی دشوار باشد، ما و شما بجز استقامت راه دیگری نداریم، اگر استقامت را از دست دهیم، پس به این معنا است که قصدا خودرا ناکام می کنیم و شرمندگی دنیا و آخرت را می پذیریم.

از حالات کنونی چنین معلوم میشود که مراحل مشکل ابتلا گذشته است، فرعون زمان در نتیجهء استقامت و توکل علی الله پیروان موسی با شکست و ناکامی آشکار مواجه شده است، مگر باز هم راه طولانی در پیش است، از خداوند متعال برای کوتاه ساختن این راه کمک می خواهیم، و چنگ خودرا بر ریسمان اسلام استوار نگه میداریم و از جان خود دریغ نمی کنیم.

در اخیر بخاطر دانستن بهتر پالیسی امارت اسلامی چند یاد دهانی را لازم میدانم: اینکه ما برای عملکرد خود اصول و خط مشییی که از زیر نظر علمای جید گذشته و تایید گردیده است داریم، در هر موضوع جدید از علمای کرام محاسن سفید و شیوخ فتوا می گیریم، با مشوره میان خود و روحیهء اطاعت عمل می کنیم، فیصله های ما تابع احساسات نه بلکه تابع اصول می باشد، به دسیسه های دشمن متوجه هستیم، از حالات جهان خودرا با خبر نگه میداریم، برای سیاست داخلی و خارجی و برای انسجام بهتر امور کمیسیون های جداگانه تعیین نموده ایم، مداخلهء بی جا در امور یکدیگر وجود ندارد، تا حد امکان تلاش کرده ایم تا کار را به اهل آن بسپاریم، نظر علمای کرام و صاحبان مشوره را با پیشانی باز می شنویم و در وقت تصمیم گیری از آن استفاده می کنیم. در خط مشی ما دست اندازی بی وقت و بی ضرورت در هر چیز و اذیت مردم وجود ندارد، نه کسی را هشدار می دهیم و نه برای بدست آوردن پول آدم ربایی را مشروع می دانیم، و نه بر اساس شک دست درازی بر مال و جان کسی را جایز می دانیم، و نه اخذپول (پسه گیری) به نام مجاهد را مناسب شان مجاهد می دانیم. کشتار انسان های بی گناه و انفجار های بی هدف در اماکن جمعی و اماکن مقدس نه کار ما بوده است و نه در پالیسی ما جایی دارد، ما نه در داخل و نه در کشورهای دیگر به کسی ضرر می رسانیم و نه دیگران را اجازه می دهیم که بر ما ضرر برساند. ما معتقدیم که عزت و ذلت، کامیابی و ناکامی از جانب خداوند متعال است، ونصرت الهی آنگاه با ما می باشد که ما به دین خداوند متعال چنگ بزنیم و به احکام آن عمل کنیم، و مخلوق خداوند متعال را اذیت نکنیم لهذا از همهء علمای کرام، صاحبان رأی و اهل خیر امیدواریم که عملکردهای نازیبای بعضی مجاهدین نامنهاد و نا امید، خودسر و یا افتیدگان در چنگال استخبارات دشمن را به امارت اسلامی منسوب نکنند. هر آن عملی که با اصول شریعت مقدس در تصادم باشد از جانب ما رد می باشد و اگر در صف ما کسی آنرا انجام میدهد مواجه با جزای شرعی خواهد شد. الحمد لله ثم الحمد لله که خداوند متعال مجاهدین ما را از این امراض محفوظ داشته است، به سلسلهء عملکرد های شوم اگر کسی خودرا به امارت اسلامی منسوب می کند و یا محترم امیر المومنین را قائد خود میداند این تنها سوء استفاده است که از نام مبارک امارت اسلامی صورت میگیرد، کسانیکه مربوط امارت اسلامی هستند اطاعت امارت اسلامی را نیز می کنند و پالیسی امارت اسلامی اینست که در بالا ذکر گردید و اگر کسی از آن سرکشی می کند با امارت اسلامی هیچ تعلقی ندارد و نه امارت اسلامی وی را مجاهد می داند، الله تعالی همهء ما و شما را از مردم سرکش، جاه طلب و نا اهل محفوظ نگهدارد.
آمین ثم آمین

والسلام علیکم ورحمة الله وبرکاته
۱۴۳۵ /۲ /۲۷ هـ ق

احمد تنویر

چرا حقیقت ؟

از بَدو پیدایش و خلقت بشریت ، همیشه در طول تاریخ ، مقوله "حقیقت" ، ذهن و فکر بشر را به خود مشغول ساخته و هرکسی در جستجوی مصادیق این کلمه پرمفهوم تلاش نموده است ، فطرتا انسانها تا نیل و رسیدن به اهداف زندگی و پیدایش خود علاقه مند هستند تا با واقعیت های روزگار و حقایق زندگی شان مواجه گشته و آنچه که آنها را به حقیقت مطلوب می رساند ؛ از آن به عنوان باارزش ترین ، فاخرترین و بهترین یافته ی زندگی خویش تعبیر نموده و رسیدن به حقیقت را کمال حیات و عمر خود بدانند .

اگر بشریت را به دو قسم ؛ خوب و بد تقسیم کنیم باید اذعان کرد که حقیقت ، این مفهوم زیبا ؛ همواره مثل دیگر کلمات و واژگان از تحریف و دستخوش بشریت بد و کج اندیش در امان نبوده و گاهی درست در مصادیق معکوس و غلط استعمال و استفاده شده است ؛ لیکن واقعیت آنست که این کلمه از بس عمیق و پرمحتواست هرگز در پُشتِ ابرهای غیر حقیقی باقی نمانده و همانند خورشیدی درخشان ، تمام ابر و غبارِ جَعل ، تقلب ، دروغ و نیرنگ را کنار زده و شفّاف تر از همیشه در سایز مقدس ترین مصادیق روی زمین اندازه شده و جلوه گر زیبایی های زندگی گردیده است .

با جرئت تمام میتوان گفت که یکی از بارزترین مصادیق حقیقت ، اسلام ناب است که انسانیت را در روشنایی علم به بصیرت کامل رسانید و با درایت و سنجیدگی عقل و شعور سالم ، انسان را تا مرحله تکامل و پیشرفت واقعی به جلو بُرد و از طریق پرتوافشانی های انوار و نفوس قدسیه ، انسانیت را از پرتگاه جهل و ضلالت نجات بخشیده و بسوی آسمان عزت و ترقی عروج داد ، و به برکت آن ، رذایل در مقابل عظمت فضایل سر خم کرد ؛ و نجاتِ بشریت از باتلاق شهوات و لذاید نا مشروع دنیا و خُذلان آخرت در قبول و پذیرش دین اسلام رقم خورد و این آئین مقدس و جاویدانه ، با کمالات و آموزه های خاص خود با فطرت انسان سازگار آمد ؛ چراکه (اسلام) برای تمام مراحل و شئون زندگی انسان ، صاحب برنامه ، پلان و هدف است و هیچگاهی در هیچ جایی ، انسان را در کویر تنهایی و سرگردانی رها نمی کند ؛ و این یعنی اینکه اسلام ، مقدس ترین ، کامل ترین ، جامع ترین ، پرتنوع ترین ، مفیدترین ، زیباترین ، باارزش ترین ، هدفمندترین و حقیقی ترین باور ، برای بشریت است که (بشریت) می تواند با هدایت مستقیم از دساتیر و رهنمودهای این دین مقدس ، همه اما از آنجا که دنیا محل نزاع خوب و بد ، زشت و زیبا و حق و باطل است ؛ دروازه های سعادت ، فلاح ، نجات ، خوشبختی و موفقیت را ، به روی خود گشوده و با این همای سعادت بر فراز قله عزت و سرافرازی جلوس کند .

آری ! برتری اسلام به عنوان دین منتخب و اینکه عمل در چوکات شریعت مقدس اسلام تنها راهِ چاره بوده و آموزه های این دین مقدس تنها مشعل راه و ضامن فلاح و نجات انسانیت در مسیر زندگی می باشد ؛ حقیقتی انکار ناپذیر است که بشریت پویا و جستجوگر چه دیر یا زود به این باور رسیده و یا می رسد ؛

آری ! برتری اسلام به عنوان دین منتخب و اینکه عمل در چوکات شریعت مقدس اسلام تنها راهِ چاره بوده و آموزه های این دین مقدس تنها مشعل راه و ضامن فلاح و نجات انسانیت در مسیر زندگی می باشد ؛ حقیقتی انکار ناپذیر است که بشریت پویا و جستجوگر چه دیر یا زود به این باور رسیده و یا می رسد ؛ هیچگاهی بشریت بَد حقیقتِ خوب را خوب نفهمیده و هرگز آن را به شکل معیاری در قالب واقعی آن نپذیرفته و براساس خصیصه پستی که دارد همواره برای دور نگهداشتن انسانها از رسیدن به کُنه آن، مانع تراشی نموده و باتمام توان به نبرد پویندگان راه حقیقی و درست ، قدعلم کرده و حتی از تشویه ، تحریف و توجیه کلمه تحریف ناپذیر حقیقت نیز دست برنداشته و بر قداست و قدامت کلمه ها و واژگان نیز رحم ننموده و آنچه که غرایز منحوس آن ، خواهش کرد بدان عمل نموده و از هیچ شرّی در راه ظهور خیر دریغ نکرد ؛ به زبان ساده اینکه ، وقتی دین مبین اسلام ظهور کرد و به عنوان حقیقتی نجات بخش برای انسانیت مطرح گردید ؛ خلافِ آن ، هرآئین کفر و ضلالتی که علیه اسلامِ مقدس موضع گرفت و یا پیروان آنها علیه نابودی دین حق به مقابله و یا مقاتله برخواستند ؛ حقیقت غیر مطلوب محسوب شده که کاری جزمنحرف کردن انسانیت از مسیر حقیقی و مطلوب نداشتند .



دشمنان اسلام در هر زمانی کوشیده اند که علیه بدنامی اسلام و مسلمین از هیچ ترفندی دریغ نکنند ؛ آنها به مقتضای خواهشات زمان ، همیشه در طول تاریخ از هر حربه ی علیه اسلام و مسلمین کار گرفتند تا بشریت را از آئین مقدس و جاویدانه اسلام دور نگهدارند ، گروهای فکری و مکتب های مختلفی در قالب های گوناگون جهت نشر اکاذیب و افواهیات پوچ و بی اساس تشکیل دادند که تنها هدف و وظیفه شان نابودی اسلام ، مقدسات ، اصول و قوانین زندگی شرافتمندانه بشری تعریف شده و همه امکانات را در اختیارشان گذاشتند ؛ دشمنان ، تنها به تبلیغات محض علیه اسلام و مسلمین بسنده نکردند ؛ بلکه علیه جریان های اسلامگرایی و دین گرایی ، همه گزینه های نامشروع و غیراخلاقی و انسانی را مجاز شمردند و با اردوکشی های نابرابر در مقابل اهل ایمان و پیروان قرآن ، به صف آرایی های نظامی نیز روی آوردند ؛ آنها ضمن تخریب افکار مسلمین به دنبال تخریب و تعدیم ارزش های فاخر سرزمین های اسلامی ، خونخوارترین های شان را بر جان و مال مسلمانان مسلط کردند و با اعزام نیروهای وحشی صفت و درنده خوی خویش انتهای قساوت قلبی ، کورفکری و عداوت باطنی خود با مسلمین را به اثبات رساندند و در حالیکه هیچ بهانه ی در حمله به حیثیت و اراضی مسلمانان نمی دیدند ؛ اما خیلی زود با مشاوره و تبانی مفکوره های ضد دینی و بشری به تحریف واقعیت ها و تشویه حقایق پرداختند و با اتهامات بی مورد و برچسب های ناسالم و غیر صحیح راه استعماری خویش را با اشغال و تجاوز مغزی و مرزی ، فکری و ذهنی گشودند و ...

اما در دنیای واقعی ، حقیقت آن چیزی نبود که کفار علیه مسلمین ساخته و بافته بودند ؛ و همه آنچه که دشمنان ، در ادوار گذشته علیه اسلام و مکتب های مقدس الهی و سماوی گفته بودند در اصل و اساس ، ماهیت خارجی نداشتند ؛ و ترس عامه بشریت از پذیرش اسلام (خیرخواه ترین دین بشر و نسل آدم) ، چیزی جز محصولات غیرواقع بینانه دشمنان حق نبوده که متاسفانه بر اثر چالاکی دشمنان شیّاد ، اکثریت انسانها از محتویات خیر و صلاح آئین مقدس اسلام محروم ماندند و فرصت یافتن حقیقت از آنها سلب شد ! ...

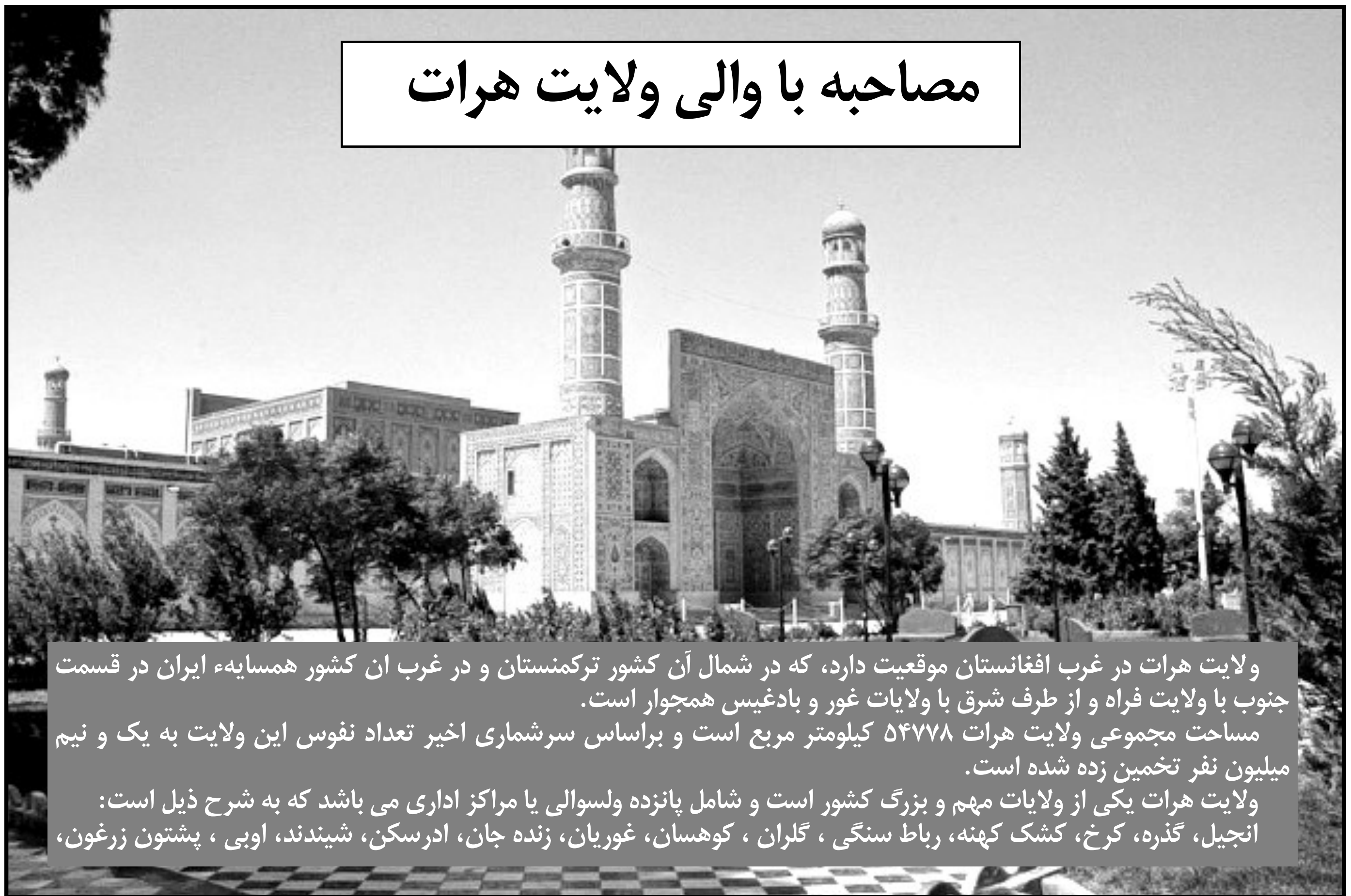
اما که در فطرت بشر کنجکاوی برای یافتن حقیقت امر طبیعی است و نیز حقیقتِ خوب و واقعی چیزی نیست که از نگاه ها مخفی بماند و یا از دسترس بشر دور ، بلکه حقیقت اسلام زمانی دلنشین تر و جذاب تر در قلوب و روان آدمها نفوذ و رسوخ کرد که این حقیقت بشری در معرکه های نبرد با باطل پیروز گشت و فصلی نو از کتاب حقیقت مطلوب را گشود .

در طول تاریخِ بشر ، در همه نبردهای حق و باطل ، پیروز نهایی معرکه ها ، حق بوده است و باطل با همه جذابیت های ظاهری که اختیار کرده بود و در همه نقشه ها و رنگها که پدیدار گشته بود و با هر ابزار و وسایل که ظهور کرده چه قهری و غیر آن ، بالاخره که شکست خورده و در فرجام کار حقیقت ، بر دروغ و تقلب غالب گشته است ؛ این نبرد حق و باطل از دیر زمان شروع شده و اینک نیز همچنان جریان دارد ؛ ولیکن امروز کسانی که در صف حق و حقیقت قرار دارند مسلمانانی اند که صاحب مکتب و مذهبی مقدس و جامع به عنوان اسلام هستند و در هر گوشه این گیتی پهناور ندای برحق شان از چهار سوی مساجد و منابر گوش عالم را نوازش می دهند و با دلسوزی و خیر خواهی نجات بشریت را فریاد می زنند ؛ و اما در صف باطلِ عاطل و جهل و دروغ ، یهود و نصارای و سایر گروهای بی دین و منکرین ذات یگانه الهی هستند که از آنها به عنوان سرسخت ترین دشمنان انسانیت یاد شده که کاری جز ایجاد مزاحمت و موانع برای مومنین در روی زمین خدا ندارند ...

در طول تاریخِ بشر ، در همه نبردهای حق و باطل ، پیروز نهایی معرکه ها ، حق بوده است و باطل با همه جذابیت های ظاهری که اختیار کرده بود و در همه نقشه ها و رنگها که پدیدار گشته بود و با هر ابزار و وسایل که ظهور کرده چه قهری و غیر آن ، بالاخره که شکست خورده و در فرجام کار حقیقت ، بر دروغ و تقلب غالب گشته است .

اما حقیقت اینست ؛ آنهایی که امروزه از باطل و دروغ وکالت می کنند و بظاهر از تمام مادیات و امکانات پیشرفته بشری بر خوردار هستند از سر قهر و تعصب و نه دلسوزی و ترحم ، تمام نیرو و قوای شان را علیه نابودی اسلام و مسلمین بکار بسته اند که در عصر حاضر بارزترین مصداق نبرد حق و باطل جنگ نظامی و تبلیغاتی غرب است که علیه اسلام و مسلمین در کشورهای اسلامی به راه انداخته اند که از جنگ ایالات متحده امریکا و شرکای بین المللی آن تحت نام (آیساف) علیه مظلوم ترین مسلمانان روی زمین ؛ یعنی ملت مسلمان افغانستان می شود به عنوان بارزترین نمونه یاد کرد ؛ جنگ تمام عیار و نابرابری که از ۲۰۰۱ م آغاز و تا هم اکنون در ابعاد مختلف و و وسیع به شدت جریان دارد ؛ و لیکن در نگاه کلی به محتویات این جنگ طولانی مدت ، شکست و خُذلان امریکا ، بیش از هرکسی دیگر ملموس و مشهود است و آنچه که همه ؛ حتی اکثریت دشمنان سرسخت اسلام بدان اعتراف دارند یک حقیقت را پرواضح می سازد و آن اینکه بازهم مثل همیشه مظلوم بر ظالم ، خون بر شمشیر و حق بر باطل پیروز گشته و دشمنان اسلام با همه قهر و جبری که علیه امت اسلام بکار گرفتند ؛ ولی در نهایت با شکست غیرقابل جبران و افتضاح آمیز مواجه شدند ؛ و این یعنی یاور حق و دین اسلام ذات الله جل جلاله است و الله تعالی وعده سپرده که یار و پشتیبان اهل ایمان است و اینک در حال حاضر این وعده کریمه حضرت حق به شکل کامل به دنیای حقیقت پیوسته است و آیه شریفه : "يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِن تَنصُرُوا اللَّهَ يَنصُرْكُمْ وَيُثَبِّتْ أَقْدَامَكُمْ" ﴿محمد۷﴾ را در خوب ترین شکل ممکن مصداق بخشیده است ؛ و این یعنی : حقیقتی که دیر یا زود به تمام و کمال ، به وضاحت ، تعبیر خواهد شد . ان شاءالله

مصاحبه با والی ولایت هرات



ولایت هرات در غرب افغانستان موقعیت دارد، که در شمال آن کشور ترکمنستان و در غرب ان کشور همسایهء ایران در قسمت جنوب با ولایت فراه و از طرف شرق با ولایات غور و بادغیس همجوار است.
مساحت مجموعی ولایت هرات ۵۴۷۷۸ کیلومتر مربع است و براساس سرشماری اخیر تعداد نفوس این ولایت به یک و نیم میلیون نفر تخمین زده شده است.
ولایت هرات یکی از ولایات مهم و بزرگ کشور است و شامل پانزده ولسوالی یا مراکز اداری می باشد که به شرح ذیل است:
انجیل، گذره، کرخ، کشک کهنه، رباط سنگی ، گلران ، کوهسان، غوریان، زنده جان، ادرسکن، شیندند، اوبی ، پشتون زرغون،

سوال:
محترم حاجی صاحب اگر در آغاز خودتان را برای خوانندگان معرفی کنید؟
جواب:
نام من حاجی عبدالرحمن ، باشندهء ولسوالی بکوای ولایت فراه هستم، در زمان حاکمیت قبلی امارت اسلامی در جبهات مختلف نظامی ایفای خدمت نموده ام، زمانیکه امریکای اشغالگر بر کشور عزیزمان افغانستان تجاوز نمود، و در نتیجه حاکمیت امارت اسلامی با سقوط مواجه گردید، ما در ولایت فراه جهاد و حملات مسلحانه بر خلاف اشغالگران را عملا در سنگرهای مبارزه برحق آغاز نمودیم، در دوران دوازده سال جهاد مقدس مسئولیت های مختلفی را انجام داده ام ، در این راستا به حیث رئیس کمیسیون ولایت فراه ، مسئول جهاد ولسوالی بکوا، مسئول ولسوالی بالا بلوک و به حیث مسئول جهادی ولایت نیمروز نیز ایفای وظیفه کرده ام ، و از مدت شش ماه بدینسو به عنوان مسئول جهادی ولایت هرات خدمت جهادی خویش را به پیش می برم.

سوال:
محترم حاجی صاحب ! اگر در مورد وضعیت جهادی ولایت هرات معلومات داشته ء خویش را با خوانندگان ما شریک سازید؟
جواب:
لله الحمد در ولایت هرات فعالیتهای جهادی بیشتر و بالاتر از حد توقع ما جریان دارد، علی الرغم اینکه دشمن تلاش نموده است تا با تبلیغات منفی و درغین جلو نفوذ و وسعت فعالیتهای مجاهدین را بگیرد اما با ان هم مجاهدین همه روزه در حال قوت و وسعت هستند.

در تمام ولسوالی های ولایت هرات مجاهدین حضور دارند، من خودم از مدت چندین ماه در جبهات ولایت هرات حضور داشتم و لله الحمد مجاهدین در یک حالت بسیار خوبی هستند، بیشتر از 70 فیصد از اراضی ولسوالی های هرات در کنترول مجاهدین است و تنها در ولسوالی های شرقی ولایت هرات مثل گذره ، پشتون زرغون و انجیل یک سلسله مشکلات وجود دارد ، و حکومت اجیر اربکی ها را در این مناطق فعال ساخته است، مابقی مناطق الحمد لله در کنترول و تحت فعالیت مجاهدین هستند.

سوال:
یکی از مناطق کلیدی ولایت هرات ولسوالی شیندند است ، در این ولسوالی امریکائی ها قرارگاه بزرگ نظامی و هوائی دارند، و برای کنترول امنیت منطقه از دوازده این بدینسو تلاش کرده اند ، اگر در مورد این منطقه معلومات دهید که اکنون اوضاع ولسوالی شیندند چگونه است؟

جواب:
ولسوالی شیندند براستی نیز یکی از مناطق مهم بشمار میرود، نه اینکه تنها امریکائی ها در انجا میدان هوائی بزرگی دارند بلکه مراکز تعلیم و تربیه انها نیز در انجا است و از این منطقه به طرف جنوب کشور نیز شاهراه مهم می گذرد.

در جریان چندین سال گذشته برای اشغال ولسوالی شیندند اشغالگران خارجی و اجیران داخلی تلاشها و مظالم زیادی را انجام دادند، که همانند حادثهء عزیز آباد، چندین بار دست به قتل عام مردم ملکی در منطقه زدند، در این اواخر امریکائی ها حضور خویش را در این منطقه بسیار افزایش داده اند، تعداد زیادی پوسته و قرارگاه ایجاد کرده و بسیاری از اربکی ها و تفنگ سالاران را در انجا مستقر کرده اند.
مگر لله الحمد بعد از فرار امریکا ئی ها از منطقه در نتیجهء عملیات موفق خالد بن ولید امسال همه چیز به یکبارگی تغییر کرد و تمام تلاش ها ی امریکائی ها بدون نتیجه خاتمه یافت.
شیندند که قبلا اکثریت مناطق و ساحات ان در کنترول دشمن بود، امروزه بیشتر از 80 فیصد ان در کنترول مجاهدین است و دشمن تنها در مرکز ولسوالی و اطراف میدان هوائی و قسما شاهراه عمومی را کنترول می کند.
منطقهء مهم و مرکزی ولسوالی شیندند ، ساحهء پرنفوس زیرکوه است ، در این منطقه قبلا 24 پوستهء اربکی ها موجود بود ، مگر در نتیجهء عملیات خالد بن ولید تعدادی از اربکی ها در نتیجهء دعوت مجاهدین و تعدادی نیز در نتیجهء حملات مجاهدین از بین رفتند و اکنون 22 پوسته از بین رفته و برچیده شده است و تنها 2 پوسته هنوز هم وجود دارند ، همچنین پوسته های زیادی از عساکر اردو و پولیس نیز از بین رفته اند ، این منطقه که زمانی مجاهدین در ان عملیات چریکی انجام می دادند امروز به مرکز مهم مجاهدین تبدیل شده است و عملیات های جهادی علنا در انجا تنظیم و اجرا می شوند.
باید بگویم که درآزادی سازی این مناطق در کنار برادران مجاهد نظامی ، کمیسیون دعوت و ارشاد نیز رول بزرگ و عظیمی انجام داد و تعداد کثیری از دشمن که قبلا در صفوف دشمن وظیفه انجام میداند در نتیجهء برنامه های موثر این کمیسیون از مخالفت و دشمنی دست کشیدند.
سوال:

شما گفتید که بعد از خروج عساکر خارجی مجاهدین ان مناطق را دوباره بازپس گرفته اند که در کنترول دشمن بود، آیا دشمن برای کنترول دوباره بر این مناطق عملیاتی را انجام نداده است؟
جواب:
بلی ، دشمن تلاش نموده و یکبار حملهء گسترده ای را انجام داد ولی نتیجه ای نگرفت، بطور مثال برای بازپس گرفتن زیرکوه دو بار عملیات وسیعی را در منطقه انجام داد، و حتی هیلی کوپترها و طیارات بی پیلوت و جنگی نیز به انها کمک می کردند مگر بغیر از اینکه تلفات و زیانهای سنگینی به دشمن وارد گردد ، کدام نتیجه ای نگرفت، در ان عملیاتی که در اوسط ماه نومبر از سوی دشمن آغاز یافت 4 تانک دشمن توسط انفجار ماین از بین رفت و 1 تانک دیگر توسط اصابت راکت مجاهد حریق گردید همچنین به عساکر پیادهء دشمن نیز تلفات سنگین جانی وارد گردید که نتیجتاً دشمن فرار را بر قرار ترجیح داده و منطقه را ترک نمود، قبل از این در ماه اکتوبر 2013 میلادی نیز عملیات وسیعی دیگر از سوی دشمن انجام شد که در ان عملیات نیز دشمن متحمل تلفات گردیده و از منطقه فرار کرد.
سوال:
محترم حاجی صاحب اگر در مورد عملیات خالد بن ولید امسال معلومات بدهید که دست آوردهای این علمیات در ولایت هرات چه بوده است، یعنی دستآوردهای نظامی و ملکی شما در این عملیات چه بوده است؟
جواب:
همانند تمام ولایات افغانستان در ولایت هرات نیز دست آوردهای عملیات خالد بن ولید مشخص و مهم بوده است ، در جریان عملیات خالد بن ولید اکثریت مناطق ولایت هرات همانند ولسوالی شیندند که دشمن در انجا نفوذ داشته و مظالم و ستم هایی را بر ملت روا میداشتند و مجاهدین حضور و قوت ضعیفی داشتند ، دوباره میدان مبارزات مجاهدین گردید و در نتیجهء این ساحات از کنترول دشمن خارج شدند.
در این راستا در گوشه و کنار ولایت هرات دها پوستهء دشمن توسط مجاهدین فتح گردیده و از بین رفتند ، فتح نمودن و از بین بردن پوسته های نظامی دشمن در تمام ولسوالی های این ولایت رخ داده است و در بسیاری از این فتوحات غنائم زیادی به دست مجاهدین افتاده است.

علاوتا حملات مسلسل و پی هم بر قطارها و کاروانهای اکمالاتی دشمن بصورت مداوم از سوی مجاهدین انجام می گرفت که به دشمن خسارات زیادی وارد کرد، همچنین همانگونه که پیشتر بیان کردم عملیات دشمن دوبار در منطقهء شیندند شکست خوردند که تلفات و زیانهای سنگینی به دشمن وارد کردیم.یکی دیگر از دست آوردهای بزرگ عملیات امسال تسلیمی و جذب تعداد کثیری از افرادی بود که در صفوف دشمن فعالیت و وظیفه انجام میدادند، و ولایت هرات یکی از ولایاتی بود که در این بخش کارکردهای مشهود و آشکاری داشت.



در این پروسهء جلب و جذب بعضا حوادث اینچنینی نیز رخ داده است که فرد یا افراد موجود در پوسته بعد از درک حقائق و حقانیت جهاد امارت اسلامی بر عساکر موجود در پوسته حمله نموده و انها را به هلاکت رسانده اند و با سلاح های نظامی انها به نزد مجاهدین امده اند، چندی قبل یک عسکر بنام پهلوان بر عساکر موجود در پوسته حمله کرده و انها را به هلاکت رساند و همراه با 2 میل پیکا و سلاح های سبک دیگر نزد مجاهدین امد، همچنین در هفتهء گذشته در منطقهء زیرکوه ولسوالی شیندند یک عسکر بنام رحمت الله 1 موتر رینجر ، 2 میل پیکا، 3 میلا کلاشینکوف و 3 پایه مخابره را با خود نزد مجاهدین اورد وبه مجاهدین تسلیم نمود، اینگونه کارها و فعالیتها نفوذی ، نگرانی و ترس در صفوف دشمن را افزایش داده و انها را از وظایف دلسردتر کرده است و امید داریم که فعالیتهای دعوت و ارشاد موثریت بیشتری داشته باشد.
درولایت هرات امسال یکتعداد از افراد سرکردهء دشمن نیز به هلاکت رسیدند، که در این لیست میتوان از احمدی که برادر داکتر اسپنتا ، مشاور امنیتی کرزی که یک فعال استخباراتی در ولسوالی بود نام برد که در حملهء چریکی مجاهدین به هلاکت رسید.
یکی از حوادث جالب دیگر در ولایت هرات امسال که در منطقهء زاول ولسوالی شیندند اتفاق افتاد، در این منطقه اشغالگران خارجی و اجیران داخلی کی مرکز تعلیمی دارند، و در مناطق اطراف تمرینات خویش را انجام می دادند، در این منطقه کوهی بنام تبخسر است که هیلی کوپترهای دشمن همیشه بر سر این قله می نشستند ، مجاهدین ساحهء نشست هیلی کوپترها را با مواد انفجاری فرش کردند و هنگامی که روز بعد طیاره ء دشمن بر انجا نشست ، انفجار بزرگی صورت گرفت که در نتیجه هیلی کوپتر دشمن همراه با عساکر سوار در ان از بین رفتند.
اینها صرف نمونه های از فعالیتها و نفوذ وسیع مجاهدین در سطح ولایت هرات می باشد که صرفا یک چند نمونهء انرا برایتان ذکر کردم.
سوال :
محترم حاجی صاحب شما در چندین ماه اخیر از ولایت هرات و مناطق ان دیدن کردید اگر درمورد مصروفیتهای خود برایمان بگوئید؟
جواب:
در دو ماه اخیر من در ولایت هرات بودم و از تمام ولسوالی های این ولایت دیدن کردم ، و تنها از ولسوالی های کرخ با توجه به مسافت طولانی اش و ولسوالی پشتون زرغون نتوانستم دیدن کنم ،بغیر از این دو ولسوالی به تمام ساحات تحت کنترول مجاهدین در این ولایت رفتم و مشکلات و سخنان و حالات انها را دیدم
در ولایت هرات از قبل این نگرانی موجود بود که از جانب اسماعیل خان سلاح ها ی مختلف و زیادی تقسیم کرده است و شاید در مناطق اطرافی مشکلاتی را برای مجاهدین ایجاد کرده باشد، اما وقتی ما به تمام ساحات و مناطق رفتیم ، هیچ خطری را به جهاد و مجاهدین احساس ننمودیم و نه چنین چیزی واقعیت داشت، مردم هرات با مجاهدین همکاری و همدردی دارند و از نزدیک با انها رفت و امد داشته و از مجاهدین حمایت می کنند و در تمام مناطق مجاهدین از حمایت وسیع مردم برخوردار هستند. و این حمایت روز بروز در حالت وسعت و زیاد شدن است.

- محترم حاجی صاحب از شما یک جهان تشکر که حاضر شدید با ما در مورد اوضاع کنونی هرات صحبت کنید و تازه ترین معلومات را در اختیار خوانندگان ما قرار داید.
- از شما هم بسیار تشکر

اشغال امریکایی و جنگ قوانین در افغانستان

(قسمت اول)

نوشتهٔ مولوی عبدالهادی مجاهد

جنگ امریکا در افغانستان بر ضد افغانها تنها جنگ توپ و تفنگ، بمباردمان و تخریب نیست که مجاهدین ویا اشخاص عسکری را هدف بگیرد، بلکه جنگ اش فراتر ازینست که همهٔ ابعاد حکومتی، سیاسی، اقتصادی، فکری، تعلیمی، نظامی، قانونی وساختار اجتماعی زنده گی افغانهارا در بر میگیرد، ویکی از خطرناکترین ابعاد این جنگ بعد تقنینی آن است.

امریکا در سیزده سال اشغالش در افغانستان همواره سعی کرد از طریق حکومت دست نشانده اش ، یک وضعیت سیاسی و قانونی ای را به وجود بیاورد که اشغالگران را در امر تسخیر همه جانبهٔ این ملت وکشور یاری کند، و روحیه مقاومت در برابر آنها را از نفوس فرزندان این سرزمین بزداید. زیرا امریکاییها میدانند که ایجاد قوانین به نفع آنها، بهترین وسیلهٔ در امر استقرار اشغال ،و دست و پا بستن آزاده گان مقاومت کننده است.

غرب و در رأس آن امریکا این را هم درک نموده که امروز افغانها یگانه ملتی اند که تاحد زیادی از فطرت اصیل و پاک اسلامی بهره مند، و از تأثیرات منفی تمدن الحادزده و مادیگرای غرب (لبرال) دور مانده اند، وهمین دوری از فرهنگ غرب و ناهمگونی وضعیت سیاسی و قانونی افغانها با غرب در نفوس آنها روحیهٔ مقاومت،استقلال و آزاد اندیشی را ایجاد نموده است، چون آنها تا حد زیادی در همهٔ امور زنده گی شان به شریعت اسلامی التزام دارند، و طبق قوانین آن فیصله و تصمیم گیری میکنند. و شریعت به آنها تلقین میکند که نباید از کفار پیروی کنند، ونه هم در پیمانهای سیاسی، نظامی و اقتصادی آنها شامل شوند. که این وضعیت تسلط بیگانه گان را بر آنها دشوار، و مقاومت در مقابل آنها را آسان ساخته است.

التزام افغانها به شریعت اسلام آنها را نمی گذارد رعیت فرمانبردار و برده گونهٔ اشغالگران و یا غلامان (مرتد) آنها گردند که اشغالگران آنها را بر این ملت از طرق گوناگون در نتیجهٔ یورشهای نظامی و توطیه های دیگری مسلط می سازند.

و برای اینکه افغانها روحیه و ظرفیتهای مقاومت در برابر اشغالگران را از دست بدهند، امریکاییها همزمان باجنگ عسکری شان معرکهٔ تغیر قوانین اسلامی، و از بین بردن ارزشهای معنوی این ملت را نیزشروع کردند، و در همهٔ

غرب و در رأس آن امریکا این را هم درک نموده که امروز افغانها یگانه ملتی اند که تاحد زیادی از فطرت اصیل و پاک اسلامی بهره مند، و از تأثیرات منفی تمدن الحادزده و مادیگرای غرب (لبرال) دور مانده اند، وهمین دوری از فرهنگ غرب و ناهمگونی وضعیت سیاسی و قانونی افغانها با غرب در نفوس آنها روحیهٔ مقاومت،استقلال و آزاد اندیشی را ایجاد نموده است، چون آنها تا حد زیادی در همهٔ امور زنده گی شان به شریعت اسلامی التزام دارند.

عرصه های زنده گی اعراف ،ارزشها، قوانین را معرفی کردند که از طریق آن برنامه های سیاسی، نظامی، اقتصادی ، روانی، فکری واجتماعی خود عملی کنند. ودر همهٔ این عرصه ها دست بالا داشته باشند، تا به اسانی همه داشته های مادی و معنوی این ملت مسلمان را به یغما ببرند.

معرکهٔ تغییر قوانین و جنگ فکری و روانی بر ضد ملتهای محکوم در سرزمینهای اشغال شده شیوهٔ تاریخی اشغالگران غربی است، و آنها از همین طریق توانسته اند همهٔ کشورها و ملتهای مسلمان را تسخیر کنند. چون هرگاه اشغالگران حاکم اعراف و قوانین دلخواه خود را بر ملتهای محکوم تحمیل کنند،پس هر مخالفتی با آن قوانین جرم پنداشته میشود،و سپس اشغالگران بخود حق قانونی میدهند تا مخالفین با قوانین را مجازات کنند، بکشند و به زندانها بیافگنند.

خطرناکتین وسیلهٔ که اشغالگران غربی در تخسیر و تذلیل ملتهای مسلمان از آن استفاده کرده اند حکّام (مرتد) و (نظامهای ارتدادی سیکولر) اند که از طریق قوانین فرمایشی غربیها، مسلمانها را از جهاد و مقاومت فکری وفرهنگی برضد مستعمرین وا میدارند.

غرب توانست از طریق همین حکومتها، احزاب و اشخاص دین ستیز و (سیکولر) همهٔ ابعاد زنده گی مسلمانها را طبق خواسته ها و فرمایشات خود عیار و تنظیم کند، و آنها را در همه عرصه های زنده گی تابع و پیرو خود بسازد.
نتیجهٔ پیروی از قوانین غربی در مجعمات مسلمان این شد که زمام همهٔ امور سیاسی، اقتصادی، فکری، ونظامی کشورهای اسلامی بدست غربیها افتاد، و همین غربیها ارباب تحکم در زنده گی مسلمانها گردیدند.و همینها تصمیم گیر (جنگ) و (صلح) شدند، و اقتصاد کشورها و ملتهای مسلمان طوری با آنها گره خورده که هیچ حرکت مستقلانهٔ درین مجال کرده نمیتوانند.
غربیها از طریق تحمیل قوانین خود بر مسلمانها آنها را در وضعیتی یتیمی قرار دادند که باید همینها از آن سرپرستی کنند، و در موردش تصامیم گیرند. اگر خواسته باشند او را در جنگ استعمال کنند در جنگ استعمالش میکنند،و یا اگر خواسته باشند او را جنگ وا دارند، و صلح بادشمن را بر وی تحمیل کنند.

تأثیرات تبه کن این قواین :

گرچه غربیهای اشغالگر قوانین و نظامهای غربیگونه را در ابتدا از طریق زور، تزویر و رشوه دادن ها به زمامداران (سیکولر) و (دین ستیز) تحمیل میکنند، ولی بعدها این قوانین جز لاینفک زنده گی ملتهای تخسیر شده میگردند،در روان و شعور آنها برای خود جایگاهی درست میکنند، و در نفسهای آنها تأثیرات عمیق خود را میگذارند، که آنها هم عقول ،افکار،باورها،پسندها وناپسندها،عقاید سیاسی اخلاقی و دینی خود را براساس آنها تنظیم می کنند، و به مرور زمان آهسته آهسته از قوانین وخواسته های نظام اسلامی فاصله میگیرند،و آخرالامر فراموش میکنند (مسلمانها) و (غربیها) پیرو دو نظام و دو نظریهٔ متضاد اند، وهر یکی ازین دو (دین) و (تمدن) علحیدهٔ دارندکه نباید مسلمانها از (دین) و(تمدن اسلامی) خود بگذرند،و تسلیم غربیهای کافر شوند.
امروز باکمال تأسف مشاهده میکنیم که حکومتها،احزاب ، و توده های عظیمی از مسلمانها از قوانین شرعی و از التزام به دین اسلام عملاً فاصله گرفته اند، وعملاً در صف دشمن قرار دارند. ولی باوجود آن خود را مسلمان فکرمی کنند، گرچه با قانون اسلام و مدافعین آن در کنار کفار غربی و شرقی در جنگ اند.
غربیها و در رأس آن امریکاییها با ایجاد این وضعیت اسفبار سیاسی و قانونی ، امت اسلام را در عصر حاضر با شکست درونی خطرناکی مواجه ساخته اند. ونه تنهااینکه مسلمانها از شریعت و قوانین اسلام بیگانه ساخته اند، بلکه آنها را به این همه قناعت داده اند که (قوانین کفری غرب) را باکمال افتخار بحیث دست آوردهای گرانبهای انسانی بپذیرند، از آنها دفاع کنند،و زنده گی خود را طبق آنها در نتیجهٔ قناعت قلبی عیار نمایند.

تکرار همین تحربه در افغانستان:

امریکا بعد از اشغال افغانستان همین تجربه را در افغانستان نیز تکرار کرد، و باکمال مهارت و زرنگی تقریباً همهٔ تنظیمها ،اشخاص و گروهای که یک زمان خود (مجاهد)،(روحانی)، و(دعوتگر اسلام) میخواندند در کنار خود قرارداد، وآنهارا از (مجاهد)، (روحانی) و (اخوانی) به (دیموکرات)، (سیکولر)،(نشنلست)، (میانه رو) و ... تبدیل ساخت. و توسط همینها همهٔ قوانین و برنامه های (تغریبی) خود را بر افغانها تحمیل کرد.
امریکا این گروه هاواشخاص را چون وسیلهٔ نهایت ارزان بها برای تطبیق برنامه های خود استعمال کرد، و در حمایت همین تنظیمها و تشکیلات (میان تهی اسلامی) هزار ها مؤسسه و ارگان غربی را وارد افغانستان کردند،تا در مجالهای قوانین،حقوق،نصاب تعلیمی،فکر و فرهنگ و ساختار اجتماعی زنده گی افغانها تغییر دهد، و مکارانه به مردم تلقین کنند که نظام و قوانینی را که غربیها باخود آورده اند همینها الگو و معیار کامل انسانیت،عدل وفلاح در عرصه های سیاست،نظام،اخلاق،تمدن،وفضائل اند. واینکه پیشرفت و بهبودی در قبول نمودن ،و ارتجاع و بدبختی در مخالفت با آنها است.
و هرکه آنها را بپذیرد همان (مترقی) و (آزاد) است که باید تمجیدشود، و کسیکه آنها را نپذیرد او مرتجع،بنیادگرا، دهشت افگن، مخرب، دشمن مردم وکشور است که باید کشته شود، و یا به زندانها افگنده شود .
تأثیراتی را که وضعیت جدید وقوانین غربیها در زنده گی افغانها بجا گذاشت خیلی خطرناک ودیرپا اند،که نسلهای آینده را نیز متأثر میسازند.
این قوانین وضعیت سیاسی،نظامی،فکری،واخلاقی افغانها را از التزام به احکام اسلام بسوی غربگرایی و(سیکولریزه) شدن تغیر داد، وملت مسلمان افغان را که تا هنوز آزاد منشانه می زیست، و آزاد منشانه می اندیشید،و معنویات و التزام به احکام اسلام و دفاع از آنرا بر مادیگر ایی و پیروی از دیگران ترجیح میداد، و درین راه آمادهٔ تحمل مشکلات و ز حمات میشد به یک ملتی تبدیل کرد که یک قسمت زیادی از فرزندانش امروز مادیگرا،جاهل به دین اسلام ، پیرو غربیها در اندیشه و شیوهٔ زنده گی، و خواستار استمرار اشغال غرب در افغانستان شدند.
تأثیرات سوء را که این وضعیت سیاسی، نظامی و تقنینی جدید در مجتمع افغانی بجا گذاشته برخی از آنها را بطور ذیل یادآور میشویم :
1 - وضعیت و قوانین غربیگونهٔ جدید شریعت اسلامی را از تطبیق در مجالهای حدود شرعی،تعزیرات، سیاست،فعالیتهای اقتصادی،فعالیتهای امنیتی و نظامی،روابط بین المللی،امور مربوط به خانواده،تنظیم مجتمع،أمر بالمعروف و نهی عن المنکر و مجالات دیگر زنده گی مانع شده،وهمهٔ این مجالها و فعالیات بطور دلخواه امریکا وغربیها تنظیم شده اند، که به هیچ صورت در آن به شریعت اسلامی حق مداخله و تصرف داده نمی شود.



مقر سفارت امریکا در کابل

۲ - وضعیت وقوانین جدید موازین و معیارهای (خیر) و (شر)، (صلاح) و (فساد) را وارونه ساخت. چیزی را که دیروز مردم درین سرزمین در روشنی تعالیم اسلام (خیر) و (عبادت) می شناختند، این قوانین آنرا (شر) معرفی کرد، و به منع از آن حکم نمود،که روشنترین مثال آن جهاد در مقابل کفارمحارب واشغالگر است.وچیزی را که دیروز مردم (کفر)،(شر) و(فساد) فکرمی کردند، قوانین جدید آنرا جایز قرار داد،ومردم را به عمل برآن مکلف میسازد،که روشنترین مثالهای آن معاملات سودی بانکها، موالات باکفار، ترویج فحشاء و بی حیایی بنام آزادی شخصی،اعتقاد به دیموکراسی و تطبیق آن، بستن پیمانهای دوستی و امنیتی باکشورهای کفری جهان وصدها مورد دیگر ازین قبیل .

قوانین ،مواز ین و معیارهای را که امروز غرب در افغانستان حاکم ساخته بطور قطعی از اسلام بیگانه اند، وغرب کافر آنرا بر اساسات (سیکولریزم)، (لیبرالیزم) (هیومانیزم)،(نظریۀ لذت و منفعت) وفلسفۀ (سارتر) (سپینوزا) (ماکیاولی) وفیلسوفان ملحد دیگر غرب بنا نهاده اند،که در آن هیچ التفاتی به (حِل) و(حُرمت) و(راضی ساختن الله تعالی) نیست، بلکه هدف ازآن اینَست که انسان خودش برای خود(اله) و مشرّع (قانونگذار) شود،و به آن شیوه وکیفیتی زنده گی کند که دلش و هوسش آنرا میخواهد.

۳- قوانین جدید ظرفیتهای تربیه نسل جدید را وفق معیارهای اخلاقی غرب طوری طرح ریزی کرد که نسل آینده از (روحیۀ تدین) و (خوف از الله تعالی) بدور تربیه شود. وهمین معنای (لیبرالیزم) و (آزادی) در فرهنگ دیموکراسی است. چون کلمه (لیبرال) از مصدر (لیبرتی) گرفته شده که معنای آزاد بودن از هر قید و ممنوعیت دینی را دارد. ونتیجۀ راکه این قواینن در بیگانه ساختن ملل غربی از دین شان در آنجا به بار آورده طبیعی است که همان نتیجه را در افغانستان وعالم اسلام هم به بار می آورند.

۴ - قوانین و اعراف جدید در اذهان شمار زیادی از مردم شهر نشین در برابر (اسلام حقیقی) که غرب آنرا اسلام سخت گیر ،بنیادگرا (فونداминتالست) میخواند کراهیت و بدبینی راغرس کرد، واکنون اینها هم همچون غربیهای کافر میخواهند اسلام باید با ادیان و پندارهای کفری دیگری که غرب آنرا (بین المللی) میخواند بر یک راه برود.

وضعیت و قوانین جدید در افغانستان درین راستا از یک طرف میخواهند اسلام را با مفکوره های غربی همخوان بسازد،و از طرف دیگر نظام، قوانین و مؤسسات دولتی وغیر دولتی در تلاش استند که ارزشها وقوانین غربی چون حقوق بشر،حقوق زن ازدیدگاه غرب،دیموکراسی، آزادی شخصی و منظومۀ نظریات غرب را به مردم ما تلمیع دهند،و مردم را به پذیرفتن آنها تشویق کنند.

این جهتها و مؤسسات بطور پیگیر و به شکل سیستماتیک سایکالوژی ملت مسلمان افغان را تغیر داده، ویک قسمت بزرگی از مردم اکنون فکر میکنند که پیروی از معیارها و قوانین غربیگونه یگانه راه بهبودی ملت افغان ویگانه راه خروج از مشکلات است.

(ادامه دارد...)

نمای مختصر از حقائق انکار شده سال ۲۰۱۳ میلادی

احمد فارسی



همزمان با اشغال افغانستان و بعد از درک حقیقت و نیروی ایمانی فرزندان دلیر افغان دشمن متجاوز با استفاده از امکانات دست داشته و بردگان خریداری شده خود همیشه تلاش کرده است تا جنگ باخته و شکست حتمی خویش را از چشم جهان بپوشاند و در این راستا از هر نوع تاکتیک های جنگی، فرهنگی، اقتصادی و غیره نیرنگ های شیطانی استفاده کرده است تا نشان دهد که مجاهدین دلیر افغانستان در جریان جنگ دوازده ساله بخصوص در سال ۲۰۱۳ میلادی مواجه با شکست شده اند و دیگر توان مقاومت را ندارد. دشمن به این بهانه از یکسو تصمیم بر بقا در پایگاههای دایمی و محفوظ را دارد و از سوی دیگر میخواهد خودرا موفق جلوه داده و گلیم تجاوز خودرا از شهرها و قریه جات بردارد و به این شکل به جهان وانمود نماید که گویا توانسته است مجاهدین را محو و نابود کند، اهداف وحشیانه و صلیبی خودرا متحقق سازد، و در نتیجه اکنون نیازی بر بقا در کوچه و سرک باقی نمانده است لهذا ترجیح داده میشود تا عده یی از افراد نظامی و استخباراتی دشمن در پایگاههای شان باقی بمانند تا بردگان داخلی خودرا تجهیز و حمایه کنند و متباقی آن کشور را ترک گویند.

در نوشتار ذیل تلاش صورت گرفته شده است تا در لابلای حوادث سال گذشته این حقیقت برملا گردد که دشمن از تزویر و فریب کار گرفته و کوشش کرده است تا شکست خودرا پنهان کنداما رویدادهای ذیل با استناد با تاریخ و جای وقوع آن نه تنها بزرگترین دلیل بر عدم صحت این ادعا می باشد بلکه برعکس شاهد عیان بر موفقیت و پیروزی رزمندگان اسلام می باشد:

تلفات جانی دشمن اشغالگر:

درین شکی نیست که تلفات جانی اشغالگران خارجی به دلیلفرار هزاران عسکر در جریان سال 2013 وتخلیهء صدها پایگاه ومحدود ساختن فعالیت های شان به چند پایگاه انگشت شمار نسبت به سال های گذشته کمتر بوده است اما در این شکی نیست که اشغالگران با تمام توان خود تلاش کرده اند تا آمار حقیقی تلفات را پنهان کنند مگر با وجود آنهم به اعتراف خود دشمن، در جریان این سال مواجه با تلفات ذیل گردیده است:

در ماه جنوری سال ۲۰۱۳ دشمن به کشته شدن ۸ تن از عساکر خود اعتراف کرد، به تعقیب آن در ماه فبروی دشمن تنها به کشته شدن یک تن از عساکر خود اعتراف کرد. ماه مارچ شاهد کشته شدن ۱۶ تن از اشغالگران بود ودر ماه بعدی این تعداد با افزایش یک تن 17 کشته ظاهر گردید. ماه اپریل نیز جان 26 تن از اشغالگران را گرفت. در ماه جون نیز دشمن به کشته شدن 27 تن اعتراف کرد ودر ماه جولای این آمار به 14 تن تنازل کرد.در ماه اگست دشمن اشغالگر به کشته شدن 13 تن از افراد خود که 10 تن آن امریکایی بودند اعتراف کرد. در ماه بعدی آن نیز به کشته شدن 12 تن از اشغالگران اعتراف صورت گرفت. در ماه اکتوبرتعداد اعتراف شده به ده تن رسیداما در ماه نومبر دشمن تنها به کشته شدن 4 تن اعتراف کردو بالاخره ماه دسمبر به اعتراف دشمن جان 13 تن از اشغالگران را گرفت.

به این شکل در جریان سال ۲۰۱۳ به اعتراف دشمن ۱٦۰ اشغالگر کشته شده اند که از آنجمله ۱۲۷ تن آن امریکایی بوده اند. و حقیقت اینست که آمار نشان داده شده به مراتب کمتر از آمار حقیقی بوده و شامل واقعات خودکشی در صف اشغالگران نیز نمی باشد. قابل یاد آوری است که رویدادهای خودکشی در صف دشمن در سال ۲۰۱۲ میلادی به ۳۴۹ امریکایی رسیده بود و بر اساس راپوری که در آخرین روز جنوری سال ۲۰۱۳ در امریکا انتشار یافت روزانه ۲۲ تن از عساکر برگشته از جنگ بنا به ضربات شدیدی که در جریان جنگ مواجه شده اند خودکشی میکنند.

به تاریخ ۱٦ مارچ روزنامه تیلیگراف لندن به نقل از احصائیه وزارت دفاع انگلیس از تشخیص شدن امراض شدید روانی وعصبی در میان ۱۱۰۰۰ عسکری خبر داد که از افغانستان برگشته اند.
این آمار علاوه بر هزاران زخمی ومعیوبی است که اعضای بدن خودرا از دست داده اند وروزانه جهت بدست آوردن حقوق خود به سرک ها می ریزند اما حکومت اشغالگر امریکایی اعتنایی به قربانی های آنان نمی کند.

اگرچه نسبت به افزایش روز افزون خسارات مالی دشمن خارجی وداخلی مشکل به نظر میرسد تا آمار دقیق خسارات مالی آنان تهیه شود اما میتوان آنرا به صدها ملیون افغانی در ماه تخمین کرد. مناطق مختلف افغانستان روزانه شاهد منفجر ومنهدم شدن دهها موتر، تانک ووسایط دیگر نظامی وتسلیحاتی دشمن مشترک میباشد. دشمن عموما از اعتراف به خسارات ناشی از حملات مجاهدین انکار کرده است اما باز هم بر اساس یک راپور وزارت دفاع انگلیس که به تاریخ 13 فبروری نشر گردید در جریان جنگ افغانستان وعراق ۴۵۰ طیارهء بی پیلوت انگلیس سقوط کرده است. بر اساس این راپور بعضی از این طیاره ها خیلی گرانبها نیز بوده اند، چنانچه آنان در سال ۲۰۰۷ طیاره یی را از دست دادند که ۱۰ ملیون پاوند قیمت داشت و۹ طیارهء دیگر آن هر یک، یک ملیون پاوند قیمت داشت. در پائین به بعضی از خسارات جنگی که در جریان سال 2013 رخ داده است اشاره صورت میگیرد:

در هفتهء اول جنوری یک طیارهء بی پیلوت دشمن در جانی خیل ولایت پکتیکا و به تاریخ ۷ فبروری یک هلیکاپتر دیگر آنان در تگاب ولایت کاپیسا سقوط داده شد. به تعقیب آن به تاریخ 24 فروری یک فروند هلیکاپتر دیگر اشغالگران در ولسوالی سروبی ولایت کابل سقوط داده شد.

تاریخ 12 مارچ نیز شاهد سقوط یک هلیکاپتر اشغالگران در ولسوالی دامان ولایت کندهار بود. به تاریخ 16 مارچ اشغالگران از سقوط یک هلیکاپتر دیگر خود در این منطقه نیز خبر دادند.

به تاریخ 3 اپریل یک طیارهء بی پیلوت دشمن در ولسوالی نرخ ولایت میدان وردک و به فردای آن یک طیارهء جت ایف 16 دشمن در ولایت کابل سقوط داده شد. به ادامه این رویدادها به تاریخ 9 اپریل یک هلیکاپتر دشمن در ولسوالی پچراگام ولایت ننگرهار سقوط کرد و به تاریخ 21 اپریل هلیکاپتری که نسبت مشکلات تخنیکی در ولسوالی ازره ولایت لوگر نشست کرده بود توسط مجاهدین به آتش کشیده شد.به تعقیب آن 27 اپریل شاهد سقوط یک هلیکاپتر دیگر در ولسوالی شاه جوی ولایت زابل گردید. دو روز بعد از این حادثه یک طیارهء کارگوی دشمن در میدان هوایی بگرام توسط مجاهدین سقوط داده شد.
علاوه بر صدها وسایل نقلیه، اسلحه وتجهیزات دشمن در جریان این ماه در اثر طوفان در ولایت هلمند در حدود 50 طیارهء دشمن شدیدا خساره دید.
به تاریخ 17 جون یک طیارهء بی پیلوت اشغالگران در ولسوالی معروف ولایت کندهار وبه فردای آن یک هلیکاپتر اشغالگران در ولسوالی دند ولایت قندهار سقوط داده شد.به تعقیب آن به تاریخ 23 جون یک فروند هلیکاپتر اشغالگر در ولسوالی قرغه ئی ولایت لغمان نیز سقوط داده شد.

به تاریخ 12 جولای مطبوعات خبر از سقوط یک هلیکاپتر دشمن در ولسوالی بورکی ولایت بغلان دادند. به تاریخ 28 این ماه مجاهدین یک کاروان اکمالاتی اشغالگران خارجی را در ولایت فراه مورد هدف قرار دادند که در اثر آن حد اقل 40 تانکر تیل حریق گردید.

به تاریخ 28 اگست مرکز پی آر تی در ولایت غزنی مورد حمله قرار گرفت که در اثر دو بال هلیکاپتر، 6 چین تانک و 20 عراده موتر دشمن تخریب گردید. و 31 اگست شاهد حریق شدن 23 تانکر اکمالاتی اشغالگران در شاهراه کابل – غزنی در ولسوالی سید آباد ولایت میدان وردک بود.

به تاریخ 2 سبتمبر مجاهدین یک پایگاه استراتیژیکی اشغالگران را در منطقهء سرحدی تورخم ولایت ننگرهار مورد حمله قرار دادند که در اثر آن به اعتراف دشمن 34 تیلر که 34 تانک و وسایل ماین کشی را با خود حمل میکردند حریق گردیدنئ. راپورهای موثق از حریق شدن 72 تانک، 12 ماشین تخریب ماین، 36 تیلر، 9 موتر و وسایل دیگر تجهیزاتی و نظامی حکایت می کند.

به تاریخ15 نومبر یک طیاره اشغالگران در ولایت بدخشان و به تعقیب آن به تاریخ 25 نومبر یک هلیکاپتر آنان در ولسوالی شیرزاد ولایت ننگرهار مورد هدف قرار گرفته و سقوط کرد.
و در آخرین ماه این سال به تاریخ 17 دسمبر یک هلیکاپتر اشغالگران ناتو در ولسوالی شاجوی ولایت زابل سقوط داده شد به تعقیب آن به تاریخ 18 دسمبر مجاهدین پایگاه اشغالگران در تورخم را یکبار دیگر مورد هدف قرار دادند که در نتیجهء آن 200 تانک، تیلر و تانکر دشمن به آتش کشیده شد. و در آخرین ضربهء این سال به تاریخ 20 دسمبر یک طیارهء بی پیلوت دشمن در ولسوالی بتی کوت ولایت ننگرهار نیز توسط مجاهدین سقوط داده شد.
بناء در جریان سال 2013 به اعتراف دشمن حد اقل 21 فروند طیاره های مختلف النوع دشمن سقوط کرده و حد اقل 50 بال دیگر آن شدیدا خساره مند گردیده است. علاوه بر این صدها تانک، تانکر، موتر و وسایل تجهیزانی دیگر دشمن در جریان سال تخریب گردیده است که خساره مالی آن به ملیون ها دالر بالغ می گردد.

تلفات در صف داخلی دشمن:

اگرچه تهیه آمار دقیق تلفات وخسارات در صف دشمن داخلی نسبت به افزایش روز افزون آن ممکن نیست اما مجلهء گاردین انگلستان به تاریخ 29 جنوری طی یک راپور ویژه خبر داد که در جریان شش ماه گذشته 1100 عسکر اردوی ملی ادارهء مزدور کشته شده اند. آمار حقیقی این کشتار بیشتر از آن است که به آن اعتراف صورت گرفته است. در ذیل به آمار ماهانهء بعضی از تلفات در رده های بالایی ادارهء مزدور در ولایات اشاره صورت میگردد:


هوا پیمایی بدون سرنشین که توسط مجاهدین امارت اسلامی با سقوط مواجه شده

بر اساس راپورها سی تن از قوماندان اردو وپولیس در جریان ماه جنوری کشته شده اند. در جریان این ماه دو تن از افراد بلند پایهء پولیس در ولایت کندز، قوماندان مرکز استخدام ولسوالی دشت ارچی وقوماندان پولیس محلی نیز کشته شدند. علاوه بر این مدیر زندان ولسوالی دشت ارچی، رئیس جزای عمومی ریاست څارنوالی استئناف ولایت هرات، حد اقل سه تن از منسوبین ادارهء امنیت ملی ادارهء مزدور در شهر ترینکوت مرکز ولایت ارزگان، آمر مبارزه با جرایم جنایی ولسوالی نجراب ولایت کاپیسا، مدیر مبارزه علیه تروریزم ولایتکندز،قوماندان امنیهء ولسوالی پشت کوه ولایت فراه و ولسوال ولسوالی حصه دوم کوهستان ولایت کاپیسا نیز کشته شدند.

ماه فبروری نیز شاهد تلفات سنگین در رده های بالایی دشمن بود. در این ماه قوماندان امنیه و آمر جنایی ولسوالی کشندی ولایت بلخ، قوماندان کندک چهارم نظم عامه ولایت لغمان و مدیر حقوق ولسوالی شرین تگاب ولایت فاریاب کشته شدند.

در ماه مارچ وزارت داخلهء ادارهء اجیر از کشته شدن 1800 از منسوبین پولیس در جریان سال گذشته خبر داد. علاوه بر این به تاریخ 31 مارچ روزنامهء انگلیسی "اندیپندنت" گزارش داد که بیش از 5000 سرباز ماهانه صفوف نیروهایادارهء اجیر را ترک می کنند. بر اساس احصائیهء جدید، گفته میشود که از هر ده سرباز جدید که توسط ادارهء اجیر استخدام می گردد، سه سرباز آن بخاطر زخمی، اسیر یا کشته شدن در جریان عملیات نظامی از لست حذف می شوند.

علاوه بر این در این ماه ولسوال کوهسان ولایت هرات، قوماندان امنیهء وقوماندان کمندوی ولسوالی جلریز ولایت میدان وردک، قوماندان پولیس محلی ولسوالی پنجوایی ولایت کندهار، قوماندان امنیهء ولسوالی امام صاحب ولایت کندز، قوماندان شاهراه دلارام ولایت هرات، آمر لوژستیک محبس خوست و ولسوال اشکمش ولایت تخار کشته شدند.

ماه اپریل نیز به نوبهء خود شاهد تلفات در صف دشمن بوده است که طی آن قوماندان پولیس محلی جانی خیل ولایت پکتیکا، رئیس شورای ولایتی پکتیا، قوماندان امنیهء چوری ولایت ارزگان، آمر جنایی این ولسوالی، ولسوال سابق چارسدهء ولایت غور، مدیر امنیت اسماعیل خیل ولایت خوست، افسر محبس ننگرهار، ولسوال جانی خیل ولایت پکتیا، رئیس څارنوالی پشتون کوت ولایت فاریاب، آمر زرهدار قول اردوی 201 سیلاب و آمر امنیت ولایت غزنی کشته شدند.

بر اساس راپورهای موثق حد اقل 46 تن از قوماندانان اردو و پولیس در جریان ماه می در هفت ولایت کشور کشته شده اند. علاوه بر این آمر امنیت حوزهء سرروضه ولایت پکتیکا، معاون ریاست امنیت ولایت نورستان، څارنوال ولسوالی مارجهء ولایت هلمند، قوماندان پولیس محلی ولایت لوگر، دلمشر پولیس محلی ولسوالی تگاب ولایت کاپیسا، قوماندان پولیس ولسوالی کشندهء ولایت بلخ، قوماندان امنیهء ولسوالی خاک سفید ولایت فراه، قوماندان گروه ویژه مرگ در مرکز غور، رئیس شورای ولایتی بغلان، مدیر مبارزه با مواد مخدرهء ولسوالی حصه دوم کوهستان ولایت کاپیسا، مدیر جنایی ولسوالی انجیل ولایت هرات، قومندان پولیس محلی ولسوالی مقر ولایت غزنی، عضو شورای به اصطلاح صلح ولایت لوگر، سکرتر رئیس مشرانو جرگهء قلابی و معاون قوماندان امنیهء ولسوالی رباط سنگی ولایت هرات کشته شدند.

ماه جون نیز شاهد کشته شدن قوماندان محلی ولسوالی چوری ولایت ارزگان، ولسوال سابق ولسوالی شاه جوی ولایت زابل و آمر حوزهء هفتم شهر هرات بود.

به تعقیب آن در ماه جولای سخنگوی وزارت داخلهء ادارهء اجیر اعلان کرد که تلفات و خسارات پولیس 22 در صد افزایش یافته است. در این ماه قوماندان امنیهء ولسوالی برکی ولایت بغلان، یک پولیس بلند رتبهء زن در ولایت هلمند، دو قوماندان پولیس در ولسوالی شرنه ولایت پکتیا، شاروال ولسوالی ده صلاح ولایت بغلان، رئیس شورای ولایتی غزنی، قوماندان پولیس محلی ولسوالی قادس ولایت بادغیس، ولسوال سابقهء چارچینوی ولایت ارزگان، مدیر اجرائیه ولایت کنر، برادر رنگین دادفر مشاور خاص کرزی و رئیس شورای امنیت ملی ادارهء کابل و څارنوال در ولایت هرات، قوماندان پولیس محلی مرکز ولایت پروان، قوماندان پولیس ولسوالی نادعلی ولایت هلمند و مدیر امنیت ولسوالی سنگین ولایت هلمند کشته شدند.

در ماه اگست این سال آمر جنایی و څارنوال ولسوالی بلچراغ ولایت فاریاب، قوماندان کندک چهارم قول اردوی 203 تندر اردوی اجیر در ولایت لوگر، عضو شورای نامنهاد صلح ولایت کنر، رئیس شورای به اصطلاح صلح ولایت غزنی، کارمند امنیت ملی ادارهء اجیر در مرکز ولایت پروان، رئیس څارنوالی شهری ولایت زابل، آمر پاسپورت قوماندانی امنیهء ولایت ارزگان، مدیر اجرائیه ولسوالی اچین ولایت ننگرهار، و ولسوال دشت ارچی ولایت بغلان کشته شدند.

در ماه سبتمبر نیز وزارت داخلهء ادارهء اجیر اعلان کرد که واگذاری مسوولیت های امنیتی، تلفات پولیس را دو چند ساخته است. در راپور آمده است که تلفات ششماه گذشته با تناسب سال گذشته 50 در صد بالا رفته است.

در این ماه یک قاضی در ولایت هرات، یک بزرگ قومی و قوماندان سابقه در ولسوالی احمدآبا ولایت پکتیا و مدیر اجرائیهء ولسوالی جلریز ولایت میدان وردک نیز کشته شد.

در ماه اکتوبر ارسلا جمال والی لوگر، یک سناتور سابقه در ولایت بلخ، څارنوال امنیت ملی ولایت کنر، قوماندان قطعه عملیاتی قوماندانی امنیه نورستان و قوماندان پولیس سرحدی ولسوالی تخته پل قندهار کشته شدند.

به تعقیب آن در ماه اکتوبر پنتاگونگزارشی را انتشار داد که نشان دهنده افزایش 80 % تلفات در صف نیروهای امنیتی ادارهء اجیر در شش ماه اخیر سال جاری میباشد. علاوه بر این سه تن از کارمندان ریاست امنیت ادارهء اجیر در ولایت خوست، قوماندان امنیهء ولسوالی مارجهء ولایت هلمند، رئیس انکشاف دهات ولایت کندز و عضو شورای ولایتی تخار در این ماه کشته شدند.

ماه دسمبر نیز شاهد چنین تلفات بود. در این ماه معاون قوماندان امنیهء ولسوالی چپرهار ولایت ننگرهار، قوماندان امنیهء ولسوالی پچیراگام این ولایت، قوماندان پولیس در مرکز ولایت ارزگان و قوماندان اربکی در در ولسوالی سیاه گرد ولایت پروان توسط مجاهدین کشته شدند.

پیوستن به صف مجاهدین:

در جریان سال 2013 هزاران تن از افراد موجود در صف دشمن اعم از پولیس، اردو، امنیت و ادارات دیگر بعد از درک حقایق و انزجار و نفرت از نظام دست نشانده و اشغالگران خارجی به صف مجاهدین پیوسته اند و در این راستا مجاهدین دست آورد بزرگی داشته اند. بعضی از این افراد بعد از آنکه عملیات موفقانه یی را در صف اردو و یا پولیس انجام داده و عده یی از خود فروختگان را به دام مرگ فرو برده اند به صف مجاهدین پیوسته اند.

بر اساس راپورهایجمع آوری شده از رسانه های مختلف کشور در جریان ماه جنوری این سال حد اقل 146 تن از افراد اداره‌ء مزدور به صف مجاهدین پیوسته اند.

در ماه فبروری جمعا 540 تن از افراد دشمن به صف مجاهدین پیوستند. در ماه بعدی آن نیز حد اقل 324 تن صف اجیر را ترک کرده و به حقانیت مجاهدین پی بردند. در ماه اپریل نیز حد اقل 618 تن از این افراد به مجاهدین پیوستند. در ماه می شمار تسلیم شدگان به 522 تن می رسید و در ماه جون نیز حد اقل 250 تن به صف مجاهدین پیوستند. به همین شکل ماههای جولای و اگست نیز به نوبه خویش حد اقل 340 و 676 تن از افراد دشمن را مجبور به ترک صف مزدور و اجیر کرد.

در ماههای سبتمبر و اکتوبر نیز جمعا 622 تن بعد از درک حقیقت صف دشمن را ترک گفته و در ماه نومبر به تعداد 592 تن دیگر نیز با مجاهدین یکجا شدند. و اخیرا در ماه دسمبر نیز حد اقل 272 تن از این افراد به مجاهدین پیوستند.

تعداد کل افراد تسلیم شده در جریان سال به 4380 تن میرسد که هزاران میل اسلحه، موتر، موترسایکل، مخابره و غیره تجهیزات نظامی را نیز همرای خود به مجاهدین تسلیم کرده اند.

تلفات، آزار واذیت مردم ملکی:

دشمن شکست خورده بعد از اینکه ضربات سنگین مجاهدین را متحمل شد و نتوانست در مقابل با نیروی ایمانی آنان مبارزه کند ناچار به آزار، اذیت و کشتار مردم بیگناه آغاز کرد. بناء به این اثرات معکوسی شکست و افتادگی مورال هزاران تن از مردم ملکی و بیگناه در جریان این سال توسط آنان کشته و زخمی شدند. علاوه بر این افراد موجود در صف دشمن اعم از داخلی و خارجی مرتکب صدها جنایت در حق مردم مسلمان ما شده اند و اموال و ثروت آنان را حین تلاشی خانه های شان به سرقت برده و یا آتش زده اند.

وحشت و درندگی آنان به حدی رسید که احیانا اشغالگران نیز به آن اعتراف کرده اند و به همین سلسله به تاریخ 15 جنوری سال 2013 اشغالگران امریکایی اعلان کردند که به سبب شکنجه وتعذیب زندانیان در زندان های اداره‌ء مزدور کابل آنان حاضر نیستند که بر اساس توافق قبلی زندانیان افغان را به آنان بسپارند. یک ماه قبل از این خبر نیز اشغالگران به موجودیت حد اقل دو صد طفل در زندانهای خود اعتراف کردند اما نهادهای مستقل گفتند که آمار حقیقی بیشتر از پنجصد تن طفل میباشد.

علاوه بر این به تاریخ 21 جنوری ملل متحد نیز اعتراف کرد که زندانیان در محابس اداره‌ء مزدور کابل که از حمایت وپشتیبانی این موسسه برخوردار است شکنجه وتعذیب میشوند. در راپور اضافه شده است که زندانیان شدیدا لت وکوب شده وبرق داده میشوند.

تفصیل این همه در راپور ویژه‌ء مجاهدین به شکل مستمر و ماهانه به نشر رسیده است.

اظهار نفرت وانزجار مردم:

بعد از متحمل شدن تجاوز و اثرات سلبی آن اعم از آزار، اذیت، شکنجه، تعذیب و مرگ مردم مسلمان افغانستان نیز به ستوه آمده و نفرت و انزجار خودرا به اشکال مختلف در جریان این سال اظهار کردند. رسانه های داخلی و خارجی شاهد راهپیمایی های گوناگون علیه اشغالگران و مزدروان داخلی آنان در جریان سال بوده اند. علاوه بر این بعضی از افراد موجود در صف دشمن در عکس العمل به این اعمال ننگین میله تفنگ خودرا بسوی اشغالگران و یا همرزمان داخلی خود گشتانده و دهها تن از آنان را در جریان سال به قتل رسانیده و خود عموما موفق به فرار و پیوستن به صف مجاهدین شده اند.

توطئه برای فروش وطن:

مزدوران و اجیران داخلی بعد از آنکه از مبارزه با مجاهدین مومن مایوس شده و آینده خودرا در خطر محسوس کردند برای توطئه های گوناگون برنامه ریزی کردند تا بدینوسیله کشور را یکبار دیگر روی اسناد مختلف به فروش برسانند. در جریان این سال چندین مرتبه توافقنامه ها و معاهدات صورت گرفت که بر اساس آن بردگان امریکایی در اداره‌ء کابل سندهای فروش وطن، عزت و ناموس آنرا با باداران خارجی خود به امضا رسانیدند که اینهمه در وقتی صورت میگیرد که آنان دیگر امید مبارزه با نیروی متین مجاهدین را از دست میدهند.

به همین سلسله به تاریخ 8 جنوری کرزی جهت امضای تعهدات جدید و تقدیم اسناد بیشتر برای فروش کشور روانه واشنگتن شد. کرزی قبلا نیز در یک بیانیه‌ء خود در ماه جون سال 2012 گفته بود که امریکا در کشورش مداخله کرده ورئیس جمهور دست نشانده‌ء خودرا تعیین کرده است که منافع امریکا را تأمین کند.

کرزی در جریان این سفر وعده سپرد که برای عساکر اشغالگر مصئونیت قضایی فراهم کند و در مصاحبه با سی ان ان گفت او اطمئنان دارد که مزدوران همصف او برای مصئونیت قضایی باداران شان راضی خواهند شد.

جهت بر آورده شدن این هدف اشغالگران کرزی به تاریخ 13 اکتوبر کمیسیون جدیدی را برای برگزاری لویه‌ء جرگه مشورتی که مصئونیت اشغالگران خارجی و بقای آنان را در افغانستان تضمین کند اعلان کرد و به تاریخ 21 نومبر یک صفحه‌ء سیاه دیگر در تاریخ افغانستان باز شد. در این روز لویه جرگه مذکور جهت مصئونیت بخشیدن قضایی و امضای سند امنیتی با امریکا تشکیل جلسه داد. اشتراک کنندگان فروخته شده در این جلسه وظیفه داشتند تا سند فروش افغانستان را به شکل رسمی امضا کرده و باداران خارجی خودرا اجازه قطعی دهند تا به جنایات و وحشت خود همچو گذشته ادامه داده و به هیچ وجه بازجویی نگردند.

بر اساس این سند امریکا حق خواهد داشت تا 9 پایگاه در هشت ولایت کشور داشته باشد. این سند که برای ده سال آینده به امضا میرسد اشغالگران را نیروی قضایی نیز می بخشد تا در صورت لزوم آنان محاکم خودرا در افغانستان تشکیل دهند.این سند به تاریخ 24 نومبر از جانب اعضای خودفروخته‌ء لویه جرگه تصویب شد و رئیس این جرگه هشدار داد که در صورت تأخیر در فروش وطن به باداران خارجی اش وطن را ترک خواهد گفت.

عملیات الفاروق:

در جریان سال 2013 عملیات الفاروق نیز به شکل موفقانه در سراسر کشور جریان داشت که بعدا عملیات جدیدی بنام خالد بن ولید رضی الله آغاز گردید که هر دو به نوبه‌ء خویش دست آوردهای خیلی خوبی داشتند که باعث نگرانی دشمنان داخلی و خارجی گردیدند. در ذیل به طور مختصر به بعضی حملات مهم در جریان این سال اشاره صورت میگیرد که بیانگر توانمندی مجاهدین و رسیدن آنان به مستحکمترین اماکن دشمن میباشد.


تانک تخریب شده ای نیروهای اشغالگر امریکایی—قندهار

به تاریخ 16 جنوری مجاهدین بر ریاست امنیت ملی اداره‌ء مزدور در منطقه چارراهی صدارت در کابل حمله کرده وتلفات وخسارات سنگینی بر دشمن وارد کردند.به تاریخ 21 جنوری مجاهدین مقر پولیس واکنش سریع واکادمی پولیس رامورد هدف قرار داده ودشمن را متحمل تلفات وخسارات شدید جانی ومالی ساختند که طی آن بشمول مشاوران خارجی اشغالگر، افسران اکادمی پولیس وافراد قطعه واکنش سریع عده زیادی از افراد دشمن کشته و زخمی شدند.

به تاریخ 27 فبروری مجاهدین دلیر کمپ باستین را مورد حملات راکتی قرار دادند. این کمپ که از بزرگترین وقوی ترین پایگاههای اشغالگران در افغانستان میباشد در ماه سبتمبر 2012 نیز مورد هجوم قرار گرفته بود که در اثر آن علاوه بر تخریب کامل بخش حمایهء هوایی این پایگاه دهها اشغالگر کشته ودر حدود 8 طیاره آنان از بین رفته بود.

به تعقیب این به تاریخ 5 مارچ مجاهدین یک حملهء شدیدی بر مرکز کمپاین مشترک دشمنان در ولسوالی گیان ولایت پکتیکا انجام دادند. به تاریخ نهم این ماه مجاهدین نیرومند همهء موانع موجود را شکستانده وخودرا به وزارت دفاع کابل رسانیده و عملیات شدیدی را انجام دادند.

به تاریخ 13 مارچ یک انفجار قصر جلال آباد را که از جمله محلاتی به شمار میرود که تحت تدابیر شدید امنیتی قرار داردنیز به لرزه در آورد.25 مارچ شاهد یک حملهء شدید بر قرارگاه اشغالگران در ولسوالی نادعلی ولایت هلمند بود. به فردای آن مجاهدین مرکز قطعهء منتظرهء پولیس ولایت ننگرهار را که مرکز تربیت دهندگان خارجی در این ولایت میباشد نیز مورد حملهء شدید قرار دادند.

به تاریخ ۲ اپریل مجاهدین امارت اسلامی یک ذخیرهء بزرگ مواد اکمالاتی دشمن را که پایگاه بگرام را اکمال میکرد مورد حمله قرار دادند که در اثر آتش سوزی شدید به ملیون ها دالر خساره به دشمن وارد گردید.به فردای آن مجاهدین حملهٔ دسته جمعی را برمرکز ولایت فراه، ریاست نظامی، ریاست استئناف ومخابرات انجام دادند که باواردشدن تلفات جانی ومالی سنگین بر دشمن به پایان رسید.
وبالاخره بعد از کامیابی وموفقیت های بیشمار عملیات بهاری "الفاروق" که دشمن را در جریان یکسال شدیدا متحمل خسارات مالی وجانی ساخته بود امارت اسلامی افغانستان به تاریخ 26 اپریل طی یک اعلامیه یی از آغاز عملیات "خالد بن ولید" خبر داد.
به سلسله این عملیات به تاریخ 13 می مجاهدین اشغالگران انگلیسی را در ولسوالی موسی قلعهء ولایت هلمند مورد حمله قرار دادند که منجر به کشته حد اقل 50 اشغالگر گردید.
در همین روز مجاهدین یک حملهء دیگر را در ولسوالی نجراب ولایت کاپیسا انجام دادند که طی آن 14 تن از اشغالگران جان باختند. تاریخ 16 شاهد یک حمله در ولایت کابل نیز بود.
شام 24 می مجاهدین مستحکمترین پایگاههای دشمن داخلی و خارجی را در قلب پایتخت اداره‌ء پوشالی مورد هدف قرار دادند. این عملیات با هجوم بر معینیت محافظت عامه آغاز گردید سپس به شفاخانه امنیت ملی، دفتر و مهمان خانهء CIA رسید.
به تعقیب آن مجاهدین به تاریخ 29 می عملیات دیگری را بر ولایت پنجشیر جایی که گمان میرفت مجاهدین آنجا داخل شوند آغاز کردند که در نتیجه دوازده تن از مشاورین که شش تن آنان خارجی بودند همراه با 43 تن از افراد امنیت ملی، اردو و پولیس اجیر کشته شدند.
تاریخ 17 جون شاهد حملهء شدیدی بر پایگاههای مستحکم دشمن و اداره های استخباراتی اشغالگران در پایتخت اداره‌ء اجیر بود. در این حمله که در ساحات میدان هوایی صورت گرفت تعداد بیشمار دشمن را از پا در آورده و آنانرا متحمل خسارات شدید مالی نیز گردانید.

به تاریخ 22 جون مجاهدین تعمیر ستره محکمهء اداره‌ء کابل را در عکس العمل بر ظلم و وحشتی که بر مجاهدین اسیر روا داشته اند مورد هجوم قرار دادند. به تاریخ 19 جون بزرگترین پایگاه نظامی اشغالگران در ولسوالی بگرام ولایت پروان مورد حملات موشکی مجاهدین قرار گرفت که در اثر آن به اعتراف دشمن حد اقل چهار امریکایی کشته شدند. به تاریخ 25 جون مجاهدین توانستند به توفیق خداوند متعال بر سخت ترین تدابیر امنیتی اداره‌ء اجیر رخنه وارد کرده و دروازه های ورودی ارگ را انفجار دهند. مجاهدین بعد از داخل شدن در این محوطه انفجارات شدیدی را نیز انجام دادند که باعث تلفات زیادی در صف دشمن گردید.

مورخهء 2 جولای شاهد یک حمله شدید و بزرگ دیگر بر پایتخت اداره‌ء اجیر گردید. در این حملات که بالای شرکت اکمالاتی سپریم رخ داد حد اقل 140 تن از اشغالگران جان باختند.

تاریخ 3 اگست شاهد بزرگترین رویداد کشتار در صف اردوی اجیر، پولیس مرتزقه و اربکی های ولایت ننگرهار بود. طی این عملیات مجاهدین که در ولسوالی شیرزاد رخ داد بیشتر از 50 تن از افراد دشمن کشته و تعداد مشابهی زخمی شدند.

به تاریخ 26 اگست پایگاه نیروهای مشترک دشمن در ولسوالی تگاب ولایت کاپیسا مورد هجوم قرار گرفت. به اساس گزارش های موثق موتر مجاهد فدایی که به داخل پایگاه کاملا داخل گردیده بود انفجار داده شد که درنتیجه آن ساختمان پایگاه دشمن کاملا با خاک یکسان گردید.

به تاریخ 27 اگست مجاهدین ولسوالی زنه خان ولایت غزنی را فتح کرده و مقادیر زیاد اسلحه و مهمات را به غنمیت گرفتند. فردای آن شاهد یک حملهء شدید بر پایگاه پی آر تی ولایت غزنی نیز بود که در اثر آن دشمن اشغالگر متحمل خسارات شدید مالی و جانی گردید. بر اساس اطلاعات موثق در جریان این عملیات 78 تن اشغالگر خارجی و 21 عسکر اجیر داخلی کشته و زخمی شدند.

به تعقیب آن به تاریخ2 سبتمبر مجاهدین یک پایگاه مهم و مستحکم اشغالگران را در منطقهء سرحدی تورخم ولایت ننگرهار مورد حملات شدید قرار دادند که طی آن به اعتراف دشمن 34 تیلر که 34 تانک و وسایل ماین کشی را با خود حمل میکردند حریق گردیدند. راپورهای موثق از حریق شدن 72 تانک، 12 ماشین تخریب ماین، 36 تیلر، 9 موتر و وسایل دیگر تجهیزاتی و نظامی حکایت می کند.

یک هفته بعد از آن و به تاریخ 8 سبتمبر مجاهدین ساختمان های پی آر تی، ریاست امنیت و دفتر جلب و جذب ادارهء اجیر را در ولایت میدان وردک مورد هجوم قرار دادند. در این حمله تعمیر امنیت ملی کاملا با خاک یکسان شده است و تمامی مامورین آن کشته شدند.

به تاریخ 13 سبتمبر مجاهدین قنسولگری اشغالگران امریکایی را در ولایت هرات مورد هدف قرار دادند. در جریان این عملیات که 5 ساعت ادامه داشت 13 اشغالگر خارجی و 12 تن از عساکر اجیر و مرتزقه کشته و زخمی شده اند.

به تاریخ 14 اکتوبر پایگاه نظامی امریکا در ولسوالی بگرام مورد هدف مجاهدین قرار گرفت. حد اقل 20 راکت ساعت یازده شب به این پایگاه اصابت کرد.

به تاریخ 2 دسمبر یک انفجار شدید در مقابل قومانداني امنیهء ولسوالی نرخ ولایت میدان وردک رخ داد که در اثر آن تعداد زیادی از کارمندان پولیس کشته و زخمی شدند و تعمیر قومانداني امنیه و اطراف آن کاملا منهدم گردید. به تاریخ 11 دسمبر **دریک حمله فدایی بر مرکز عساکر المانی در شهر کابل،10 اشغالگرکشته وزخمی شدند.** به تاریخ 16 دسمبر مجاهدین امارت اسلامی بر تعمیر امنیت ملی در منطقهء تورخم حمله کردند. دراثر این حمله دهها تن از مامورین این اداره کشته و زخمی شدند. به تعقیب آن به تاریخ 18 دسمبر مجاهدین پایگاه اشغالگران در تورخم را یکبار دیگر مورد هدف قرار دادند که در نتیجهء آن 200 تانک، تیلر و تانکر دشمن به آتش کشیده شد و در آخرین رویداد این سال به تاریخ 27 دسمبر حد اقل 12 تن اشغالگر در اثر یک حملهء فدایی مجاهدین در ولایت کابل جان باختند.

اعتراف به نیرومندی مجاهدین و ناتوانی اشغالگران و مزدوران آنان:

در جریان سال 2013 نیز بارها اشغالگران و مزدوران داخلی آنان اعتراف به نیرومندی مجاهدین و شکست نیروهای خود کرده اند. به همین سلسله جان الن فرمانده عمومی اشغالگران امریکایی به تاریخ 30 جنوری گفت که آزمایش اصلی نیروهای مزدور افغان در بهار آینده آغاز میگردد. به فردای آن ولسوال دهراوود ولایت ارزگان به خبرنگاران گفت که نیروهای امنیتی در تأمین امنیت این ولسوالی ناکام مانده اند وآنان هرگز توان مقابله با مخالفین را ندارند.

در اوایل سال 2013 میلادی اشغالگران صلیبی طی یک گزارش کاذبانه اعلان کردند که مجاهدین نیرومندی خودرا از دست داده اند، تلفات اشغالگران کم شده و حملات مجاهدین 7 در صد کاهش یافته است اما ناتو به تاریخ 27 فبروری اعلان کرد که گزارش مذکور اشتباه بود، نه حملات طالبان کاهش یافته است ونه در تلفات وخسارات اشغالگران کمی رونما گردیده است. به تعقیب آنجارج لیتل سخنگوی وزارت دفاع امریکا این دروغ را پذیرفت واز نشر آن معذرت خواست.

به تاریخ 5 مارچ ادارهاستخبارات امریکا خبر داد که در نتیجه جنگ افغانستان نفوذ طالبان تنها در چند منطقه کاهش یافته است اما در باقی مناطق کشور همچنان قابل ملاحظه می باشد.در یک رویداد مشابهروزنامهء کرسچن ساینس مانیتور به همین تاریخ نوشت که همه تلاش های امریکا در افغانستان بیهوده بوده است. وزارت دفاع انگلیس نیز طی یک راپور که به تاریخ 16 مارچ در روزنامه "دی تلگراف" به نشر رسید ناتو را همچو شوروی اشغالگر خواند. در راپور آمده است که شوروی میخواست کمونیزم را جبرا بر مردم افغانستان بقبولاند وناتو خواست تا دموکراسی را بر آنان تحمیل کند که بالاخره هر دو در این اشغال ناکام ماندند.

یک نهاد مستقل بین المللی در اعتراف به نیرومندی مجاهدین به تاریخ 22 اپریل گزارش داد که مجاهدین امارت اسلامی در سه ماه اول سال جاری میلادی، اضافه‌تر از 2000 مورد حمله انجام داده اند.

به سلسله اعتراف ناتوانی اشغالگران به تاریخ اول جون اشغالگران آلمانی گفتند که وضعیت امنیتی در ساحهء زیر ماموریت آنها بدتر از آنست که تصور می‌شد. بر اساس این اعترافات شمار کشته شدگان اشغالگران و تهاجم مجاهدین نسبت به سال گذشته 25% افزایش یافته است.

به تاریخ 26 جولای مطبوعات از یک نظرسنجی جدید متعلق به جنگ افغانستان خبر دادند که نمایانگر این حقیقت است که 72% امریکایی ها جنگ افغانستان را بی ارزش می دانند.در نظر سنجی، تنها 28% امریکایی ها گفته اند که ماموریت افغانستان ارزش جنگیدن را دارد.

توماس روتیک معاون شبکه بررسی امور افغانستان به تاریخ 7 اگست گفت که اشغالگران در جنگ افغانستان ناکام شده اند. به گفته او وضعیت امنیتی این کشور وخیم تر خواهد شد. به تاریخ 11 اگست معاون والی ننگرهار به نیرومندی مجاهدین اعتراف کرده و گفت که امنیت این ولایت با گذشت هر روز خرابتر میشود.به تاریخ 8 اکتوبر وزیر خارجهء روسیه گفت که نیروهای امنیتی افغان توانایی تامین امنیت این کشور را بعد ازسال 2013 ندارند.

سخنگوی وزارت دفاع ادارهء اجیر به تاریخ 29 اکتوبر عملیات کمر شکن خالد بن ولید را پلان خارجی ها دانست و گفت که در جریان این عملیات بیشتر از 2000 از افراد آنان کشته شده اند مگر در عین حال قوماندان عمومی پولیس وزارت داخله این عملیات را پلان رهبران طالبان و خیلی کامیاب معرفی کرد که به گفته او در 30 ولایت کشور به شدت جریان دارد و تا کنون 6600 حمله طی آن صورت گرفته است که بیشتر از 2040 عسکر داخلی طی آن کشته شده اند.

دست آوردها و پیامدهای دموکراسی در کشور:

اگرچه مشکل است که تمامی دست آوردهای دموکراسی و پیامدهای آنرا در صفحات چند ذکر کرد اما تلاش صورت میگیرد که به مهمترین آنان به شکل نقاط اشاره صورت گیرد:

به تاریخ 6 فبروری یک سازمان امریکایی بنام (اوپن سوسایتی فاوندیشن) راپور داد که CIA در جنگ افغانستان بارها حقوق بشر را نقض کرده ومردم را تعذیب، شکنجه وبیجا زندانی کرده است ودر این راستا سازمان های استخباراتی 54 کشور دیگر با آنان همکار بوده اند.

بقیه در صفحات (٦ و ٩)

اشرف غنی احمدزی ولاف اشغال ستیزی

سمیع الله زرمتی

چند روز پیش صفحه انترنتی خبرگ‌زاری پژواک مطالعه می نمودم ، که در بخش مصاحبه ها گفتگوی با اشرف غني احمدزی یکی از کاندیدای ریاست جمهوری درانتخابات آینده پخش کرده بود .

اشرف غنی احمدزی در ضمن اظهارات واهي دی‌گر دعوی کرده بود که او) بزعم خودش (کسی است که در چندماه گ‌ذشته دهها هزار عساکر اشغال‌گ‌ر خارجی از افغانستان اخراج نموده وازینرو افتخار ازادي کشور از وجود اشغال‌گ‌ران کسب نموده است .

اشرف غنی احمدزی که قبل از کاندید شدن به ریاست جمهوری مسؤلیت روند انتقال مسؤلیتها از خارجیها به نیروهای اجیر افغان بدوش داشت ، با این نوع اظهارات کوشش می نماید تا به شکل ازاشکال پیشینه ای غرب پروري خود را از انظار عامه مخفي نماید ، و به نوعی اذهان مردم را فریب دهد .

ادعای خروج نیروهای خارجي از جانب شخصی همچون اشرف غنی احمدزی از چندجهت قابل بر رسی است که اینجا حتی الوسع به تحلیل آن می پردازیم .

اول

اشرف غنی احمدزی یکی از اشخاصی است که درمحافل سیاسی افغانستان از آنها به عنوان داکتران امریکایی تعبیر می شود ، داکتران امریکایی چهره های را می گ‌ویند که درنفس الامردارای کدام شخصیت واستعداد معتد به نیستند بلکه درچند سال گ‌ذشته فقط به کمک همه جانبه امریکاییها اعتبار و شهرت کسب نموده و برای تعمیل برنامه های اشغال‌گ‌رانه امریکا به افغانستان آمده اند تا طبق برنامه سپرده شده منافع سیاسی و نظامی امریکا رادنبال نمایند .

اینها همان عملاء دست اول امریکاییها هستند که از دها سال قبل به ادارات مختلف حکومت امریکا پیوند داشتند ، وبرای آنها کار میکردند .

تجربه روزگار است ، تا وقتیکه برنامه های اشغال‌گ‌ران در کشور زیرسلطه به کامیابی به پیش می روند ، اشغال‌گ‌ران و اجیرانشان لاف از همبستگی ، اعتماد ذات البینی و دلجویی می زنند ، اما وقتیکه اشغال‌گ‌ران به شکست مواجه می شوند ، مثل شیطان از اجیران محلی خود اظهار برائت می نمایند وازهمینجا بیزاری و بی اتفاقی در صفوف شان رخنه کرده درمقابل یکدی‌گ‌ر موضع‌گ‌یری مي نمایند .

اکنون همین که اشرف غنی احمدزی ودی‌گ‌ر عملاء دیروزی امریکا نیروهای خارجی اشغال‌گ‌ر می نماند و خروج آنها برای خود مفخره می شمارند ،دلالتی روشن دارد برشکست و به زانوآمدن اشغال‌گ‌ران و عملاء شان ، همان عملاء خارجیها که تا دیروز امریکا را سوپر پاور و ابرقدرت شکست ناپذیر جلوه می دادند ، اما امروز به اعتراف خود شکست امریکا را تسلیم می نمایند .

ما معتقدیم که اختلافات ذات البینی در صفوف دشمنان حکایت ازشکست وشرمندگ‌ی دارد ،و دشمنان که در زمینه ائتلاف ها به امیال شوم شان نرسیدند ، درصورت اختلافات ذات البینی هرگ‌ز به اهداف نامیمون شان نخواهند رسید .

دوم

اشخاصی مثل اشرف غنی با این نوع اظهارات کوشش می نمایند ، تا مردم اشغال ستیز افغانستان را فریب دهند ، وخود را درمقابل مردم و محاکمه تاریخ بریٔ الذمه ثابت نمایند .

اینها کوشش دارند تا به این نوع اظهارات خود را مخالف اشغال امریکایي جلوه دهند ، اما مردم ما بی حافظه نیستند ، ملت ما به یاد دارد ، که همین لافوک ها کسانی بودند ، که چندین سال درمقابل ملت خود با اشغالگران غربی همدستی داشتند، و وظایف گ‌وناگ‌ون در راه خدمت به اشغال‌گ‌ران ایفاء می نمودند .

باید یادآور شویم که درشرایط کنونی که اشغال‌گ‌ران غربی طعم ناخوشآیند شکست در کشور ما چشیده است ، واراده گ‌ریز از این کشور اشغال ستیز دارند ، این نوع اظهارات از جانب اجیران دیروزی امریکاییها نادر وتعجب آور نیست .

ما به یاد داریم وقتیکه روسها از افغانستان رخت بربستند وگ‌ریختند ، کمونیستهای خلق و پرچم همین گ‌ونه زبان درازی میکردند ، وخود را مخالف اشغال شوروي جلوه می دادند ، بعد از اختتام اشغال شوروی داکتر نجیب روز خروج اخرین سرباز روسی از افغانستان روز نجات ملی نام‌گ‌ذاری کرد ، حتی (شاشجاع وقت) ببرک کارمل هم بعد از شکست شوروی کوشش کرد به این گ‌ونه اظهارات واهی داغ نن‌گ‌ین غلامی از پیشانی خود بشوید .

ببرک کارمل در آخرین سالهای زنده گ‌ی اش وقتیکه در ترمذ ازبکستان بسر میبرد ،در مصاحبه ای به خبرن‌گ‌ار بی بی سی حامد علمی چنین گ‌فته است : همانطوریکه شما مخالف تجاوز شوروی به افغانستان بودید ، به همان اندازه من هم مخالف بودم ، من از روز اول مخالف آمدن شوروی ها به کشور بودم ، ولی ما قربانی جن‌گ سرد شدیم ، مبارزه من نسبت به مبارزه شما دشوار تر و خطرناکتر بود ، بالاخره توانستیم نیروهای شوروی را از وطن خویش بیرون کنیم وافتخار تاریخی برای فرد فرد کشور خویش کمایی نماییم .

همانطوریکه مردم بادرک ما از لفاظی ها و دروغ‌گ‌وییهای داکتر نجیب و ببرک کارمل فریب نخوردند ، و با هردو معامله ای کردند که شایان وطنفروشان بود ، ما متیقن هستیم که ملت ما از تبلیغات و اظهارات جسورانه اجیران امریکایي نیز فریب نخواهند خورد .

سوم

ضرب المثل زبان عرب است که می‌گ‌ویند(اذا سقط الجمل کثرت سکاکینه) وقتیکه شتر از پا درآمد قصابانش زیاد میشوند ، اکنون که شتر مست ابرقدرت امریکایی درافغانستان از پا درآمده است ، ودی‌گ‌ر هیچ کس هراس از زورگ‌ویی امریکا ندارد ، مثل اشرف غنی فرصت شناسان کوشش میکنند ، خود را دراین افتخار تاریخی شریک سازند .

دوو نیم دهه پیش وقتیکه ارتش سرخ اتحاد جماهیر شوروي از دست ملت افغان به شکست مواجه شد ، بسیاری از شخصیتها و سازمانهای جهانی ومنطقوی دعوا کردند، که آنها ارتش سرخ را شکست دادند .

اما تاریخ شاهد است ، ملت مجاهد و خدای جوی افغان همان‌گ‌ونه که افتخار راندن ارتش شوروی از کشور خود ازان خود کرده است ، افتخار شکست امریکاییها وطاغوت غرب نیز حق همین ملت مجاهد هست .

فرصت شناسان و دروغ‌گ‌ویان سیاسی شاید کوشش کنند ، با این نوع اظهارات بی اساس افتخار دروغین کمایي نمایند ، اما هرگ‌ز نمی توانند تاریخ را مسخ کنند ، تاریخ واضح خواهد کرد که کی ها پیشخدمتان امریکاییها بودند ، و چه کسانی بودند که به قربانی بی محابا این طاغوت بی همتا به شکست و عقب نشینی مواجه ساختند .

ضرب المثل زبان عرب است که می‌گ‌ویند (اذا سقط الجمل کثرت سکاکینه) وقتیکه شتر از پا درآمد قصابانش زیاد میشوند ، اکنون که شتر مست ابرقدرت امریکایی درافغانستان از پا درآمده است ، و دیگر هیچ کس هراس از زورگویی امریکا ندارد ، مثل اشرف غنی فرصت شناسان کوشش میکنند ، خود را دراین افتخار تاریخی شریک سازند .

محمد الیاس عاصم



هژده سال عمر داشتم و در یکی از جامعه ها مصروف تعلیم بودم، با حوادث و رویداد های کشورم و جهان اسلام علاقمندی بیش از حد داشتم، رسانه های ان زمان را (که در جامعه تنها به رادیو ها دست رسی داشتیم) به دقت و توجه خاص تعقیب می نمودم، گاهی الفاظ و لغاتی را که بخاطر توصیف و بعضی هم بخاطر نکوهش اشخاص و گروها استعمال میشد از رادیوها می شنیدم که معنای آن را درست نه میدانستم، زمانی که معنی واقعی و مصداق آن واژه را نه می یافتم، پس در صدد معلوماتی میشدم که در راه تعریف واژهء نو شنیده یاریم میکرد .

روزی در یکی از برنامه های فرهنگی رادیو بی بی سی با تعریف واژه (روشن فکر) بر خوردم که آن را به گونه ذیل تعریف می کرد:

"روشن فکر به کسانی گفته میشود که با ارزشهای غرب تصادم نه داشته باشند، منافع غرب را محترم شمارند و مفکوره ضد غربی را در سر نه پرورانند".

قبلا گمان میکردم که ممکن روشن فکر بودن مایه افتخار باشد، به معنای ضمیر روشن، فکر روشن، منطق روشن و در نهایه تعقل و تصور روشن استعمال خواهد شد که واقعا صفات خوبی اند و لازمه هر انسان با فهم و درک است، ولی زمانی که تعریف این واژه را از رادیو بی بی سی شنیدم که از رسانه های مشهور جهان است و در آن زمان تا حدی قابل اعتماد هم بود، متحیر شدم فکر کردم که این واژه طراحی شده است و از طرف اشخاصی که از کانون علمی و دانش بهره دارند و صلاحیت وضع الفاظ را برای معنی و مفهوم خاص دارند به اقتضاء معنی لغوی خود وضع نه شده؛ بلکی مثل صدها واژه دیگر،به دستهای منحوس استخبارات غرب طراحی شده اند که بخاطر افراد خاص و مورد نظر شان به گونه توصیف و بخاطر تشویق انها استعمال میشود، و اصلا هیچ ربطی به معنی واقعی روشن فکر بودن ندارد، در مورد هزاران تن از همچو روشن فکران !!؟ را دیدم که ادعایم را ثابت می سازد و اکنون در آن نمی پیچم.

همچنان تعریف تروریزم را از زبان کسانی که این واژه را بخاطر اهداف خاص خود به گونه جعلی وضع نموده اند و از آن بهره برداری افزاری می نمایند دریافتم و فکر کردم که واقعا انسان های ناخبر و فروخته شده که نا آگاهانه در مقابله با تروریزم سوختند، وقت را ضایع کردند، زیان ها را قبول نمودند، جان باختند و هنوز هم دچار تحمل مشقات اند چقدر قابل دلسوزی و ترحم اند؟



تروریزم از کی؟ قیمت آن را کی می پردازد؟ تروزریم در مقابل کی؟ جان کی می بازد؟ منافع نتیجه جنگ ضد تروریزم را کی میبرد؟ و در راه آن کیها زیان ها را متحمل میشوند؟ حتی هستند اشخاصی که در راه جنگ ضد تروریزم نه تنها جان باختند، بلکی ایمان باختند و روی سیاه به پرودگارخود رفتند، وشماری هنوز هم به راه کجی که رفته اند اصرار می ورزند، واقعا که قابل تأسف و تحیر است.

روز گذشته رئیس اداره کابل کرزی در کنفرانسی که بخاطر رسانه ها در داخل ارگ دایر شده بود، در ضمن سخنرانی و معلومات پالیس‌ی های خود به رسانه ها نقطه جالبی را اظهار داشت، کرزی گفت: "در سفر اخیرش به آمریکا، امریکای‌ی ها به وضاحت برایش گفتند که ..... از نظر امریکا تروریست کسی است که به منافع امریکا صدمه می‌زند و یا به سفارت آن کشور حمله می‌کن‌د، نه کسانی دیگری" .

از این تعریف جامع ومانع !!؟ معلوم شد معنای تروریزم آن نیست که در تبلیغات روزمره، در نشست ها و در بعضی از مقالات نا خود آگاه از آن تذکر به عمل می آید، زیرا اگر تروریزم واقعا به معنی هراس افگنی، مردم کشی وخانه ویرانی باشد، در آن صورت خود امریکا با پکت ظالم ناتو در رده اول تروریست های دولتی قرار خواهد گرفت، دوم دستگاه شیطانی ص‌هیونیزم در تلابیب جانشین تروریستها است که همه تعریف واقعی تروریزم بر آن صدق می کند، پس جنگ باید با کی کرد؟ اشخاص و گروهای که هراس انداختن و دهشت افگنی آنها تبلیغ میشود، یک هزارم حصهء هراس افگنی امریکا و متحدینش را تکمیل نمیوانند، اگر اشخاص و گروهای خاص چند تن را با ترس و لرز مواجه میسازند، امریکا تمام کشورهای جهان به ویژه کشورهای جهان سوم را همیشه زیر تهدید، ترس و هراس قرار میدهد، همین اکنون امضاء به زور قرار داد امنیتی بالای کرزی خودش نوع ترس اندازی بالای تمام اداره کابل است که نمونهء خوبی برای اثبات هراس افگنی امریکا است.

ملت ها و حکومتهای که از ترس امریکا، پالیسی های ضد مردمی خود را طرح ریزی میکنند و در داخل کشورهای خویش دچار مشکلات فراوان اقتصادی واجتماعی شده اند، آنها را امریکا جبرا به چنین اقدامات‌ی مجبور می سازد ، پس روی منطق سالم باید قضاوت کرد کسی که تمام کشورها و ملت هارا با ترس ، هراس، کشتن، تحریمها و مجازات مواجه ساخته، انها تروریست واقعی هستند یا کسی که چند تن را بخاطر حق ستانی خود زیر تهدید قرار میدهد؟

پاسخ واضح است ، امریکا روی همین مشکلی که خودش دارد واژه تروریزم را در مقابل کسانی به استعمال میگیرد که منافع نامشروع غرب خصوصا امریکا را تهدید نماید، کسانی تروریست اند که روی انتقام از مظالم و وحشت ها در کنج وکنار جهان اسلام، بالای سفارت امریکا حمله آور شوند!!؟.

اشخاص خبره و دانا سالها قبل معنی تروریزم را نزد آمریکا پي برده بودند، ولی منتظر آن بودند که خود امریکا معترف شود، اکنون خوب شد که امریکا تروریزم را تعریف کرد، کشورها و اشخاصی که به نام جنگ علیه تروریزم دوازده سال مثل آله دست امریکا روی منافع شخصی آمریکا با ملت و برادران مسلمان خود درگیر جنگ شدند، جنایات را مرتکب شدند، ظلم نمودند، تهدید نمودند، مردم را به زندانها انداختند و هنوز هم حرف از جنگ علیه تروریزم می زنند، اولا باید خجالت بکشند که در راه منافع امریکا از ایشان استفاده افزاری شد، ثانیا باید توبه نمایند و از اعمال اجیرانه خویش پوزش بخواهند، اگر هنوز هم اصرار به جنگ به اصطلاح علیه تروریزم می نمایند، پس درک کنند که تاریخ در مورد آنها مثل لاتی های هندوستان در زمان انگلیس قضاوت بدی خواهد کرد که عار وشرم آنرا به نسل نسل خود به ارث خواهند گذاشت .

بقیه صفحه (۵۰)

محمد رضا اولین کسی است که این خطوط را به طرز صحیح خوانده و در کتاب نفیس خود نگاشته است، بدین تربیت که در منار اول که به شهر غزنی نزدیکتر ، این مضمون به چشم می خورد:

«السلطان الاعظم ملک الاسلام یمین الدوله و امین الملة ابوالمظفر بهرام شاه خلدالله تعالی ملکه.» در ساختمان این مناره سبک بنای مناره مسعود سوم مورد تقلید قرار گرفته است اما عناصر تزئینی آن، نسبت به مناره مسعود سوم ساده می باشد. و در مناره دوم کتیبه ای با این مضمون نگاشته شده که السلطان الاعظم ملک الاسلام علاء الدولة و الدین الوسعد مسعود بن ظهیر الدولة امیرالمؤمنین ابراهیم خلدالله ملکه.»

به طور کلی عنصر اساسی ساختمان این دو منار هشت ضلعی از خشت خام میباشد و قوس بین الاضلاع به صورتی است که آنها را به ستاره شبیه میکند، که نقوش بسیار ظریف و اشکال هندسی کوچک و گل بوته بر روی آنها در نهایت مهارت و تبحر کنده کاری شده و بافتی زیبا را به وجود می آورد. همچنین کتیبه هایی نیز به خط کوفی بر بدنه ی این مناره ها حکاکی شده است . معماری این دو مناره به صورتی است که تزئینات آن نه تنها شامل نقوش برجسته و ظریف کنده کاری ها و خطوط کوفی میشود بلکه آرایش آجرکاری آن نیز دارای اهمیت فراوان است.

مأخذ :

۱- سلطنت غزنویان، از استاد خلیل الله خلیلی.
۲- جغرافیای ولایت غزنی ، محمد عظیم عظیمی.
۳- جغرافیايي یادښتونه، اروانباد عبدالشکور رشاد .
۴- انترنیت .

جنایات جنگی

سید سعید

در ماه دسمبر ۲۰۱۳

بتاریخ سوم ماه دسمبر سال 2013 میلادی عساکر اشغالگر و اجیران داخلی بر قریهء اوزبین سپیرکندی در ولسوالی سروبی ولایت کابل چاپه انداخته، و در هنگام چاپه و تلاشی مولوی حیات الله ملا امام مسجد قریه را به شهادت رسانده و یکتن دیگر از باشندگان قریه را زخمی کردند که او نیز در نتیجهء جراحات وارده بعدا به شهادت رسید.

بتاریخ 3 دسمبر ملیشه های دوستم در منطقهء حسن تابن و شکرک در مربوطات مرکز ولایت جوزجان 25 تن از باشندگان منطقه را دستگیر نموده و به شکل زندانی به مناطق دیگری انتقال داده اند، براساس گفته های مردم منطقه ، ملیشه های دوستم این 25 تن را به اتهام هلاکت یک قوماندان خویش زندانی کرده اند، اما حقیقت اینست که افراد دستگیر شده در قتل این قوماندان هیچگونه دست نداشته و خود ملیشه ها نیز حقیقت امر را می دانند اما بخاطر گرفتن پول ، دست به چنین اقدامی زده اند.

بتاریخ 5 دسمبر در منطقهء سیستانی ولسوالی مارجهء ولایت هلمند قوتهای اشغالگر در هنگام چاپه دو تن از افراد ملکی را دستگیر و با خود برده اند.

بتاریخ 6 دسمبر در منطقهء کاریز یتیمچی ولسوالی موسی قلعهء ولایت هلمند بعد از اینکه یک قوماندان اربکی ها بنام منصور در حملهء طالبان به هلاکت رسید ، اربکی ها دو فرد ملکی را به شهادت رساندند.

بتاریخ 10 دسمبر در قریهء صادقان ولسوالی داله سای ولایت کاپیسا در بمباران هوائی قوتهای اشغالگر 8 تن از باشندگان قریه کشته و زخمی شدند، شاهدان عینی به رسانه ها گفته اند: در این بمباران که بر خانهء یکی از باشندگان قریه بنام نقشبندی صورت گرفت ، بشمول خود نقشبندی سه تن از زنان خانه به شهادت رسیده و بشمول 3 زن یک کودک نیز زخمی شده اند.

بتاریخ 12 دسمبر عساکر اجیر داخلی در هنگام عملیات در ولسوالی ارغنداب ولایت زابل مردم ملکی را به مرگ تهدید نموده و زیانهای مالی زیادی را به انها وارد کرده اند.

بتاریخ 13 دسمبر عساکر داخلی در منطقهء مرغابی ولسوالی ارغنداب ولایت زابل بشمول ملا امام مسجد 3 تن از باشندگان و یک داکتر را دستگیر و زندانی کردند، همچنین اجیران داخلی تعدادی از وسایط و موتر سایکل های مردم را نیز سوزانده و با خود برده اند.

بتاریخ 13 دسمبر اربکی ها در ولسوالی جانی خیل ولایت پکتیکا بر یک موتر ملکی فیر نموده و یک مرد و دو کودک را زخمی نمودند.

بتاریخ 14 دسمبر عساکر اشغالگر در هنگام چاپهء شبانه برخانه های مردم در قریهء انار خیل و مناطق اطراف در ولسوالی بغلان ولایت بغلان زیانهای و خسارات زیاد مالی را به مردم وارد کرده و علاوتاً 7 تن از باشندگان منطقه را نیز با خود برده اند.

بتاریخ 14 دسمبر قوتهای اشغالگر خارجی در سلسلهء عملیات شبانه در منطقهء بر نوزاد ولسوالی نوزاد ولایت هلمند 12 تن از باشندگان منطقه را زخمی نموده و یکتن را با خود برده اند و علاوتاً زیانهای مالی زیادی به مردم ومنازل انها وارد کرده اند.

بتاریخ 14 دسمبر اربکی ها در قریهء شینکی ولسوالی شینکی ولایت زابل یک باشندهء قریه را مقابل درب مسجد به شهادت رساندند.

بتاریخ 15 دسمبر در منطقهء لال پوری ولایت ننگرهار طیارهء بی پیلورت اشغالگران بر یک کشتی بر روی رودخانهء کابل حمله نموده و که در نتیجه 5 تن از سرنشینان ان به شهادت رسیدند و تعداد نامعلومی زخمی شدند.

بتاریخ 15 دسمبر در منطقهء قلعهء احمد شاه ولسوالی برکی برک ولایت لوگر یک مرمی هاوان فیرشده از جانب اشغالگران بر منطقهء مسکونی اصابت نمود که در نتیجه دو فرد ملکی به شهادت رسیدند و 7 تن دیگر زخمی شدند.

بتاریخ 15 دسمبر اربکی ها در منطقهء حبیب کودلو ولسوالی شلگر ولایت غزنی یک فرد ملکی بنام عبدالسلام ولد تاج محمد را به

بتاریخ 16 دسمبر عساکر اشغالگر واجیران داخلی در سلسلهء عملیات شبانه در منطقهء خلیفه کاریز ولسوالی پشت رود ولایت فراه خانه های مردم محل را تلاشی کردند و سه تن (یک پدر و فرزند و مهمان خانه) را دستگیر و با خود بردند.

بتاریخ 17 دسمبر عساکر داخلی در مناطق دره امور در ولسوالی چپرهار ولایت ننگرهار بر خانه های مردم ملکی هاوان فیر کردند که در نتیجه یک زن و یک کودک شهید و یک مرد و پنج کودک دیگر زخمی شدند.

بتاریخ 18 دسمبر عساکر داخلی در منطقهء کاریز یارو در ولسوالی سپین بولدک ولایت قندهار یک فرد ملکی را به اتهام جاسازی ماین دستگیر کردند، عساکر این فرد دستگیر شده را بر ماین ایستاد نموده و ماین را انفجار دادند که به شهادت وی منجر گردید

بتاریخ 20 دسمبر پولیس سرحدی در منطقهء مملی باغ ولسوالی خوگیانی ولایت ننگرهار بر موتر افراد ملکی فیر نموده که در نتیجه یک زن و دو مرد به شهادت رسیدند.

بتاریخ 26 دسمبر اربکی ها در شالی ناوی ولسوالی خاص اروزگان ولایت اروزگان یک مرد دیوانه که در سرمای زمستان در دشت و خرابه ها شب را سپری می کرد، به بهانهء جاسوسی برای طالبان به شهادت رساندند.

بتاریخ 26 دسمبر عساکر داخلی در منطقهء سیاه خاوال ولسوالی گلران ولایت هرات دو فرد ملکی را زخمی نموده و چهار تن دیگر که یکی از انها داکتر بود را دستگیر و زندانی کردند.
بتاریخ 27 دسمبر باشندگان ولسوالی سیاه گرد ولایت پروان به رسانه ها گفتند که در بازار ولسوالی بعد از هلاکت ملا قوماندان اربکی ها ، عساکر او به آزار و اذیت مردم ملکی آغاز نمودند و مردم را به مرگ تهدید می کردند، بسوی منازل و خانه های مردم فیر می کنند که یک باشنده زخمی شدند، و تاکنون زیانهای مالی زیادی به مردم وارد کرده اند.
بتاریخ 30 دسمبر عساکر داخلی در منطقهء بیس شمشاد ولسوالی تگاب ولایت کاپیسا یک کودک که کتاب در دست داشت را به شهادت رساندند، مردم در عکس العمل به این جنایت عساکر داخلی مظاهرات را در منطقه انجام دادند و به رسانه ها گفته اند که " این ظالم ها کودک ما را شهید نمودند، ما از انها به ستوه امده ایم ، به مزارع و زمین های خود رفته نمی توانیم، گوسفند چرانده نمی توانیم و به بهانه های مختلف ما را می ازارند.

بتاریخ 30 دسمبر عساکر اجیر داخلی در منطقهء لوندیان ولسوالی دهراوود ولایت اروزگان یک فرد ملکی که یک زن را نیز با خود بر موتر سایکل داشت ، به بهانهء رابطه با طالبان دستگیر و زندانی کردند.

بتاریخ 31 دسمبر در مرکز ولایت سمنگان محافظین والی بر مظاهره کنندگان ملکی فیر نموده که بیش از ده تن از مظاهره کنندگان به شهادت رسیده و زخمی شدند، خیرالله والی سمنگان و احمد ضیاء رئیس شورا نیز پذیرفته اند که عساکر ان 3تن از مظاهره کنندگان را به شهادت رسانده اند و ده تن دیگر را زخمی کردند.

منابع:

[رادیوی بي بي سي ،ازادي ،آژانس اسلامی افغان ،پژواک ،ویب سایت روهي ،لراوبر ،نن.اسیا و بینوا]

روسیه در سال ۲۰۵۰ یک کشور مسلمان است

روزنامه اسرائیلی معاریو می گوید : جمعیت مسلمانان روسیه با آغاز سال 2050 میلادی حدود 50 درصد آن کشور را تشکیل خواهند داد.

این روزنامه در ضمن بیان اهداف و نیات روسیه در حمله نظامی به داغستان به قصد دستگیری و نابود کردن به گفته آنها تروریستها، اشاره می کند که قوم مسیحی اسلاو به سبب انقباضی که در مقابل انبساط اقلیت مسلمان خواهند داشت، با رنج های هولناکی مواجه خواهند شد.

در حال حاضر 16درصد از ساکنان روسیه را مسلمانان تشکیل می دهند، یعنی تقریبا 22 میلیون از 134میلیون جمعیت شهروندان روسی مسلمان هستند.

به گفته این روزنامه؛ ولادیمیر پوتین رئیس جمهور روسیه معتقد است که قوم مسیحی اسلاو همه چیز روسیه است.

و می افزاید : قوم اسلاو با آغاز سال 2020 میلادی با مشکل بزرگی روبرو خواهد شد، چرا که از هر پنج نفر شهروند روس یک نفرشان مسلمان خواهد بود، و بعد از حدود نصف قرن از امروز تعداد ساکنان مسلمان روسیه نصف جمعیت آن کشور را تشکیل می دهند.

همچنین اشاره کرده : در شرایطی که مسلمانان ءالند حدود 8 درصد از جمعیت آن کشور را شامل می شوند؛ محافل اسرائیلی از ترس تسلط اسلام بر اروپا با صدای بلندی فریاد برآورده اند.

و در همین سیاق، روزنامه مذکور بیان می کند که بزرگترین تجمع مسلمانان در اروپای امروز در شهر موسکو پایتخت روسیه است، چرا که تعداد مسلمانان این شهر حدود 2.5 میلیون نفر می باشد.

معاریو اشاره می کند : روسها مسلمانان را طرد می کنند، و نظرسنجی های اخیر که در سال 2011 انجام شد بیان می کنند که 30 درصد جوانان مسلمان در جمهوری داغستان علاقمند به تطبیق شریعت اسلام هستند، و بیشتر از یک سوم شرکت کنندگان در این نظرسنجی ها گفتند که هیچگاه با پلیس در معرفی و شناسایی دوستان و نزدیکان خود که بر علیه روسیه فعالیت کنند همکاری نخواهند کرد.

سپس این روزنامه سازمانهای خیریه را مورد اتهام قرار داده و مدعی شده که آنها هستند که سرمایه و اموال را برای ساخت مساجد و گروه های خیریه و مؤسسات مالی برای مسلمانان تامین می کنند.





آمریکا ؛ نماد استکبار و زورگویی !!!

ابوصهیب حقانی هراتی

کار شناس مسایل سیاسی

در تجاوز آمریکا به خاورمیانه و مخصوصا اشغال کشورهای افغانستان و عراق در مدت ده سال اخیر ؛ چهره روشن تری از سیاستمداران طاغوتی و مستکبر آمریکا برای مردم جهان به نمایش رفت ؛ بالاخره داستان سراسرغم و اندوه تجاوز آمریکا به کشورهای مسلمان عراق و افغانستان ، چهره نقاب زده و عوام فریب دولتمردان آن کشور را فاش ساخت که در پُشت تبلیغات (بظاهر) جذّاب و فریبنده ؛ چه انسان های قسی القلب ، جنایتکار ، مُستبد ، وحشی صفت ، خون خوار ، درنده خوی و روباه مکارانه ی حضور دارند و چگونه علیه بشریت مظلوم و انسان های بی گناه ، مرتکب هر قِسم جُرم و جنایت وحشتناک می شوند و در هرکجای دنیا که بخواهند وارد عملیات جنون آمیز شده و بخاطر صیانت از ساختمان های لوکس و آسمان خراش ، امنیت ، رفاه و زندگی مردم خود ، خانه های گِلی و بسیار معمولی مسلمانان ستمدیده را هدف بمباردهان های شدید هوایی خویش قرار می دهند و پیش چشم سازمان نام نهاد دیده بان حقوق بشر ، اطفال ، زنان و بی گناهان بی شماری را به توده ی از خاک و خاکستر تبدیل می سازند و (آمریکا) بنابر زوری که دارد ؛ قلدرمآبانه رفتار می کند و به هیچ نهاد یا سازمانی هم جوابگو نیست !

از زمان اشغال خاک افغانستان (درسال 2001م) توسط قوت های بیگانه - به رهبری ایالات متحده آمریکا - دولت آن کشور چه در زمان حکومت جورج دبلیو بوش ، و چه در زمان بارک اوباما ، همواره یک رویکرد و یک سیاست ظالمانه و متکبّرانه را تعقیب نموده است ؛

در جنگ افغانستان بود که جهان به حقیقت عناد و حقد کفر و کافرین علیه اسلام و مسلمین پی برد ؛ در جنگ افغانستان بود که دنیا به این حقیقت تلخ رسید که (برای آمریکایی ها) جز مردم آمریکا دیگر مردم جهان هیچ ارزشی ندارند .

گرچه در نوع حکومت داری (بوش و اوباما) گفتارها و کردارها متنوع شدند ؛ ولیکن در اصل ، اهداف هر دو دولتِ آمریکا ، بر مبنای استبداد ، خود خواهی ، خودبینی ، زورگویی و کوبیدن بر طبل فرسوده جنگ استوار بوده و هیچ یک از این دو دولت بر اصول تعریف شده در کتابنامه (نمادین) قانون سازمان ملل عمل ننمودند ؛ و این دوگانگی بین گفتار و کردار و تناقض فاحش میان حرف و عمل دولتمردان آمریکایی در جنگ طولانی مدت عراق و افغانستان به خوبی مشخص گردید ؛ و این باور را در اذهان عمومی بشدت تقویت بخشید که دولتمردان آمریکایی جز خود ، دیگران را بشر نمی دانند و تمام حق و حقوق انسانیت را در انحصار خویش گرفته و دیگر ملت های جهان را اجیر و عمیل خود فرض کرده و هیچ حق و حرمتی به احدی جز مردم کشورشان قایل نیستند و جنگ افغانستان مخصوصا ، بهترین نمایشگر این نگاه تبعیض آمیز دولت مردان آمریکایی شد ؛ در جنگ افغانستان بود که جهان فهمید آمریکا جز توسل به زور ، دیگر هیچ زبانی نمی شناسد ؛ در جنگ افغانستان بود که جهان به حقیقت عناد و حقد کفر و کافرین علیه اسلام و مسلمین پی برد ؛ در جنگ افغانستان بود که دنیا به این حقیقت تلخ رسید که (برای آمریکایی ها) جز مردم آمریکا دیگر مردم جهان هیچ ارزشی ندارند و آمریکا بخاطر سلامت جانِ مردم خود ، با انواع و اقسام فجیع و استفاده از ابزار غیرمجاز قَتّاله ، به سراغ گرفتن جان بسیاری از انسانهای مظلوم می رود ؛ در جنگ افغانستان بود که دانسته شد دولت های بسیاری بخاطر پابوسی و چابلوسی آمریکائیان بر سر منافع و اِشباع غرایز زورگویانه آنها ، از خیر و منافع کشورها و مردم خویش گذشته و جان عساکر خود را بخاطر مصئونیت بیشتر جان عساکر آمریکایی فداء می کنند ؛ در جنگ افغانستان بود که معلوم شد تنها قدرتی که به شکل اساسی و بنیادی با جهان اسلام و مسلمین مشکل دارد آمریکاست ؛ در جنگ افغانستان بود که جنگ اسلام و صلیب مطرح شد ؛ در جنگ افغانستان بود که وحشی صفتی های آمریکائیان برای جهان و جهانیان آشکار گردید ؛

در جنگ افغانستان بود که مردان راستین ، حقگو ، وطندوست ، غیور و فداکار ، از مرد نماهای دروغگو ، حق کُش ، وطنفروش ، بی ناموس و اجیر جدا شد و صف پاکان از ناپاکان مشخص گردید ؛ و خلاصه اینکه در جنگ افغانستان بود که برای مردم جهان روشن گردید که آمریکا نماد چیست ؟ آری ! دنیا دانست که آمریکا نماد باطل ، استبداد ، ظلم ، وحشی گری ، طغیان و فساد است ؛ دنیا دانست که روزانه چه تعداد انسان های مظلوم و بی گناه (اعم از اطفال و زنان) بر اثر ظلم بی امان آمریکایی های خون آشام در کُنج کُنج دنیا بطور عمدی بدون محکمه قانونی و اثبات جرم ، به چوخه های دار آویخته شده و با حمله های طیاره های بی پیلوت ، محکوم به مرگ و خانه خرابی می شوند ؛ دنیا دانست که آمریکا جز به منافع خویش به منفعت هیچ کس دیگری نمی اندیشد و حتی در بسیاری موارد شرکای بین المللی خود را نادیده گرفته و قربانی اهداف خویش می سازد و به هیچ قانون و تعهدی جز آنچه خود برای خود تراشیده و ساخته ، پایبند نیست !!!

آری ! دنیا دانست که آمریکا نماد باطل ، استبداد ، ظلم ، وحشی گری ، طغیان و فساد است ؛ دنیا دانست که روزانه چه تعداد انسان های مظلوم و بی گناه (اعم از اطفال و زنان) بر اثر ظلم بی امان آمریکایی های خون آشام در کُنج کُنج دنیا بطور عمدی بدون محکمه قانونی و اثبات جرم ، به چوخه های دار آویخته شده و با حمله های طیاره های بی پیلوت ، محکوم به مرگ و خانه خرابی می شوند.

حال که در افغانستان ظاهرا کرزی دم از آمریکا شناسی می زند و علیه او موضع گرفته است ؛ دیگر وطنفروشان آمریکایی دوست ، از فردای بدون آمریکای خود سخت هراسان گردیده و مدام مثال شیطان خنّاس در ذهن مردم رجزخوانی کرده و افکار عامه را پریشان ساخته و در میان جامعه از طریق شبکه ها و کانال های مختلف آیه یاس و نومیدی می خوانند ؛ و فراموش نموده اند که آمریکا در طول این دوازده سال حتی ، گاهی به خیر و فلاح ملت افغان کاری نکرده بلکه هرچی کرده برای هموار ساختن راهای استعمارگرانه و سلطه جویانه خویش نموده است ؛ و اینک اما ، آنهایی که آمریکا دیده اند و با سیاست های شیطانی آن کشور آشنا هستند از آمریکا متنفر گشته و راه گریز جستجو می کنند ؛ و آنها که تا هنوز خواب سلطنت و پادشاهی را در زیر سایه آمریکا تصور می کنند ؛ شیفته خوش خدمتی به آمریکائیان شده اند ... ولی نمی دانند که جنگ افغانستان این قسمت از چهره مرموز و پُر رمز و راز آمریکایی ها را نیز برای مردم فهیم و ملت غیور افغان ، فاش ساخته است .

در هرصورت ، الله جل جلاله به فضل و مرحمت خود در حق ملت سلحشور افغان لطف نمود و عنقریب است که آمریکا (این نماد غرور و تکبر) و بزرگترین دشمن و تهدید اسلام و بشریت را ، توسط فرزندان غیور و دلاوردل افغانستان ، بر زمین ذلت بخواباند و با قهرمانی ها و حماسه آفرینی ها فرزندان شجاعت و رشادت (دولت آمریکا را) با چنان شکست هایی مواجه کند که هیچ قدرتی در جهان نظیرش را در تاریخ ندیده باشد و هرقدرتی در آینده ، از ذلت و شکست آن ، درس عبرت بگیرد ... ان شاء الله !

به امید عزّت اسلام و ذلّت کفر !





اوباما به اعلام اختتام جنگ، بر شکست امریکا در افغانستان اعتراف کرد

ذبیح الله مجاهد

سخنگوی امارت اسلامی افغانستان

روزی قبل رئیس جمهور امریکا بارک اوباما در پنجمین سخنرانی خویش به ملت امریکا، صراحتا اظهار داشت که امریکا امسال 2014م جنگ افغانستان را خاتمه می بخشد و نیروهای خویش را از آن کشور به امریکا بر می گرداند.

اوباما استثنائی در اظهارات خود نیز داشت که اگر اداره کابل با امریکا پیمان امنیتی را عقد نماید درآن صورت تعدادی کمی از نیروهای امریکا و ناتو در افغانستان باقی خواهد ماندند، تا به اصطلاح اوباما، به هراس افگنان موقع باز گشت به افغانستان و تهدید به امریکا رانه دهد.

سخنان اوباما از زاویه های مختلف قابل برسی و دقت است، ولی اینجا سعی خواهیم نمود که این سخنان را روی اعلام اختتام جنگ در افغانستان و تاکید بر باقی ماندن شماری از اشغالگران امریکایی تحت برسی وتحلیل قرار دهیم:

اعلام اختتام جنگ از طرف امریکا خصوصا به زبان اوباما رئیس جمهور وسر قوماندان اعلی تمام نیروهای آمریکای، صراحت بر اعلام شکست امریکا درجنگ افغانستان است.

درحالیکه سرقوماندان اعلی نیروهای امریکایی بر شکست در جنگ اعتراف می نماید، پس ادعای باقی گذاشتن شماری محدودی از نیروها به امید حفظ وضیعت اشغالی افغانستان، کاملا نقیض اعتراف قبلی و نمایانگر ادامه پالیسی جنگ طلبانه امریکا درجهان اسلام است، جنگی که اکنون برای ملت امریکا هرگز مفهومی ندارد جز تحمل تلفات جانی و زیانهای پی هم اقتصادی.

زمانی که جنگ در تاریخ بشریت ازجانب نیروی یورش گر آغاز میشود، اختتام نبرد و جنگ حتما دارای پنج حالت می باشد:

۱ـ اختتام جنگ زمانی اعلام میشودکه جانب مقابل جنگ، با شکست مواجه شده و نابود گردد.

۲ـ درصورت عدم نابودی جانب مقابل، باید در اثر فشارهای نظامی سر تسلیم خم نماید واسلحه بر زمین بگذارد.

۳ـ به میان آمدن سازگاری با هم، یعنی هر دو جانب بدون اینکه یکی بر دیگر برتری حاصل نموده باشند بایدروی مذاکرات به یک توافق سومی دست یابند.

۴ـ به اثرفشارهای نظامی و کوبیش، جانب مقابل مایوس شده فرار را بر قرار ترجیح دهد وصحنه را ترکی نماید.

۵ـ اینکه جانب آغازگر جنگ بدون اینکه کدام دست آورد داشته باشد، اعلان اختتام جنگ نماید و عقب نشینی کند،در این صورت معلوم است که جانب یورشگر حوصله جنگی را از دست داده وبه شکست مواجه گردید.

بدون در نظرداشت موارد فوق، تصور بیرون رفت از جنگ و اعلان اختتام آن هرگزممکن نیست.

پس بر میگردیم به اعلام یک جانبه اختتام جنگ از طرف اوباما:

ـ آیا نیروهای امریکایی تحت فرماندهی اوباما توانسته اند جانب مقابل جنگ یعنی مجاهدین افغانستان را نابود کنند؟

ـ آیا جانب مقابل امریکا(امارت اسلامی افغانستان) روی فشارهای دوازده ساله نیروهای اشغالگر آمده اند تا اسلحه به زمین نهند و سر تسلیم به اهداف آمریکایی خم نمایند؟

ـ آیا روی کدام نشست و توافق مستقیم یا غیرمستقیم هردو جانب (امریکا و امارت اسلامی افغانستان) به کدام توافق سومی دست یافته اند تا روی آن جنگ خاتمه یابد؟

ـ آیا به اثر استعمال نیرو امریکایی(با استفاده از تمام امکانات جنگی عصرکنونی) مجاهدین از صحنه جنگ فرار نموده اند، تا میدان جنگ خالی بماند و نیاز به اعلام اختتام جنگ باشد؟

ـ آفشن اخیر در صورتیکه جانب مقابل جنگ (امارت اسلامی افغانستان) نابود نه شده ، بلکی نیرومندترشده باشد، به فشارها هم تسلیم نه شده است، روی کدام توافق با امریکا متارکه جنگ هم نه کرده ونیز پا به فرار هم نه گذاشته است، بلکی برعکس دوازده سال است که با ۴۹ کشور مجهز ونیرومند جهانی در گیر است، پس اعلام اختتام جنگ از طرف جانب آغازگر جنگ چه مفهومی را افاده میکند؟

پاسخ واضح است ، امریکا اعتراف نمود که دیگر نه میتواند جنگ افغانستان را با حجم وثقلی که دارد تحمل کند، بلکی از موقف خود عقب نشینی می کند وبه اعلام اختتام



جنگ، دیگر این جنگ پرمصرف را باخت ومیدان را ترک می نماید، این اعلام اگرچه در لفافه صورت گرفت ولی تمام جهان و بشریت شاهد است که امریکا در ظرف دوازده سال بدون اینکه تلفات دیده باشد، مردم ملکی را به شهادت رسانیده باشد، ظلم و وحشت را بر افغانهای بی دفاع روا داشته باشدچیزی بیشتری انجام نه داده است.

نتیجتا اقتصاد خود را از دست داد، به تریلیونها دالر ضایع شد، دها هزار عسکر امریکایی که بدون شک آرمان ها، اهداف و نیز حق زندگی در دنیا داشتند روی پالیسی جنگ طلبانه امریکا به هلاکت رسیدند، معیوب شدند، دوچار مشکلات روانی شدند ورنجهای جنگ فلاکت بار ، بی هدف و بی نتیجه را تحمل نمودند.

با درنظرداشت اعتراف شکست ، جزء دومی سخنرانی اوباما یعنی حرف از باقی گذاشتن چند هزار عسکر در افغانستان، انسان را متوجه می سازد که سیاسیون امریکای با موجودیت تجربه های دوازده ساله هنوز هم وضیعت را در افغانستان دقیق پی نه بورده اند و هنوز هم میخواهند ناکامی های پی هم را به آزمایش گیرند.

پسوند باقی گذاشتن عساکر اشغالگر،

میتوان دو هدف از خود داشته باشد:

۱ـ امریکا نه میخواهد و حاضر نیست جهانیان شکست امریکا را اشکارا مشاهده کنند و آن را پی برند، بخاطر جلوگیری از اعلام آشکار شکست که واضحا تمام منافع امریکا را که من حیث ابر قدرت جهانی از آن بهره می بورد به مشکلات جدی و عملی مواجه می سازد، امریکایها هنوز هم از باقی گذاشتن عساکر در افغانستان حرف میزنند و به گونهء وانمود می کنند که بر وضیعت کنترول دارند.

۲ـ علت دومی حرف از باقی گذاشتن نیروها در افغانستان، هنوز هم امید کاذب سطیره برمنطقه است، که امریکایها آنرا از موقیعت افغانستان در سر می پرورانند.

در عمل هردو علت فاقد صلاحیت تضمین اهداف امریکایها می باشند.

اولا: جهانیان چشم دارند ومی دانند، زمانی که زیاتر از یک صدهزار نیروی مجهز به همه تجهیزات لازمه، نه توانست جلو عملیات های مجاهدین را بگیرد و آنهارا شکست دهد، پس ده هزار الی بیست هزار نیرو چیطور میتواند هدف مذکور را بدست آرد؟ درحالی که اکثریت مطلق آفغانها از نیروهای خارجی نفرت دارند ودر مقابل انها از برادران مجاهد خود حمایت عملی و علینی کرده اند و خواهد نمودند.

ثانیا: خیال سطیره برمنطقه از موقیعت جیوپولیتکی افغانستان بعد از جنگ دوازده ساله باید اکنون دیگر در سر پرورانیده نه شود، بازهم به همان دلیل که زیادتر از یک صد هزار نیرو نه توانست بخاطر هدف مذکور بسنده باشند، بیست هزار نیرو چیطور خواهد توانست به آن نایل آید.

از تحلیل فوق واضح میگردد که اعلام اختتام جنگ به زبان اوباما بدون اعلام شکست امریکا در افغانستان چیزی بیشتری نه بود، و ادعای باقی گذاشتن چند هزار نیرو هم دلالت برخام خیالی و عدم دانستگی از وضیعت به گونه دقیق را اشکار می سازد که در هردو صورت امریکا با ناکامی مطلق مواجه شده هرگز اهدافی را که میخواست از طریق جنگ وایجاد وحشت به دست آرد آنرا نصیب نه خواهد شد .



آیا ګرین زون هم ملکي ساحه ګڼل کیږي ؟

عبدالرحیم ثاقب - د افغانستان او سېمي د چارو کارپوه او شنونکی

دروان کال دجنورۍ په ۱۷ مه د وزیر اکبر خان مېنې په ۱۴ سرک کې د taverna په نوم لبناني هوټل د طالبانو تر برید لاندې راغی.

دغه هوټل چې ډېرى مراجعین یې بهرنیان په تیره غربي دیپلوماتان ول په هغې سیمې کې موقعیت لري چې د بهرنیو او کورنیو ځواکونو لخوا تر ټینګو امنیتي تدابیرو لاندې ساتل کیږي.

د هوټل خواوشا په ډېره نیږدې ساحه کې د ډنمارک ، ناروې ،بلجیم ،سویډن او ځیني نورو غربي هیوادونو سفارتونه او دیپلوماتیک مراکز موجود دي.

د هوټل مالک کمال حماد لبناني وه کوم چې یې په لبناني کیک پخولو کې ځانګړی شهرت درلود ، نوموړی د نړیوال وجهي صندوق د افغانستان دڅانګې مشر وابل عبد الله خاص ملګری وه ، وابل عبد الله هم لبناني او له خپل هوټلي ملګري کمال حماده سره یوځای په یاد ماښامني برید کې ووژل شو.

د بي بي سي د نړیوالو چارو مشره لیکواله لیزدو سیت د لبناني هوټل د برید په اړه وایي چې د هوټل مالک کمال حماده به د خپل هوټل د محافظت او ساتنې لپاره تل له ځانه سره M16 امریکایي ماشینګڼه ګرځوله او د برید په ورځ یې هم تر ټولو له مخه د برید ګرو مقابلې ته راو دانګل، خو هوټل ته ننوتي برید ګر مخکي تر مخکي ځان په داسې ځای کې غلی کړی وه چې دهوټل ساحه یې ټوله په کنټرول کې وه او په هوټل کې میشت کسان یې په بیغمه زړه یو یو تر ځان له مخه کول.



د یاد هوټل امنیتي چارې هم د هغوبهرنیو امنیتي کمپنیو لخوا ترسره کیدې کومې چې د قرار دیانو په توګه له امریکایي ځانګړو ځواکونو سره کار کوي او په کابل ښار کې د سفارتونو او نورو دیپلوماتیکو مرکزونو د امنیت او ساتنې دنده ورته سپارل شوې.

د هوټل په دغه برید کې ۲۱ تنه ووژل شول چې ۱۳ کسان یې د ۶ بهرنیو هیوادونو دیپلوماتان او لوړ پوړي چارواکي ول.

د بهرنیو دیپلوماتانو په جمله کې څلور د ملګرو ملتونو د سازمان کار کوونکي او یو هم د افغانستان لپاره د نړیوال وجهي صندوق مشر وه.

د پروان او کابل د وژنو په اړه د ملګرو ملتونو د غبرګون تفاوت.

دکابل برید د پروان ولایت د ساګرد ولسوالۍ د وازغر درې د هغو ۱۷ تنو کلیوالو له وژل کیدو دوه ورځې وروسته تر سره شو کوم چې د تیرې چار شنبې په شپه د بهرنیو ځاکونو په هوایي بمبار کې وژل شوي ول.

په ولسي جرګې کې د پروان لایت د خلکو استازی او د نوموړې پیښې د پلټونکي پلاوي مشر عبد الستار خواصي د وژل شویو ولسي

کسانو په اړه رسنيو ته وويل چې د سياګرد ولسوالۍ په "وازغر دره" کې ټوله شپه بمباري روانه وه او په سهار باندې بهرنيو ځواکونو کلی تلاشي کړی او د کورونو دروازې يې په بمونو الوزولي دي.

په ياده بمباري کې له څوارلسو نه تر اولسوپوري ملکيان شهيدان شوي دي، چې د هغوئ له جملې ښځه دری ميرمنې، شپږ ماشومان او درې تنه سپين ږيري دي، د ټپيانو شمير هم شپږ تنه دي، جمعاً شپږ اوه کوره مکمل وران شوي او له منځه تللي".

د پروان ولايت د ساګرد خونړۍ پيښه چې د خپل نوعيت له مخې ډيره بوږنوونکي پيښه بلل کيږي نه وربانديې امريکايانو او نه هم دملګرو ملتونو سرمنشي کوم غبر ګون ښکاره کړ، خود کابل به بريد کې د وژل شويو بهرنيو ديپلوماتانو په وژنه باندې هم بانکي مون، هم سپينې ماڼۍ، هم نورو غربيانو او هم په افغانستان کې په اصطلاح د مدني ټولنو غړيو او دبهرنيو ځواکونو عمومي قومندان جوزف دانفورد کلک غبر ګون ښکاره کړ او په بريد کې د وژل شويو ملکيانو(بهرنيو ديپلوماتانو) وژنه په ټينګه وغندله.

ايا بهرني د ډيپلوماتان ولسيان بلل کيږي ؟

په جګړه کې دولسي خلګو وژنه يو جنايت ګڼل کيږي او که د هرچا لخوا تر سره کيږي د غندنې وړ عمل دی، خو اوس به راشو دېته چې ايا دکابل په بريد کې وژل بهرني ديپلو ماتان او دهغوئ امنيتي ساتونکي ريښتياهم ملکيان ګڼل کيږي؟

> د پروان ولايت د ساګرد خونړۍ پيښه چې د خپل نوعيت له مخې ډيره بوږنوونکي پيښه بلل کيږي نه وربانديې امريکايانو او نه هم دملګرو ملتونو سرمنشي کوم غبر ګون ښکاره کړ، خو د کابل به بريد کې د وژل شويو بهرنيو ديپلوماتانو په وژنه باندې هم بانکي مون، هم سپينې ماڼۍ، هم نورو غربيانو او هم په افغانستان کې په اصطلاح د مدني ټولنو غړيو او دبهرنيو ځواکونو عمومي قومندان جوزف دانفورد کلک غبر ګون ښکاره کړ او په بريد کې د وژل شويو ملکيانو (بهرنيو ديپلوماتانو) وژنه په ټينګه وغندله.

په دغو وژل شويو ديپلوماتانو کې ۴ تنه د ملګرو ملتونو مامورين يو د نړيوال وجهي صندوق لوړ پوړی چارواکی او نور د بر تانيا، روسيې ، امريکا او کاناډا هيوادونو دولتي اتباع دي.

د ملګرو ملتونو سازمان خو د دغه سازمان د امنيت شورا له لارې افغانستان ته د سوله ساتونکو تر نامه لاندې د لسګونو زره پوځيانو ليږل منظور کړي، خو دغه سوله ساتي ځواکونه د دې په ځای چې دسولې دټينګښت لپاره کار وکړي په افغانستان کې د ولسي خلګو په وژلو، بمبارولو، نيولو او ځورولو لګيادي چې د پروان ولايت د ساګرد ولسوالۍ وروستۍ خونړۍ پيښه يې يوه ژوندۍ بيلګه ده، دملګرو ملتونو سازمان د يوه مسؤل نړيوال ارګان په توګه تر اوسه داسې يو موثر اقدام نه دی کړی چې بهرني ځواکونو د ملکي خلګو له وژلو راوګرځوي او يا دې هغوئ د ولسي خلګو دوژلو په جرم محاکمه کړي.

لهذا هغوئ له خپلو همدغو خپلسريو ځواکونو سره د جرمې شريک په توګه دملکي توب حيثيت له لاسه ورکوی او طالبان يې هم د بهرنيو ځواکونو د ملاتړو په جرم دخپلو بريدونو هدف ګرځوي.

نړيوال وجهي صندوق د ملګرو ملتونو اړوند د هغوئ ديوې مالي مرجع په حيث له ملګرو ملتونو او د هغوئ له سوله ساتو ځواکونو سره په ټولو هغو جرمونو کې شريک دی چې د ولسي خلګو په خلاف يې ترسره کوي چې په دې سره هغوئ هم دمحاربو تيري کوونکو په جمله کې د طالبانو دبريدونو لپاره مشروع هدف ګڼل کيږي.

خلاصه داچې ولسي خلګ دميشتيدنې لپاره د ګرين زون ساحې ته ضرورت نه لري دولس لپاره د افغانستان هره برخه د خپل کور حيثيت لري او هلته ورکې خپل ځان خوندي ګڼي، ګرين زون يوائې د بهرنيانو او يا دهغوئ د داخلي امنيتي ساتندويانو د اوسيدنې ساحه ده او طالبان دګرين زون په شمول په هره سيمه کې بهرنيان او دهغوئ امنيتي محافظين د خپل ځان لپاره مشروع اهداف ګڼي.



اسباب دوری امت از جهاد



برگرفته از انترنت

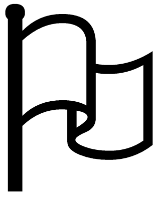
مشروع شدن جهاد در اسلام ، در واقع جهت از بین بردن فتنه ها و باز کردن راه براي وارد شدن نور اسلام در خانه ها بوده است و بارزترین ارمغان آن ، آوردن امنیت و آسایش و پیاده نمودن عدالت اسلامي در جامعه مي باشد ، و همین اصل گرانبها بود که چون توأم با اخلاق ، شفقت بر مسلمین و شدت بر کافران بود ، سبب شد تا مسلمانان به عزت و سیادت برسند و قله هاي پیروزی را یکی پس از دیگري در أندلس ، آفریقا و ماوراء النهر فتح نمایند . و به عکس ، از روزي که از این پله کان پائین آمدیم و میدان را به رقیبان وا گذاشتیم و به حضور تعداد اندکي اکتفا کرده و توجه خاصي به آن مبذول نداشتیم سبب شد تا مصداق گفته پیامبر عظیم الشان اسلام قرار گیریم که فرمودند : چون معامله عینه با هم انجام دهید و دم گاوها را گرفته و به زراعت دل ببندید و جهاد را به خود واگذارید ، در این صورت خداوند بر شما خواري و پستي را مسلط مي کند و آنرا از شما بر نمي دارد تا اینکه دوباره به دین خود (یعني جهاد گردید . آري دوري ما و امت مسلمه از جهاد ، سبب شد تا برگهٔ تاریکی از تاریخ را ورق زنیم و نقش خود را در دنیا از دست داده ، و هر نوع شکنجه ، ظلم و هتك حرمت را به مساجد ، مقدسات و خواهران ما روا بدارند و ترك جهاد ، سرآغاز ظلم ما نسبت به نسل هاي بعدي است . اما چه عواملي باعث شد تا از جهاد دور شویم و عشق به شهادت و جهاد را آنچنان که حنظله ها و عمیرها در قلب هاي خود داشتند از دست بدهیم در این سطور چندي از این عوامل را بررسي خواهیم نمود تا باشد که به دواء درد بي درمان امت پي برده و به گفته «حتي ترجعوا الي دینکم» جامهٔ عمل بپوشانیم :

> آري دوري ما و امت مسلمه از جهاد ، سبب شد تا برگهٔ تاریکی از تاریخ را ورق زنیم و نقش خود را در دنیا از دست داده ، و هر نوع شکنجه ، ظلم و هتک حرمت را به مساجد ، مقدسات و خواهران ما روا بدارند و ترک جهاد ، سرآغاز ظلم ما نسبت به نسل هاي بعدي است .

۱-تبلیغات مسموم امروزه تالیفات و رسانه ها نقش موثري را در جوامع ایفا نموده و در خط دهي اذهان عمومي نقش بسزایي را دارا هستند . دشمنان اسلام از طریق این دو بخش تالیفات و رسانه ها و با برنامه هاي مختلف و پخش اخبار دروغ و گفتمانها و مقالات غیر سالم از طریق رادیوهاي مختلف براي هر کشور با زبان رسمي آن منطقه و با برنامه هاي ماهواره ايي و اینترنتي و غیره از دیرباز در سدد این اند که حبّ جهاد و شهادت را از میان سینه هاي نسل جوان برداشته و آنرا غیر اخلاقي ، خشونت و تندروي در اسلام معرفي کنند و شهادت طلبي را ضد اسلام و بر خلاف فرهنگ اسلامي تبلیغات مي نمایند و بر این بخش از تهاجم خود میلیاردها هزینه کرده و همواره آنرا پشتیباني و حمایت مي کنند و در این راه تا حدّ زیادي موفقیت بدست آورده اند زیرا توانسته اند تعداد زیادي از جوانان مسلمان را به بیراهه بکشند و کلمات مرموزي چون خونریزي ، تروریزم و خصوصا الفاظي چون تندروي را در اذهان بعضي - حتي قشر علما و طلاب - جاي دهند که این امر تدبر و تفقه بیشتر آنان نسبت به تاریخي را خواهانست که اسلام در آن در کنار خالدها به شمشیر زني مي پرداخت و از قطرات خون آن ها مي روئید .

۲-محبت دنيا در حقيقت محور علتـها و اساس سستی ها در تمام اعمال ، محبت دنيا و ارزش دادن به اين متاع چند روزيست ، همانگونه كه رسول مكرّم اسلام مي فرمايند : »حب الدنيا رأس كل خطيئة » « علاقه مندي به دنيا اساس و پاية هر گناهي است . «امروزه دلبستگي شديد به دنيا ، روشني دين را در دلها كم نور كرده و تلاش شبانه روزي جهت بدست آوردن دنيا آنـها را از هر درد و فكري به خود مشغول كرده است و بنابر گفته امام سيدابوالحسن ندوي (رح): »مال و دارايي بعنوان روح جاري در جسم جامعه بشري قرار گرفته است . «و پيامبر اكرم صلى الله عليه وسلم در حديث مشهور »كما تداعي الاكلة الي قصعتـها » نقطة ضعف مسلمانان اين زمان را در مقابل دشمنان خود دو مورد ذكر مي كند كه يكي از آنان را »حب الدنيا «معرفي مي فرمايند . و براستي كه رسول الله صلى الله عليه وسلم راست زيرا فرمودند كه چه بسا كساني اند كه هراس دارند چون به جهاد بروند از قافلة زندگي بمعناي جمع نمودن مال و ثروت عقب مي مانند و در واقع »و اموال اقترفتموها و تجارة تخشون كسادها و مساكن ترضونـها احب اليكم من الله و رسوله و جهاد في سبيله «جمع آوري مال ، ترس از ورشكستگي تجارت و محبت قصرهاي بلند دلها را ربوده است والفاظ »ان بيوتناعورة « در خانه كسي را نداريم و امثال آن همچون منافقان صدر اسلام بر زبانها جاري شده و رها كردن رختخوابهاي گرم و نرم و روانة به كوههاي سرد و ناهموار شدن ، طبيعتي جز ايثار رانمي پذيرد . پيامبرصلى الله عليه وسلم در حديث (اذا تبايعتم بالعينة) به اين امر اشاره مي كند كه معامله ، كشت و زراعت و مشغول شدن به دم گاوها باعث مي شوند كه جهاد ترك شود.

۳-قوميت ، وطن پرستي و ملي گرايي در زمان جاهليت قبل از اسلام اين سخن ضرب المثل بودكه »انصرا خاك ظالما او مظلوما « برادر ، قوم ، هموطن و رفيق خود را ياري كن گرچه ظالم باشد يا مظلوم يعني در هر صورت چه برادرت حق باشد يا ناحق لازم است كه او را در مقابل دوّمي كمك كني اين بود معنايي كه آنان درك كرده بودند يعني كمال نژادپرستي و زوال حق پرستي . و چون اسلام آمد ، باري ديگر اين سخن از زبان پيامبر صلى الله عليه وسلم ارشاد شد كه »انصرا خاك ظالما او مظلوما «لذا صحابه (رض) تعجب كردند و سوال كردند كه : اي رسول خدا صلى الله عليه وسلم مظلوم را ياري مي كنيم زيرا كه مورد ظلم واقع شده اما ظالم را چگونه ياري كنيم ؟ سپس پيامبر اكرم صلى الله عليه وسلم فرمودند : » تمنعه من الظلم فذاك نصرك اياه » ظالم را از ظلم نمودن بازدار اين ياري تو در حق آن است . و امروزه كلمات « انصرا خاك ظالما او مظلوما «بر اساس معيار قوميت وطن پرستي و ملي گرايي ترجمه شده و همان معناي زمان جاهليت و قبل از اسلام باري ديگر زنده شده است . آري يكي از موانع مهمي كه امروزه سدّ حائل بين امت و جهاد را تشكيل مي دهد همان مسئله قوميت و وطن پرستي است لذا بر اساس آن فقط معيار طرفداري قوميت و مليت است كه فرد بر مبناي آن حتي بر خلاف مجاهدان في سبيل الله قدم بر مي دارد و بر اساس آن جهاد را مردود و دور از حق مي پندارد و گويا خود را مي فريبد . چه بسا كساني اند كه بر اثر اين بيماري خطرناك در راه آن مي جنگ‌ند ، دعوت مي دهند و در اين راه مي ميرند و پيامبر اكرم صلى الله عليه وسلم مي فرمايند : »از ما نيست كسي كه به قوميت دعوت بدهد و از ما نيست كسي- كه براي قوميت بجنگد و از ما نيست كسي- كه بر قوميت بميرد (2) «و امام ندوي (رح) در مورد زبان پرستي و وطن پرستي چنين مي نويسد كه : اين بحراني قديمي است كه اتحاد كشورهاي اسلامي را در گذشته از بين برده و راه را براي نيروهاي خارجي باز نموده است و امروزه نتيجة همين بحران را در افغانستان مشاهده نموديم .



۴-(نفاق) يا دوستي با بيگانگان در هر زمان دشمنان اسلام به تنـهايي رو در روي مسلمانان قرار نگرفته اند بلكه همواره از نيروهاي مزدور داخلي جهت شكست دادن مسلمانان استفاده كرده اند و تاريخ اسلام به ما مي آموزد كه هميشه مسلمان نماهايي در صفوف مسلمين وجود دارند كه بنابر اعتقاد فاسد يا بنابر تطميع از طرف اربابان و يا بنابر محبت و اميد جاه و مقام دست به چنين اقداماتي مي زنند . آري ! در زمان طلايي رسول الله صلى الله عليه وسلم بود كه عبدالله بن ابي و طرفداران مسلمان نماي وي پنهاني با مشركين روابط داشتند و او بود كه در جنگ احد با سيصد نفر پيامبر خدا صلى الله عليه وسلم و اصحابش را در ميدان جنگ تنها گذاشتند و درس نفاق را از خود به جاي گذاشت . رومي ها كه در رويارويي با صحابة كرام (رضوان الله عليهم اجمعين) دچار مشكل شدند و در مشوره هاي خود به

> امام ندوي (رح) در مورد زبان پرستي و وطن پرستي چنين مي نويسد كه : اين بحراني قديمي است كه اتحاد كشورهاي اسلامي را در گذشته از بين برده و راه را براي نيروهاي خارجي باز نموده است.

اين نتيجه رسيدند كه آهن را آهن مي برد پس بايد از عربهاي ماراضي و غيرمسلمان بر عليه مسلمانان عرب استفاده كرد و اين نظريه با كمال شدت امروزه نيز از طرف دشمنان طرح ريزي مي شود و مسلمان نماهاي مزدور داخلي آنرا لبيك مي گويند .



از نظر شريعت (موالاة مع الكفار) و روابط پنهاني و مساعدت نمودن دشمنان اسلام بر عليه مسلمانان ، خروج از دائرة اسلام را در برداشته و فرد مذكور را مباح الدم قرار مي دهد ولي چنين افرادي چون بظاهر نماز مي خوانند روزه مي گيرند و غيره لذا وجود چنين افرادي درصف دشمناني كه بظاهرخودرا مصلح معرفي مي كنندگمان زني هايي را در ميان عموم مردم خصوصاً در ميان عوام و افرادي كه از علم آگاهي ندارند ايجاد مي كند كه آنها مسلمان اند ، كلمه مي خوانند چگونه با آنها بجنگيم و غافل از آنند كه دوستي با كفار محارب و مساعدت آنها به هر طريق بنا به تصريح قرآن مجيد (و من يتولهم منكم فإنه منهم) و »هر يك از شما كه با آنها دوستي كند پس او نيز از جمله آنان است «و اين نيز يكي از عوامل مهمّي است كه بسياري را از جهاد باز مي دارد و در واقع جهاد را غير حقيقي جلوه مي دهد و بگمان اينكه اين جنگ با مسلمان است خود را از قافلة جهاد دور نگهداشته و با اين توجيه توخالي دوش خود را از اين بار سنگين خالي مي كند .



۵-ترس از مرگ جهاد طبعا داراي سختيهاي زيادي مي باشد زيرا معناي لغوي آن نيز اين را بيان مي كند كه جهاد يعني تحمل مشقات و سختيها و در معناي ديگر يعني بخرج دادن تمام توان در بدست آوردن مطلوب . و خداوند متعال نيز چنين ارشاد مي فرمايد : »قتال بر شما فرض كرده شده در حالي كه آنرا دشوار مي پنداريد و اميد است كه چيزي را كه دشوار مي پنداريد ، خير شما در آن باشد . «جهاد داراي صحنه هاي بسيار سختي است كه در آن فقط سخن از »فَيَقْتُلُون و يُقْتَلُون «كشتن و كشته شدن است و گاهي مواقع مجاهدان راسخ و ثابت را نيز طبعا بهراس وا مي دارد اما آنان از »فاثبتوا «درس گرفته و ثابت مي مانند چه برسد به آناني كه ضعف ايمان وجودشان را فرا گرفته و آنانيكه دل بدنيا داده اند و هيچگاه راضي به كشته شدن و مردن نيستند و در واقع مي ترسند از مرگ زيرا منتهاي آرزوي آنان دنيا و كاخهاي بلند آن است و اين واژة » ترس از مرگ «را از راستگوترين انسانها پيامبر اسلام صلى الله عليه وسلم نقل مي كنم كه ايشان در حديث معروف : »كما تداعي الاكلة الي قصعتها «ضعف مسلمانان را از دو مورد يكي (و كراهية الموت) ذكر مي كنند . و از ميان اسباب ذكر شده دو سبب ذكر شده در حديث « حب الدنيا و كراهية الموت » سرلوحة تمام سستيهاي موجود در قبال جهاد و مقابله با متجاوزان است .

سخن آخر اين بودكه اينها فقط چندي از عوامل و موانع كه باعث دوري امت از جهاد شده اند بود گرچه اينها همه موانع نيستند اما مي توان گفت از مهمترين عوامل و موانع به شمار مي آيند . لذا بايد همه برگرديم به (حتي ترجعوا الي دينكم) زيرا كه پيامبر اسلام صلى الله عليه وسلم پايان ذلت و خواري مسلمانان را برگشتن به جهاد قدعلم نمودن در برابر هر نوع تجاوز و ظلم ذكر فرموده اند و كيست كه از او راستگوتر باشد.





نویسنده : أبوالحکمت غوری

سخنی چند پیرامون اخلاص واصلاح نیت

الحمدلله رب العلمین والصلاة والسلام علی سید المرسیلن وعلی آله وصحبه وجنوده اجمعین اما بعدفقدقال رسول الله صلی الله علیه وسلم »انما الاعمال بالنیات وانما لامرأ مانوی فمن کانت هجرته الی الله ورسوله فهجرته الی الله ورسوله ومن کانت هجرته لدنیا یصیبها او أمرة ینکحها فهجرته الی ما هاجر الیه . الحدیث«

موضوع ومحوربحث مادرباره اصلاح نیت ویا اخلاص درعمل میباشد ، دین مقدس اسلام یک دین فطری وخلقتی میباشد یعنی همه اوامر ونواهی وتشویقات وتهدیدات که دردین اسلام ثابت شده نه تنها یکدسته احکام وقوانین مبنی براساس حاکمیت وخواسته الله جل جلاله میباشد که عقل وفطرت بشری درآن دخل وحصه نداشته باشد بلکه همه احکام وقوانین اسلام درحقیقة مسلم وپذیرفته شده ازطرف عقل صحیح نیز میباشد ازین جهت الله متعال کفارومشرکین راکه ازقوانین واحکام حیات بخش اسلام سرپیچی نمودند همیشه بصفات لایعقلون ولایشعرون یادمیکند یعنی عقل وشعور ندارند زیرا عقل ودانش صحیح انسان را باعث قبول واطاعت ازاحکام الهی میشود وصحت وفلاح نه تنها بنی نوع انسان بلکه همه کائنات را نهفته دراطاعت وعملی نمودن همین قوانین میداند ، پس هیچ نوع مخالفت وگردن کشی دربرابر همین احکام شفاء بخش وسرشار ازرحمة ومهربانی الله متعال را بکس اجازت نمیدهد بهمین علت است که الله متعال درصفت دین مقدس اسلام میفرماید :"فطرة الله التی فطرالناس علیها" (الروم) ونکته قابل غوراینجا اینست که تعدادی ازمردم بین عقل وهواء ویا بعبارت دیگربین عقل وخواهشات نفسانی فرق نکردند ازینجهت خواسته نفسانی خودرا که کاملا مخالف باعقل وشریعت است عقل گفته و مخالفت نمودند وباین نظر پیروان هوس وهوا احکام دین اسلام را مخالف باعقل، فکرنمودند ومایه گمراهی وسرکشی افرادبشر همین علت بوده وهست ومعنی تزیین وخوشنما کردن شیطان اعمال بدرا درنظرمردم همینست که شیطان بالای عقل پرده انداخته وخواهشات نفسانی را بنام عقل معرفی میکند و الله متعال در انسان،دو قوه آفریده :1: بدن وظاهر انسان و:2: روح انسانی ومعنویت ویاباطن انسان ؛وهمه میدانند که حقیقت انسان همان معنویت است که انسان بواسطه آن ازدیگرمخلوقات جداوصاحب امتیازات بسیار باسزایی میباشد واگردرمعنویت آن کدام خلل واقع شود ازدیگرمخلوقات بدتر ویا مساوی آنها وخالی ازخصوصیات خود میگردد همچنین دراعمال شرعی دوچیز اعتبارداده شده است :1:صورت عمل :2: حقیقت وروح عمل که مسمی به نیت است وچنانچه حیات وزندگی وهمه کمالات انسان موقوف برحقیقت وروح انسان است همچنین حیات وکمال واعتبار عمل موقوف به نیت است چنانچه نبی کریم صلی الله علیه وسلم که صاحب خلق عظیم ورحمة للعلمین است میفرماید:"انما الاعمال بالنیات وانما لامرأ مانوی". موضوع دوم ، اصلاح نیت که مدارصحت وکمال واعتبارنیت درشریعت اسلام میباشد چنانچه انسان بدون اصلاح روح ازدائره انسانیت بیرون شده وکاملا بی فائده ووجودش مساوی بلکه بدتر ازعدم میباشد همچنین اعمال بدون اصلاح نیت ازهرنوع ارزش واهمیت خالی شده ودرمرتبه عدم بلکه گاهی بدترازعدم ، میباشد چنانچه ترک بعضی اعمال درشریعت کفرنیست اما نیت بد دربعضی ازاعمال شرک خفی میباشد الله متعال درباره اهمیت نیت واصلاح آن دراعمال میفرماید: "ومالمروا الالیعبدوا الله مخلصین له الدین حنفاء " (سورة البیّنة) وعلماء عربیه گفته اند احوال نحویه بمنزله شروط میباشند یعنی آنچه درنزدعلماء نحوحال باشد گویا شرط است پس معنی کلام الهی چنین است امرنشدند بعبادت الله متعال مگربشرط اخلاص درنیت که عبارت ازهمان اصلاح نیت میباشد ونبی کریم صلی الله علیه وسلم نیزاهمیت نیت واصلاح آن رابیان کرده است چنانچه درحدیث "انما الاعمال بالنیات "بعدازبیان اصل نیت اشارت بطرف اصلاح نیت کرده میفرماید:"وانما لکل امری ء مانوی فمن کانت هجرته الی الله ورسوله فهجرته الی الله ورسوله ومن کانت هجرته لدنیا یصیبها اوامرأة ینکحها فهجرته الی ما هاجرالیه" برای هرشخص همان چیزاست که نیت آن را داشته باشد یعنی فائده وثمره عمل باعتبارنیت است بشرط انکه همان عمل درذات خود نیک ومجاز باشدچنانچه هجرت که یک عمل نیک است و نه مطلق عمل، وهمین عمل نیک باعتبارذات خوددیده نمیشود بلکه باعتبار اصلاح نیت ویا عدم اصلاح آن حکم کرده میشود پس هرکس مقصودازهجرتش حاصل نمودن رضاء الله متعال ورسول مقبول صلی الله علیه وسلم باشدرضاء خداوند عزوجل ورسول اوصلی الله علیه وسلم نصیبش میشود وهرکس مقصودش رسیدن به دنیا ویانکاح کردن با یک زن باشد پس نتیجه ومزدعملش نیزهمان چیزاست که رسید یانرسید ؛ ومنزلت اصلاح نیت را یک حدیث دیگربصراحت کامل بیان میکند آنجاکه رسول الله صلی الله تعالی علیه وسلم فرمودند:"نیة المؤمن خیرمن عمله"اوکماقال علیه الصلاة والسلام، نیت بهترازعمل است زیرا نیت دائم وعمل غیردائم است ودیگراینکه درنیت خطرریاکاری وشهرت نمیشود چنانچه درعمل میشود ودیگراینکه دراصلاح نیة جنگ مستقیم بانفس وشیطان است بهمین علت مخالفت نمودن بانفس وسرکوب نمودن آن را رسول الله صلی الله علیه وسلم جهاد کامل وحقیقی گفته میفرمایند: "المجاهد من جاهدنفسه" (الحدیث) مجاهدکامل کسی میباشد که بانفس خودجهاد ومقابله نماید چنانچه الله متعال میفرماید:"قدافلح من زکها وقدخاب من دسها" الایه . بتحقیق کامیاب شدهمان کس که نفس خودرا پاک نمود وبتحقیق درزیان افتادهمان کس که نفس راغبارآلودکرده ودرخواهشات نفسانی بپوشاندواین معلوم است که اکثرخواهشات نفسانی دراصل بااصلاح نیت تعلق میگیرند مثال ریا وشهرت ، پس معلوم شدکه عمل همانوقت موردقبول الهی ومدارنجات شخص عامل میباشد که دراصل ویا اصلاح نیت کدام خلل نباشد واین حکم بیانگر ضرورت واهمیت اصلاح نیت میباشد.

معنی اصلاح واخلاص :

اصلاح درلغت برابرشدن وسزاوار شدن، باخالی بودن ازمفاسد میباشد چنانچه درکتاب کشاف العلوم نوشته است:" الاصلاح :الاستقامة یقال صلح الامر اذا استقام وزال عنه الفساد" واخلاص درلغت: بمعنی خالی نمودن وپاک ساختن یک چیز ازاغیار آن یعنی بغیرهمان مقصود دیگرهیچ چیزنباشد چنانچه شیخ عبدالمحسن العباد دریک رساله بنام الاخلاص نوشته است : "هوفی اللغة تخلیص الشیئ وتجریده من غیره فالشیئ یسمی خالصا اذصفا عن شوبه وخلص عنه ویسمی الفعل المصفی المخلص من الشوائب اخلاصا وفی الاول قوله تعالی :{وان لکم فی الانعام لعبرة نسقیکم مما فی بطونه من بین فرث ودم لبنا خالصا سائغا للشاربین :} فاللبن الخالص ما سلم وصفا من الدم والفرث ومن کل مایشوبه ویکدرصفاءه : الخ " همان شیر که ازبین خون ودیگراجزاء فاسد بدن حیوان بیرون میشود وهیچ نوع خلطیتی باخون ودیگر اجزاء فاسد ندارد همان راخداوند متعال خالص گفته است وهمچنین هرفعل وعمل خالی ازغیر مقصود وپاک ازشائبه وخلطیت غیر را، عرب اخلاص می گویند چنانچه قرآن شریف دربیان اعمال میفرماید :"وما امروا الالیعبدوا الله مخلصین له الدین" الایه . وبهمین سبب دراحادیث بسیار وارداست که الله متعال همان عمل راقبول نمیکند که درآن مقداریک ذره ریا ویاشهرت ویاکدام منفعت دیگر بدون رضای الهی درنظر عامل گرفته شود ودراصطلاح شریعت هر یک از اصلاح واخلاص خالی ساختن همان عمل است که درآن خوشنودی ورضای الله متعال مقصود باشد ازهمه چیزهای که منافی ومغایرهمین مقصدباشد چنانچه شیخ مذکور درهمین رساله مینویسد :"وفی الاصطلاح : تصفیة مایراد به ثواب الله وتجریده من کل شائبة تکدرصفاءه وخلوصه له سبحانه وتعالی ".

محل اخلاص :

محل وجای اخلاص ویا اصلاح نیت فقط وفقط دل است وبهمین معنی نبی کریم صلی الله علیه وسلم میفرمایند:" ان الله لاینظر الی اجسامکم ولا الی صورکم ولکن ینظر الی قلوبکم" (رواه مسلم) بنقل از رساله الاخلاص شیخ عبدالمحسن العباد : بتحقیق، الله متعال نظرنمیکند بطرف اجسام شما وهمچنین نظر نمیکند بطرف صورتهای شما بلکه نظر میکند بطرف دلهای شما یعنی خوبی وبدی جسم ویاصورت مدار قبول ویا رد کسی درنزد الله متعال نمیشود بلکه اعتبار بنیت است یعنی اگرچه کسی درظاهر یک عمل نیک راانجام دهد لیکن تا نیت درست وصاف نباشد موردقبول الهی قرار نمیگیرد بهمین سبب هرگاه شخصی ازنبی کریم صلی الله علیه وسلم پرسان کرد یارسول الله یک شخص باکفار می جنگد برای اظهار شجاعت خود ویکتن باکفار می جنگد برای دفاع ازقومیت ویکتن باکفارمی جنگد برای ریا یعنی مقصود آن تعریف وتوصیف مردم است نه تنها خوشنودی الله متعال،گرچه درضمن رضای الله متعال نیزمقصود آن باشد چون نیت وقصد مخلوط اعتبار نداردنبی کریم صلی الله علیه وسلم درجواب فرمودند : "من قاتل لتکون کلمة الله هی العلیا فهوفی سبیل الله "(متفق علیه) یعنی همان شخص درجهاداست که تنها برای بلند نمودن کلمه الله متعال وخدمت دین اسلام جنگ نماید ودیگرهیچ نیت نداشته باشد زیرا دیگرنیت وهدف منافی با اخلاص واصلاح نیت است ودروقت بیان کردن تقوی نبی علیه الصلاة والسلام بطرف قلب اشاره نموده فرمودند ":التقوی ههنا" اوکماقال علیه الصلاة والسلام ، تقوی که مدار واساس همه عبادات است در دل میباشد وباعث اصلی دراصلاح نیت ویا اخلاص درعمل تنها تقوی میباشد ودربیان اهمیت دل که مرکز اخلاص واصلاح نیت است میفرماید :"الا وان فی الجسد مضغة اذاصلحت صلح الجسد کله واذافسدت فسدالجسد کله الا وهی القلب " خبردار ! درجسدانسان یک پارچه گوشت است هرگاه صالح ودرست شد همه بدن صالح ودرست می شود واگرفاسدشد همه بدن فاسد میگردد خبردار همان پاره گوشت دل است؛ اگر سخنان نبی کریم صلی الله تعالی علیه وسلم دربردارنده همه معانی میباشد لیکن نظر بشان متکلم که شارع دین است اینجا صحت وفساد بمعنی فساد وصحت در اموردینی مراداست یعنی هرگاه همان پاره گوشت دراموردینی صحتمند ودرست شد همه اعضاء صحت پیدا میکنند واگر همین پاره گوشت بیماری دینی وفساد پیداکرد همه اعضاء دیگر دچاربیماری وفساد درامور دینی میشوند و اصل صحت دینی دل با تقوی واصلاح نیت میشود وبیماری دل به دوچیزاست شهوت ویاشبهه واین دوچیز مخالف با اخلاص واصلاح نیة است پس معلوم شدکه مرکز اصلاح نیت واخلاص تنها دل است وبس.

اخلاص ازنظر قرآن واحادیث :

بزرگترین تشویق درارتباط اصلاح نیت دراعمال ، اول همان آیه کریمه میباشد که الله متعال میفرماید:"وما امروا الا لیعبدوا الله مخلصین له الدین"الایه. (سورة البینة) ودرآیه دیگرارشاداست :"قل الله اعبدمخلصا له دینی"(سورة الزمر) .

وهمان حدیث است که نبی علیه الصلاة والسلام فرمودند :"انما الاعمال بالنیات وانما لامرأ مانوی" (الحدیث) کلمه "انما" درکلام عرب برای حصراست یعنی تنها وتنها اعتبار وارزش هرعمل باعتبار نیت است ازین جهت علماء سلف دریک عمل نیت چندین وجوه خیر را میکردند چنانچه شیخ عبدالحق دهلوی درشرح مشکوة زیرهمین بحث نوشته است : ... وعلماء گفته اند روزقیامة انسان ازهرعمل دوسوال میشود :1: لِمَ یعنی چرا کردی؟ :2: کیف یعنی بچه شکل عمل نمودی ؟

جواب سوال اول را فقط درصورت اخلاص واصلاح نیت میتواند پیش کند وجواب سوال دوم موقوف براتباع سنت است ودرصورت نبودن اخلاص واصلاح نیت درجواب اول حصرشده وبطرف دوزخ کشانده میشود؛چنانچه درحدیث شریف ذکراست که اولین محاسبه را روزقیامت الله متعال با سه تن میکند عالم ،شهید و شخص سخی وبعدازسوال ازهرکدام که چه کردی گفته میشود کذبت ! دروغ گفتی درعمل اخلاص نداشتی بلکه برای شهرت پیش مردم کردی تا ترا توصیف نمایند واین چیزموجودشد پس امروز درنزدماچیزی نداری وگفته میشود این رابطرف دوزخ انتقال دهید وعلت این کارتنها خلل درنیت است پس معلوم شد که عمل بدون نیت اعتبار شرعی ندارد ونیت بدون اصلاح نیز اعتبار وارزش نداردچنانچه ازایه :"وما امروا الا لیعبدوا الله مخلصین له الدین"امرنشدند مگراینکه عبادت نمایندالله متعال رابااخلاص ونیت پاک ازهرنوع خلطیت یعنی اگرازامیر اطاعت میکند ویا ازپدر ومادر ویاکدام عالم دین بهرصورت فقط وفقط باید مرادش بدست آوردن خوشنودی ورضای الهی باشد ازین جهت همه علماء اسلام گفته اند درمخالف امر الله متعال اطاعت ازهیچکس درست نیست چنانچه درحدیث پاک آمده است :"لاطاعة لمخلوق فی معصیة الخالق "واین راباید دانست که شیطان بسیار اوقات انسان را بهمین بهانه میخواهد دچاربی اطاعتی از صاحبان امرنماید تا نادانسته گنهکارشود ازین جهة علماء گفته اند: مراد ازمعصیت همان معصیتی است که درنص قطعی ویا اجماع علماء ثابت باشد نه آن عمل ویاقول که دارای دوجهت باشد زیرا درهمچومسائل امر امیرقرینه ودلیل ترجیح یک جهت میشود.

ریاء وشرک

مخالف وضداخلاص اشراک ویاکسی راشریک ساختن میباشد روی همین علت است که الله متعال ریا راکه بمعنی نشان دادن عمل بغیراست شرک گفته است چنانچه درسورة کهف میفرماید : "فمن کان یرجوا لقاءربه فلیعمل عملا صالحا ولایشرک بعبادة ربه احدا" پس هرکس یقین دارد بملاقات پروردگارخودبایدعمل صالح نماید وکسی رادرعبادت پروردگارخودشریک نسازد.

دراحادیث بیان همین شرک به ریا شده یعنی ریا کاری نکند وازآیات واحادیث بسیار ثابت است که الله متعال هرعمل راکه مقداریک ذره ریاء در وی باشد قبول نمیکند وهمان حدیث شریف که بیان محاسبه عالم وشهید وسخی را میکند بطورآشکار دلیل اهمیت اخلاص واصلاح نیت وخطرنابودن اصلاح نیت را میکند پس هرعمل که خالی ازاخلاص واصلاح نیت باشد اگرچه باعتبار ظاهر نیک باشد لیکن درحقیقت ارزش ندارد وعامل بیچاره ، بجز مکلفیت ومشقت عمل، چیزی دیگر نخواهد دید، خواه نمازباشد وخواه جهاد باشد وخواه طلب وتعلیم وتعلم وتبلیغ اموردینی باشد، ازینجهت علماء کرام درتعریف عمل صالح نوشته اند عمل صالح همان عمل است که در آن دوشرط باشد :1: متابعت ازشریعت یعنی همان عمل درشریعت ثابت باشد و:2: اخلاص درنیت وازین دوهرکدام که فوت شد عمل بمنزله یک جسم بدون روح میباشد ونتیجه وثمره ندارد چنانچه بدن بدون روح حرکت ومنفعت ندارد پس همه باید متوجه این دوشرط قبولیت عمل باشیم ودرخاتمه ازالله متعال توفیق وقبول میخواهیم .



موفق افغان



اشتباه بزرگ امریکا در اشغال افغانستان

به روز سه شنبه مورخهء 4 فبروری نشریهء فارن پالیسی مقاله یی تحت عنوان "ده اشتباه عمدهء جنگ امریکا در افغانستان " به نشر رسانید که متعاقبا توسط یکی از شبکه های امریکایی به زبان دری برگردانید شد. نویسندهء این مقاله، ستیفن ام. والت، به نظر خویش ده مشکل عمدهء اشغال امریکایی بر افغانستان را میشمارد مگر عمده ترین اشتباهی را که امریکا در اشغال افغانستان مرتکب شده است فراموش کرده و یا نادیده میگیرد.

به نظر "والت" وارد شدن تنها در جنگ بدون مشورهء ناتو، هماهنگی ضعیف اشغالگران با مزدوران در جریان جنگ توره بوره، تدوین قانون اساسی و ایجاد به اصطلاح دولت مرکزی در کابل در سال 2004 میلادی، حمله بر عراق، تصمیم افزایش نیروهای اشغالگران توسط بارک اوباما در سال 2009، تعیین محدودیت زمانی برای خروج این نیروها، دست کم گرفتن مجاهدین توسط امریکا، از دست دادن حمایت جنگ در کشور خود، ناکامی در مدیریت متحدان سرکش و بالاخره ستراتیژی ضد و نقیض امریکا باعث ناکامی آن در جنگ افغانستان شد.

"والت" این اسباب را میشمارد مگر فراموش می کند که بزرگترین اشتباه امریکا در اشغال افغانستان نادیده گرفتن تاریخ افغانستان و نه آموختن درس عبرت از شکست های پیهم اشغالگران در این کشور بوده است، چنانچه عدم اعتناء به مشورهء جنرالان روسی که دو دهه قبل لذت این شکست را چشیده بودند نیز میتوانست باعث دیگر مگر جزئی در شکست امریکا بوده باشد. امریکای نشه در نیروی نظامی و تکنالوژی پیشرفته گمان کرد که تاریخ تکرار نمیگردد و افغان ها نیز نخواهند توانست یاد اجداد خودرا تازه نمایند، و یا اینکه خریداری چند تن از سک شوی ها در غرب و از پا افتاده ها در اتحاد بدنام شمال باعث گردید که امریکا در جمع و تفریق نتایج جنگ اشتباه بزرگی را مرتکب شود و بالاخره به یقین بداند که تاریخ بخصوص در افغانستان تکرار میگردد و هیچ متجاوز و اشغالگر، اگرچه تا به دندان مسلح بوده و از حمایت یک مشت خودفروختگان نیز برخوردار باشد نمیتواند سطور رقم زده شدهء تاریخ این کشور را تغییر دهد .

اگرچه سناتور امریکایی در آغاز جنگ گفت که میتوان افغان ها را به کرایه گرفت اما مشکل است آنان را خرید مگر تعهدات مستحکم احمدشاه مسعود و سیاف امریکا را چنان کور و غافل کرده بود که گمان میکرد با خریداری این دو تن از سران اتحاد بدنام شمال همهء افغان ها را غلام های زر خرید خود گردانیده است و شاید هم در خفا بر این سخن سناتور خود می خندید و شاید هم سناتور خودرا به چالش نیز گرفته بودند تا ثابت خواهند ساخت که میتوان افغان ها را خرید. مگر نه سخن سناتور صد در صد در جای خود باقی ماند و نه گمانه زنی های امریکا. عده یی از خودفروختگان اتحاد اصحاب شمال امثال سیاف حقیقتا چنانچه امریکا گمان کرده بود خریده شدند و پاس این خریداری را بجا آوردند و تا کنون از دین و دنیا هر دو گذشتند اما از تعهدات خود مبنی بر غلامی و بردگی امریکا و تأمین مصالح غرب در افغانستان و منطقه سرکشی نکردند. مگر در جانب دیگر عده یی از آنان یا با درک حقیقت از صف جدا شدند یا اینکه با کم شدن "چاره" "آخور" را بدل کردند و در تلاش "چرب تر" شدند .

آنانیکه حقیقت را درک کردند یا ترک حمایت کردند و یا به صف مجاهدین پیوستند، بلکه عده یی بعد از آنکه میله تفنگ را بسوی استادان خود گشتاندند و تلفات شدیدی به آنان وارد کردند به صف مجاهدین پیوستند که این سلسله تا کنون جریان دارد و باعث نگرانی شدید امریکا گردیده است .

"والت" در مقالهء خود دست کم گیری مجاهدین را نیز سبب شکست امریکا خوانده است مگر فراموش کرده است که امریکا نه تنها مجاهدین بلکه همهء مردم افغانستان را دست کم گرفت، روزی نه گذشت مگر اینکه بر خانهء یورش برد، نه محفل شادی را در امن گذاشت و نه نماز جنازه و محفل دعا و فاتحه را، نه محاسن سفیدان را بدون درندگی گذاشت و نه بر زنان و کودکان رحم کرد، بلکه بر همه را یکسان تاخت و آنان را درید، نه تنها این بلکه گاهی بردگان خودرا نیز بمباردمان های دوستانه کرد و صدها تن از آنان را مکافات داد. کرزی و دوستان وی که به "ایمان به مصالح و منافع امریکا" حلف خورده بودند مجبور شدند تا با دیدن "لحد سنگ" دهن باز کنند و تلاش نافرجام کنند تا لجام گسیختهء بادار خودرا بدست گیرند.

به نظر "والت" از دست دادن حمایت مردمی نیز باعث شکست امریکا گردید مگر وی فراموش کرده است که امریکا بعد از شکست حمایت مردمی را از دست داد ورنه زمانی که امریکا مرتکب بدترین و فجیع ترین نقض حقوق بشر میگردید، آنگاه که بم های 7000 پاوندی را بر مردم بیچاره و بی دفاع افغانستان می ریختاند، آنگاه که آنان را همچو حیوانات جنگل های افریقا با کلستر بمب ها شکار میکرد، آنگاه که قریه یی را با افراد آن یکجا به خاک و خون یکسان کرد، آنگاه که محفل عروسی را بمبارد کرده بشمول شاه و عروس یکی را نیز زنده نگذاشت، و به این صورت بر قریه و قصبات و ولسوالی ها و شهرها پیشرفت کرد، آنگاه مردم امریکا به این پیروزی های ظاهری عساکر حیوان صفت خود می بالیدند و کف می زدند و به افتخار آن می رقصیدند، بلکه پیلوت شان می گفت که با خاک و خون دیدن مردم بعد از فشار دکمه پرتاب بم احساس راحت کرده و لذت می برد، آنگاه حمایت آنان کاملا با حکومت و عسکر وحشی و درنده شان بود، مگر وقتی حکایت بر عقب گشت، طیاره های مملوء از لاش ها و تابوت ها پیهم در فرودگاههای امریکایی نشست کردند، آنگاه که هزاران امریکا برگشتند کسی دستش را از دست داده بود، کسی پایش را و کسی عضو دیگر بدنش را، آنگاه که "دیوانه خانه" های شان مملوء از برگشتگان جنگ افغانستان گردید، آنگاه که برگشتگان، چون به آشامیدن خون بیگناهان عادت کرده بودند، آغاز به کشتن اطفال و اعضای خانوادهء خود کردند، آنگاه بود که پردهء تاریک و سیاه تعصب و جاهلیت قرن بیست یکم بنام دموکراسی و حقوق بشر از چشمان مردم امریکا دور شد و متوجه شدند که اشتباه بزرگی را مرتکب شدند سپس به کوچه ها بر آمده و شعار برگشت درندگان خودرا سر دادند بلکه اکنون نیز عده یی از آنان مصمم بر ادامهء این جنایت اند .

پس بدینگونه آشکار شد که این حمایت بعد از شکست و فروپاشی از دست داده شد نه قبل از آن، و به همین شکل اگر اسباب شکستی را که "والت" ذکر کرده است یک یک به خوانش گیریم در می یابیم که اصل حقیقت همانا نا دیده گرفتن تاریخ افغانستان است و اسباب ذکر شده در نوشتار "والت" همه جزئی بوده و بعد از شکست رونما گردید که در اصل قضیه تاثیر گذار نبوده و یا تاثیر به سزایی نداشته است.

یو افغان ۳۷ کاله هره ورځ په نبوي جومات کې لمونځ کړی

یو تن افغان چې تل یې توره لونګۍ په سر وي په دې وروستیو کې یې ځان ته د عربي رسنیو پام را اړولی دی.

یاد افغان حاجي محمد نومیږي او عربي رسنیو ویلي دي چې نوموړي ۳۷ کاله پرته له ځنډه هره ورځ پنځه لمونځونه په مدینه منوره کې په نبوي جومات کې په امام پسې په جمع کړي دي.

سعودي رسنۍ وايي چې نوموړی ۳۷ کاله کیږي چې هره ورځ د ټلویزیون له لارې په ژوندۍ بڼه د جماعت د خپریدو پر مهال د امام شاته په لومړي سرکې له خپلې تورې لونګۍ سره لیدل کیږي.

نوموړي په مکه کې یوې ورځپاڼې ته ویلي دي چې په ۱۹ کلنۍ کې سعودي ته راغلی دی او له هم هغه وخته په مدینه منوره کې په کار بوخت دی.

العربیه ټلویزیون هم د یادې مرکې غټ ټکي د نن ورځې په خبر کې را اخیستي دي.

نوموړی وايي چې ۳۷ کاله کیږي په مدینه منوره کې د پایپ کشولو په برخه کې کار کوي او تر دې دمه په لومړي سر کې یوازې یو وارې افغانستان ته تلی دی.

نوموړی وايي: کله چې ځوان ووم تل به مې دا ارمان کاوو چې د ژوند ټول لمونځونه په نبوي جومات کې وکړم.

نوموړی وايي: ډیر مې خوښیږي چې قرآن کریم خلکو ته ورکړم څو یې تلاوت کړي او بیرته یې ترې را واخلم او په الماریو کې یې کیږدم.

د نوموړي یو شمېر ملګري وايي چې دوی ډیر وارې جومات ته راغلي دي او حاجي محمد په هم هغه ځای کې ولاړ وي او پنځه وخته لمونځ په جماعت سره کوي.

حاجي محمد وايي: کله مې چې کار پیل کاوو خپل مالک ته مې وویل چې له لمونځ څخه به مې نه منع کوي او په روژه کې کار نکوم ځکه زه باید تل په جومات کې یم.

حاجي محمد وايي چې دوه ودونه یې کړي دي ۱۲ بچیان لري او اوس کوښښ کوي چې دریم واده هم وکړي.

د حاجي محمد دا کیسه په سعودي کې اوس اوس ډیره مشهوره شوې چې له ورایه یې پیغام له دین او پیغمبر سره د افغانانو بې حده مینه ښیي.

زلمی افغان

منارەهای غزنی

خاک اولیاء کرام ، پایتخت تمدن و فرهنگ جهان اسلام غزنی که در دورانهای مختلف تاریخ ، مراحل بسا زیاد عروج و زوال را سپری کرده است،گرچه امروز صفحات عظمت و پرستیژ را با ماضی خویش یکجا در مدفن تاریخ به خاک سپرده است. وهچنان یاد آن سرزمین امپراطور و بت شکن زاد جز افسانه یی افسوسناک و حیرت انگیز دیگر چیزی نیست.

ولی باز هم با بعضی از مقامات، مزارات، آبدات و آثار قدیمی و تمدنی این شهر زیبا و تاریخی در حافظه تاریخ از مقام والا برخوردار است.

در مورد تاریخ و جغرافیه غزنی گرچه در بسیاری زبانهای جهان کتابها و مقالات تاریخی نوشته شده ؛ ولی در این شمارهء حقیقت برای خوانندگان نهایت عزیز در مورد بناهای تاریخی این شهر و ازین جمله دربارهء مناره های معلومات ارائه میگردد.

از بناهای بسیار باشکوه که حد اعلای مهارت را در هنر معماری از عهد سلاطین غزنوی، به نمایش می گذارد دو مناره ای است که در سمت شرقی شهر غزنی با زوایه ها و کنج های متعدد عرض وجود کرده است و تماماً از خشت پخته بنا گردیده اند. این مناره ها که به فاصه ۲۰۰ متر از یکدیگر واقع شده اند دارای ارتفاع در حدود ۲٦ متر می باشند.

در حالی که عکس های قدیمی از مناره ها نشان می دهد که این دو مناره از دو قسمت تشکیل شده ، که ارتفاع مناره ها را به دو برابر ارتفاع امروزی و در حدود ٦۵ تا ۷۰ متر می رسانده که متأسفانه در اثر یک زمین لرزه قسمت استوانه یی آن فرو افتاده و تخریب گشت و اکنون از آن شاهکار عصر- غزنویان تنها قسمت هشت ضلعی و ستاره ایی آن باقی مانده است.

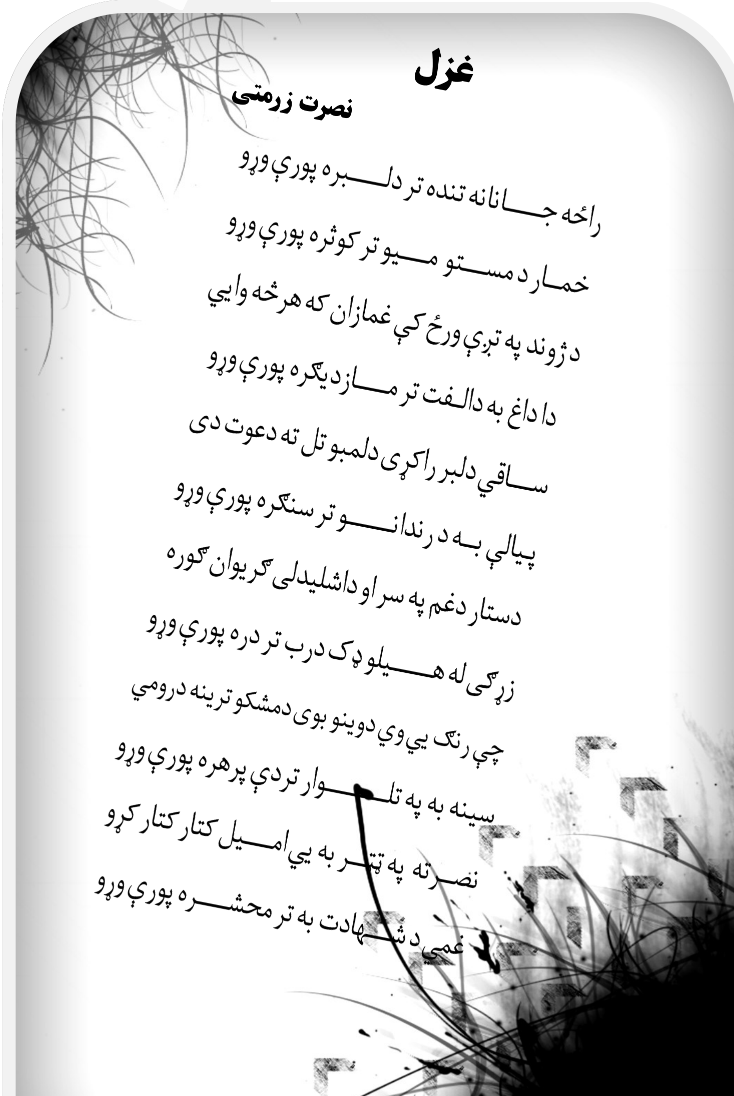
در رابطه با این دو مناره دو نظریه وجود دارد ، یکی این که این دو مناره به یاد موفقیت های نظامی در زمان بهرام شاه و مسعود بن ابراهیم اعمار گردیده که یکی از مناره ها به مسعود سوم(۱۰۹۹-۱۰۹۸ع) و دیگری به یمین الدوله ابوالمظفر بهرام شاه (۱۱۱۴- ۱۱۱۵ع) ارتباط دارد که برخی مستشرقین سهواً آن را در بعضی آثار خود به نام شخص سلطان محمود و به سالهای (۱۱۱۷ ۱۱۵۳ع) نسبت داده اند. بنا بر نظریه ی دوم که بر اساس اعتقاد برخی محققان استوار است مناره ها به صورت جداگانه اعمار نگردیده بلکه متعلق به یک مسجد جامع بوده است و بقایای مسجد که حالا بطور ناچیز بر روی زمین مشاهده میشود، میتواند نظر آنها را تایید نماید.

اما نظر به این که در حاشیه های بالای این دو مناره به خط کوفی علاوه بر اسماء حسنی ،نام بانی مناره نیز کنده کاری شده است. باید گفت منار اول به دوره بهرام شاه و منار دوم به دوره مسعود بن ابوالملوک سلطان ابراهیم تعلق دارد.

بقیه در صحفه - ۳۴-







غزل

نصرت زرمتی

راځه جـــانانه تنده تر دلـــبره پورې وړو

خمـار د مستو مـيو تر کوثره پورې وړو

د ژوند په تږې ورځ کې غمازان که هرڅه وايي

دا داغ به دالـفت تر مــازدیګره پورې وړو

ســاقي دلبر راکړی دلمبو تل ته دعوت دی

پيالې بــه د رندانـــو تر سنګره پورې وړو

دستار دغم په سر او داشلیدلی ګریوان ګوره

زړګی له هـــیلو ډک درب تر دره پورې وړو

چې رنګ يې وي دوینو بوی دمشکو ترینه درومي

سینه به په تلـــوار تردې پرهره پورې وړو

نصــرته په تټـــر به يي امــیل کتار کتار کړو

غمي د شـــهادت به تر محشـــره پورې وړو

کودکش در تۀ گهواره زسنگر گوید...

شهید سلحشور

ملت مومن افغان چــه نیکو ســیرند

قومي آزاده وسرمست جهادي دیگرند

عزم شان قـــاطع وآمادۀ هر قـرباني

هر یکي قافــله سالار وزاهل نظرند

همت شـــان به بلندي زثریا گـــذرد

مردم صالح و خواهـــان رفـاه بـشرند

زادۀ مدرسه و سنگـــرواهل کـــرمند

گرچه ازشدت فقرواله و خونین جگرند

کارشان دادن عبرت بجهانخوارانست

فکر شان واسع با سعۀ صـدر مینگـرند

کرده اند مدفن هرظالم ومستکـــبررا

خاك خویش را که براهش زسروجان گذرند

غیرت شان بهمه عالمیان معلوم است

غـازي ومصلح وبدخـواه نظـام شررند

عشق شان شمشیرودرراه خدا خواستنست

شوق شان سنگرودر فکر جهان دیگرند

شعب افغان بجهان کرده هویدا این را

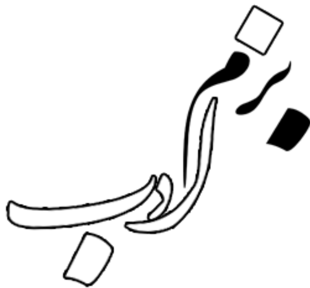
که خــدا محور ودشمن به اشغال گرند

کودکش در تۀ گهواره زسنگر گــوید

پیر مردا نش به تدبیر وفنون جلوه گرند

حیف این ملت آزاده واین قوم دلـــیر

که پریشان وپراگــنده بهر کــوي ودرند



وطندار دلیر من !

مرحوم استادخلیلی

وطندار دلیر من! بنازم چشم مستت را
وطن در انتظار بازوی کشورگشای توست
بخاك افگن، بخون تر کن، به بادش ده، درآتش سوز!
ازین بد تر چه مي باشد که دشمن در سرای توست
نگاه آرزومند وطن سوی تو می بیند
که روز امتحان خنجر جنگ آزمای توست
زفریاد تفنگت جز صداي حق نمي آید
ز(خیبر) تا مدینه گوشها وقف صدای توست
چه زیبا تر ازین نقش‌ی که بیند دیده تاریخ
که تو خنجر بکف دشمن فتاده زیر پای توست
خدا جویِ‌ی وطن خواه‌ی سر افرازی وآزادی
بخون شیر مردان نقش بر روی لوای ت‌وست

وطندار دلیر من ! بود در انتظارتو
به خون آلوده سنگر ها بخون آغشته پیکرها
عقاب ظلم بر شهر و دیار تو کند پرواز
به خون بیگناهان سرخ کرده چنگ و شهپرها
صدای ناله ی جانسوز م‌ی آید مگر آنجا
گرسنه طفلکان نالند در دامان مادرها
در آن ویرانه بنگر دختران ماه سیمارا
که از غیرت بقلب خود فرو بردند خنجر ها
به پیرامون زندان چشم بگشا تا عیان بین‌ی
چه تر گشته بخون تن ها،چه غلطیده بخون سرها
"شبي تاريك و بیمي موج و گردابي چنین هایل"
کجا دانند حال نا توانان راتوانگر ها؟

وطندار دلیر من ! نگاه‌ی کن به تاریخت
که روزي افتخار دودمان آسیا بودی
زطوفانهای دهشت بار خاراکن نترسیدی
به پا استاده چون کوه بلندت جابه جابودی
کفت باقبضه ی شمشیر پیوند ازل دارد
خطا نبوداگر گویم تو شمشیر خدا بودی
تودر سوزنده صحراها، تو در توفنده در یاها
به برق نیزه و شمشیر شبها رهنما بودی
اگر باور نداري حرف من کز عشق مي لافم
به قبر رفتگانت گوش نه ، بشنو چه ها بودی
تو مرد بتشکن بودی تو مرگ اهرمن بودی
تو خورشید زمن بودی تو فر کبر یا بودی

وطندار برهنه پای مظلوم دلیر من!
ترا مادر به شیر گرم غیرت بار پرورده
خروشان رودها کرده ترا مواج وغوغاگر
ترا همچون عقاب مست خود کهسارپرورده
ترا آن قله های برف پوش آسمان آسا
به جای بستر مخمل به سنگ وخار پرورده
ترا تا بنده اختر ها به شب های هراس انگیز
پ‌ی پیکار دشمن دیده ی بیدار پرورده
ترا مادر به گهواره نهاده تیغ در پهلو
زعهد کودک‌ی شمشیر جوهر دار پرورده
ترا در راه ایمان وفدا کاری و آزادی
دبستان بزرگ سید احرار پرورده

وطندار دلیر من ! خدا بادا نگهدارت
طلسم نخوت مزدور استعمار را بشکن
ز زندان ناله ی زنجیر مي آید بگوش امشب
به یك شب خون مردانه ، در و دیوار را بشکن
توچون یك مشت آهن شو سپس باقوت بازو
دماغ دشمن مغرور مردم خوار را بشکن
هزاره کیست؟ پشتون کیست ؟تاجیك چیست ؟از بیك چیست؟
اساس فرقه سازی های استعمار را بشکن
تو چون فرزند اسلام‌ی شعارت نیست جز توحید
زمحراب محمد (ص) پرچم کفار را بشکن
سر آزادگان ملت تو حیدشد بردار
به یك الله اکبر چوبه های دار را بشکن